فضائل اهل بیت

علیهم السلام

محمدرضا امین زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

نویسنده:

محمد رضا امین زاده

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
فضائل اهل بیت (ع) ۱۰
مشخصات کتاب ۱۰
پیشگفتار ۱۰
لزوم عقلی امامت رهبری و عقل ۱۰
فطرت، معرفت و علم ۱۰
راه شناخت منبع صحیح معرفت ۱۳
برهان عبودیت ۱۶
جانشین پیامبر ۲۳
اشاره ۲۳
کدام اندیشه صحیح است؟ ۲۳
حدیث ثقلین ۲۵
آیه تطهیر ۲۶
حدیث امان بودن اهل بیت ۲۷
اهل بیت چه کسانی هستند؟ ۲۷
خلفای بعد از پیامبر دوازده نفرند ۳۳
سیمای اهل بیت در قرآن ۳۴
اشاره ۳۴
اهل بیت، هدایت به حق می کنند ۳۵
اهل بیت صراط مستقیم هستند ۳۶
امت میانه ۳۷
اهل بیت اسلام و راه امان هستند ۳۷
اهل بیت ریسمان الهی اند ۳۷
اهل بیت اهل ذکر هستند ۴۱

تمسک آدم به اهل بیت ---------- ۴۳
اهل بیت در مباهله ---------- ۴۴
سیمای اهل بیت در احادیث ---------- ۴۵
اشاره ---------- ۴۵
در روز قیامت از دوستی اهل بیت سؤال می شود ---------- ۴۶
دوستان اهل بیت به بهشت وارد می شوند ---------- ۴۶
اهل بیت اهل نجات هستند ---------- ۴۶
میزان اعمال ---------- ۴۷
اهل بیت در قیامت ---------- ۴۷
بشارتی از جبرئیل ---------- ۴۷
نوشته ای بر در بهشت ---------- ۴۷
گنبدی از نور ---------- ۴۷
هفت خصلت ---------- ۴۹
کشتی نجات ---------- ۵۱
برخی از فضایل ---------- ۵۱
وجوب اطاعت ---------- ۵۱
اساس دین ---------- ۵۱
سؤال از دو شی ء پر ارزش و گرانبها ---------- ۵۱
سفارش به فرشته مرگ ---------- ۵۲
کرامت خدا ---------- ۵۲
جزای ظلم به اهل بیت ---------- ۵۲
ویژگی خاص ---------- ۵۲
مطبوع ترین عطر ---------- ۵۳
نافع بودن عمل در شعاع دوستی اهل بیت است ---------- ۵۳
بهترین افراد ---------- ۵۳
برتری اهل بیت ---------- ۵۳

برگزیده خدا ----- ۵۳
اجابت دعا ----- ۵۳
اهل بیت امان امت هستند ----- ۵۴
سیمای امیرالمؤمنین و فاطمه در قرآن و احادیث ----- ۵۴
اشاره ----- ۵۴
علی و قرآن ----- ۵۵
نظر به علی عبادت است ----- ۵۶
حب علی رهایی از جهنم است ----- ۵۶
جواز عبور از صراط ----- ۵۶
دوستی علی برائت از آتش ----- ۵۶
دوستدارترین خلق بعد پیامبر به علی است ----- ۵۸
وجوب اطاعت از علی ----- ۵۸
علی پرچم هدایت است ----- ۵۸
علی اکمال دین و اتمام نعمت الهی است ----- ۵۸
ولایت و اطاعت از علی در طول ولایت و اطاعت خدا و رسول است ----- ۶۰
علی دارای علم کامل است ----- ۶۰
علی باب شهر علم است ----- ۶۲
اول کسی که ایمان آورد ----- ۶۲
علی قسیم بهشت و جهنم است ----- ۶۲
علی حجت خدا بر بندگان خداست ----- ۶۳
علی خلیفه رسول خدا ----- ۶۴
روایتی از عمر بن خطاب ----- ۶۴
داناترین فرد ----- ۶۵
علی امیر و ولی شماست ----- ۶۵
دختر پیامبر چرا فاطمه نامیده شد؟ ----- ۶۶
زهرا چرا نام بتول گرفت؟ ----- ۶۷

فاطمه سیده زنان دو جهان ----- ۶۷
بهترین زنان بهشت ----- ۶۷
دوستدارترین فرد به رسول خدا ----- ۶۷
پاره تن رسول خدا ----- ۶۷
شبیه ترین فرد به رسول خدا ----- ۶۷
غضب فاطمه واسطه در غضب خدا ----- ۶۹
کسی که خدا او را برگزید ----- ۶۹
بخشش فدک ----- ۶۹
حوریه ای در میان انسانها ----- ۶۹
احادیث نور ----- ۷۰
اشاره ----- ۷۰
آفرینش نور پیش از آفرینش خلق ----- ۷۱
آفرینش نور اهل بیت ----- ۷۳
آفرینش علی ----- ۷۳
نور واحد ----- ۷۳
نور خدا ----- ۷۳
انوار مشهود ابراهیم ----- ۷۳
من رکب فیها نجی و من تخلف عنها غرق ----- ۷۶
انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا ----- ۷۷
احادیث در واسطه فیض و واسطه در محبت ----- ۷۷
اشاره ----- ۷۷
در قیامت ----- ۹۰
قبولی طاعات ----- ۹۰
پاکی ولادت ----- ۹۰
محبت اجر رسالت است ----- ۹۰
حیات و مرگ در پرتو محبت اهل بیت ----- ۹۰

اهل بیت صاحب امتیازند ---- ۹۲
اشاره ---- ۹۲
عصمت ---- ۹۲
مکارم اخلاق ---- ۹۵
اعجاز ---- ۱۰۳
اعترافها ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
اعترافات ابوبکر ---- ۱۰۷
گواهی عمر، حدیث منزلت ---- ۱۱۰
گواهی عثمان ---- ۱۲۱
گواهی معاویه ---- ۱۲۲
گواهی عمر بن عبدالعزیز ---- ۱۲۳
گزیده ای از دو کتاب ---- ۱۲۵
اشاره ---- ۱۲۵
شیعه کیست؟ ---- ۱۲۶
شیعیان نجات یافتگان هستند ---- ۱۲۷
مناظرات بین من و برخی از علمای شیعه ---- ۱۳۰
دست یافتن به کتاب المراجعات ---- ۱۳۰
اولین واضع اسم شیعه ---- ۱۳۲
کتاب آن گاه.. هدایت شدم ---- ۱۳۵
آغاز تحول ---- ۱۳۶
تردید در ادامه تحقیق ---- ۱۳۶
گفتگو با یکی از علما ---- ۱۳۷
پاورقی ---- ۱۵۳
درباره مرکز ---- ۲۲۱

فضائل اهل بیت (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد رضا امین زاده

ناشر : محمد رضا امین زاده

پیشگفتار

چه زیباست طبیعتی که جایگاه شکفتن و به بار نشستن و ثمره دادن است.و چه زیبایند آنان که خود را آراستند؛ شکوفا شدند؛ و بـا مظـاهر وجودشـان فضـای عـالم انسـان را عطرآگین و روشن سـاخته و راه گلشن حقیقت را به روی عاشـقان گشودنـد.هر پدیده ای که در صـحنه طبیعت ظهور می کند، در تلاش است که خودش و زیباییهای درونی اش را در معرض تماشا گذاشـته و بگویـد: مـن کیسـتم؟ و بـا ظهـورش می گویـد کـه جمـال و آراسـتگی من، نشـانه جمـال و آراسـتگی خـالق و آفریننـده من است.انسان، این دارنده روح خدا، سـزاوارترین موجودات است به این که حقیقت جمال، و صفات نیک و پنهان شده در نفس خود را در معرض دیـد هر بیننـده ای بگـذارد و مظهر و نشانه خـدای متعال در عرصه صـفات و جمال و کمال باشـد. البته، این نکته قابـل ذکر است که آیه و نشانه خـدا و ظهور فعلی اسـماء و جمال خداونـدی در مرحله اراده و اختیار بودن ممکن نیست؛ مگر در پرتو انسـان کامـل، و الگو قراردادن او در دو بعـد انـدیشه و عمـل و رهبری الهی.در این بخش از معـارف، ابتـدا به دو برهـان عقلی در نیازمنـدی به رهبری الهی و آن گـاه به نقـل احـادیث در وصف اهـل بیت علیهم السـلام خواهیم پرداخت و به ویژگیهای بازر آنها واسطه فیض، واسطه در محبت، عصمت، اعجاز، مکارم اخلاق و.. اشاره خواهیم کرد.

لزوم عقلی امامت رهبری و عقل

فطرت، معرفت و علم

تفحص و وارسی باطن وجود خویش و دقّت در ظرافتهای روح، ما را به زیباییها و زشتیهای بوستان وجودمان آشنا می کند. به نظر شما چرا عقل و شعور، زیبایند و سفاهت زشت است؟ چرا معرفت و علم زیبا

و جهل و نادانی زشت است؟ چرا از داشتن علم و معرفت، لذّت می بری و اگر به شما نادان بگویند، ناراحت می شوی؟انسان، عقل و شعور، معرفت و علم را کمال؛ و سفاهت و جهل و نادانی را نقص می بیند. در واقع آنچه برای انسان زیباست، کمال است و آنچه زشت است، نقص می باشد.لحظه ای، از آنچه در اطراف شما می گذرد، چشم فرو بندید، از افراد فاصله بگیرید، تمام حوادث موجود در ذهن را به فراموشی بسپارید و.. و لحظه ای با خود خلوت کنید. فقط خودتان باشید، تنهای تنها، شاید بد نباشد که یک چنین لحظه ای را داشته باشید. هیچ وحشت نکنید. شما در آن لحظه تنها نیستید، بلکه با خودتان هستید؛ با فطرت پاکتان، که زیبا و لطیف است. و در آن لحظه خواهید یافت که لذّت روح انسانی شما، از معرفت و علم؛ و رنج شما از جهل و نادانی است. آیا تا به حال اتفاق افتاده که مطلبی را مطابق با واقع بدانید و پس از مدّتی، پی ببرید که آنچه را علم می دانسته اید خطا بوده و در واقع، خطا، رنگ علم گرفته بوده است؟ راستی، آن هنگام که متوجه شدید که فلان مطلب خطاست، چه حالی به شما دست داد؟ حتماً ناراحت شدید. البته ناراحتی شما بجاست، زیرا فطرت انسانی خطا را نمی پذیرد؛ دوست ندارد و از آن پرهیز می کند. تا وقتی به خطای خود پی نبرده بودید، راحت بودید، بلکه از این که به فلان مسأله علم و آگاهی داشتید، لذّت می بردید. امّا تا متوجه خطای خود شدید، ناراحتی و رنج شما شروع می شود؛ تأسّف می خورید از این که چرا خطا کرده اید.

اگر علم به آن مطلب را خواه با اندیشه و فکر خود به دست آورده باشید. یا از مطالعه کتاب یا در ارتباط با دیگران، همیشه این احتمال وجود خواهد داشت که من خطا می کنم؛ در کتاب خطا وجود دارد؛ دیگران خطا می کنند. این جا دو حالت ممکن است برای شما پدید آید:۱- به حقیقت نمی توان راه یافت -اگر حقیقتی وجود داشته باشد- پس نباید توقّع و انتظار شناخت حق را داشته باشیم، زیرا احتمال خطا در هر فکر و اندیشه و بیانی وجود دارد.پس، نگاه ما به هستی، جهان، انسان، نگاهی همراه با خطا و اشتباه است و حیات و زندگی را باید در میان تردیدها، احتمالات، اشتباهات و.. گذراند.۲- درصدد بر می آیید تا جهت یافتن حقیقت، منبعی مطمئن و دور از اشتباه و خطا پیدا کنید و امیدوار و آرام به جستجو می پردازید.ان شاءالله که دچار حالت اول نشده اید و نمی شوید. و حتی حاضر به پذیرفتن چنان حالتی نیز نیستید. زندگی کردن در میان اشتباهات و خطاها دون شأن انسان و بدور از قضاوت عقل بوده و موجب رشد و معنویت نمی شود. کمال انسانی معلول علم و معرفت، شناخت صحیح از هستی، دنیا، خدا، قیامت، انسان و.. است. و آن گاه که ما در این مسائل، به منبعی مطمئن وابسته نباشیم و معرفت و علم صحیح را کسب نکنیم، نه تنها انتظاری در زمینه رشد انسانی و اصلاح اخلاقی و ظهور فعلی فضایل نباید داشته باشیم، بلکه باید انحطاط و افول انسانیت و اخلاق انسانی در جوامع بشری را نظاره گر باشیم. پس، شما که دوستدار کمال انسانی در پرتو معرفت صحیح و مطابق

با واقع هستید و از رسوخ خطا و اشتباه در شناخت مسائل -بخصوص مسائلی که با سرنوشت انسانی، الهی ما در ارتباط است- رنج می برید، به حکم فطرت به جستجوی منبعی می پردازید که معرفت صحیح از آنجا اخذ شده باشد.

راه شناخت منبع صحیح معرفت

منبع صحیح کدام است؟ عقل، مردم، یا کسی دیگر؟ آیا عقل قادر است معرفت و شناخت صحیح درباره هستی و خصوصیات آن، همچنین دنیا، آخرت، قیامت مبدأ و معاد چگونه زیستن و.. را به ما بدهد؟ و ما را به مسائلی جزئی زندگی - بدون اشتباه - آگاه نماید؟به طور کلی، انسان برای خوب زیستن و پیمودن راه رشد، محتاج به شناخت دو نوع مسائل است.۱- مسائل نظری۲- مسائل عملیمسائل نظری، مسائلی هستند که زیربنای عقیدتی، فکری، اخلاقی، فرهنگی و.. ما را تشکیل می دهند. در این گونه مسائل، عقل، به شناخت هستی پرداخته و در نهایت، نتیجه می گیرد که: جهان، واقعیت دارد؛ این جهان دارای ناظم، مدبّر و آفریننده است. و حتّی به شناخت برخی از صفات خالق نیز نایل شده و می گوید: او دانا، حکیم، قادر، مطلق و بی نیاز است. ولی با همه اینها، عقل، به شناخت مصداق نایل نمی شود. مصداقی چون: خدا کیست؟ آن ناظم و قادر چه کسی است؟ آن هستی مطلق کدام است؟عقل می گوید: برای رسیدن به سعادت، باید طرحی صحیح از زندگی داشته باشی. ولی در شناخت این که آن طرح چگونه طرحی باشد و از کجا شروع شود، فرو می ماند.عقل می گوید: باید در مسیر مستقیم حرکت کنی تا به مقصد برسی، امّا در شناخت این که آن مسیر و جاده کدام است و مشخصات آن چیست؟ اظهار عجز و

ناتوانی می کند.عقل می گوید: باید درست عمل کنی تا به نتیجه صحیح برسی و در زندگی، عادل باشی؛ ولی این که درست عمل کردن چگونه است؟ و مصداق عدالت کدام است؟ و چگونه به جزئیات ظلم آشنا شویم تا ظلم و ستمی به دیگران روا نداریم، را نمی تواند پاسخگو باشد. به هر حال، عقل در مسائل نظری به درک کلیات نایل می شود، امّا در بیان جزئیات ناتوان است.مسائل عملی آنهایی هستند که در حیطه اراده و اختیار ما قرار می گیرند. و پس از آگاهی و شناخت می توان به آنها عمل کرد. و عقل، تا شناخت صحیح از مسائل نظری نداشته باشد، به شناخت صحیح در حیطه عمل نخواهد رسید. عقل، وقتی در بیان طرح صحیح زندگی عاجز می ماند، می گوید: باید از آشنای کامل به مسائل زندگی کمک گرفت؛ آشنایی که در گفتار و بیان مسائل خطا و اشتباه نداشته باشد. واین که آن آشنا و عالم کیست؟ آیا عقل قادربه معرّفی اوست؟ مادوستی راانتخاب می کنیم و سالهای طولانی بااو همراه می شویم؛ امّا هرگزاز ضمیر و باطن اوآگاه نمیگردیم. بعد از چندین سال می بینیم کسی را که دوست می پنداشته ایم در حقیقت دشمن ما بوده است.عقل، به باطن افراد راه ندارد، بنابراین، نمی تواند تشخیص دهد چه کسی دور از خطا و اشتباه است. آن گاه که عقل، خود را در تشخیص چنین فردی عاجز و ناتوان می بیند، به بیان مطلبی می پردازد و آن این که دانش صحیح -در مسائل نظری و عملی و طرح چگونه زیستن- را باید از مبدأ غیب و خدای بزرگ که علم مطلق است کسب کرد. و چون هر کسی قابلیت ندارد که پیام

را به طور مستقیم از خدا بگیرد، محتاج به پیام آوری از جانب خدا خواهیم بود.ما اعتقاد داریم که خداوند بر اساس حکمت خویش، انبیا و رسولانی را به سوی مردم فرستاد تا پیام او را -در مسائل نظری و بخصوص علمی- به مردم برسانند.و نیز اعتقاد داریم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم معصوم بوده و پیام الهی را بدون کم و زیاد به مردم رسانده است. و هم او منبع مورد اعتماد در مسائل نظری و عملی است. بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم منبع مورد اعتماد و بدور از خطا و اشتباه کیست؟ آیا عقل است؟ در صورتی که عقل به شناخت بسیاری از مسائل نایل نمی شود. آیا مردم هستند؟ در صورتی که اگر مردم از خطا و اشتباه بدور بودند و مسائل را درک می کردند و راه حق را می یافتند، محتاج به پیامبر نبودند؛ در حالی که مردم، محتاج به شناخت صحیح مسائلند، عقل، شخص خاصّی را هم نشان نمی دهد، زیرا که قادر به تعیین فرد معصوم نیست و فرد غیر معصوم هم با دیگران یکسان است؛ سخنش مورد اعمتاد نیست؛ احتمال خطا، اشتباه، دروغ و تزویر در او وجود دارد. اکنون که ما به باطن افراد راه نداریم، چه کسی باید اسلامی را آن گونه که حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم آورده است معرفی کند، تا سخن او مورد اعتماد باشد؟ این جاست که عقل می گوید: چنین فردی باید کسی باشد که عالم به قرآن و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بوده و در فهم و بیان مسائل اشتباه نکند و به تحریف اسلام نپردازد. خطای

در شناخت نداشته باشد، تا سخن او برای مردم حجّت باشد. او چه کسی است؟ عقل می گوید: من قادر به فهم او نیستم؛ خدا باید او را به وسیله رسولش -که اعتقاد به عصمت او داریم- معرّفی نماید. اگر کسی گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم شخصی را معرفی نکرده است، آیا عقل می پذیرد؟ این سؤالی است که به زودی آن را پاسخ خواهیم داد.فطرت انسانی ما خواهان معرفت صحیح و دور از خطا و اشتباه است؛ معرفتی که مطابق با واقع باشد. و ما، در شناخت دین -که طرح زندگی و چگونه زیستن را ارائه می دهد و به بیان مسائل نظری و عملی می پردازد- محتاج به شخصی هستیم که مورد اعتماد باشد؛ خطا نکند؛ اشتباه نکند؛ راستگو باشد؛ به همه معارف آشنا باشد. این شخص بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چه کسی می تواند باشد؟

برهان عبودیت

آیا راجع به هستی، جهان، دنیا و خودتان فکر کرده اید؟ شما به عنوان یک مسلمان، جهان را چگونه می بینید؟ البته پاسخ شما براساس بینش اسلامی، این خواهد بود که: جهان، حق است؛ انسان حق است و هر دو را خدای حکیم آفریده است. خلق السموات و الأرض بالحق و صوّرکم.. [۱] ؛ خدا، زمین و آسمانها را به حق و نظم احسن آفرید و شما را به بهترین صورت برنگاشت.اندیشه شما درباره جهان اینست که: جهان، فعل و کار خداست و در هستی و بقای خود به خدا وابسته است؛ و این وابستگی، تنها در اصل هستی و موجود شدن نیست؛ بلکه در بقا و فرمانبری و نیز به خدا وابسته می باشد. .. و لهُ أسلَمَ مَن

فی السّمـوات و الأرض طوعاً و کرهاً و إلیه یرجعون [۲] ؛ هر که در آسـمانها و زمین است، خواه ناخواه منقاد فرمان خداست و همه به سوی او رجوع خواهند کرد.هر موجودی به مقتضای هستی اش خدا را تسبیح می گوید. یسبح لله ما فی السموات و ما فی الأرض.. [۳] ؛ هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه به زبانِ تکوین و منطقِ فطرت به تسبیح و ستایش خدا مشغولند.بنابراین، نظام جهان، نظام وابستگی خالص و فرمانبری محض از خدای متعال است. به عبارت دیگر، قید عبودیت و بندگی در ذات هر وجودی نهاده شده و امری فطری است. و این است سنّت تغییر ناپذیر خدا در جهان و انسان نیز به عنوان پدیده ای در جهان هستی از سنتّ فوق جدا نیست؛ او نیز باید به مقتضای هستی خویش و از روی اختیار و اراده، مطیع و فرمانبردار خدا باشد. و اطاعتش را بر اساس معرفت و شناخت صحیح به منصه ظهور برساند.اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: بالعلمِ یطاعُ اللَّهُ و یُعبَد [۴] ؛ همانا خدا به سبب علم، اطاعت و عبادت می شود.حرف با در بالعلم نحوه رابطه و طریق اطاعت و بندگی را بیان می کند و بیانگر آنست که واسطه در اطاعت و عبادت، دانستن، علم و آگاهی است.وابستگی انسان به خدا در پدید آمدن و درماندن، یک حقیقت انکار ناپذیر است و قید عبودیّت و بندگی - که همان وابستگی می باشد - بر وجود این موجود نهاده شده است. بنابراین، اراده و اختیار موجود در انسان باید هماهنگ با اصل هستی انسان باشد و شرط در تحقق اصل

بنـدگی، علم و معرفت است. پس، به حکم بینش اسـلامی، شـکی در این نیست که بنـدگی مـا که توأم با علم و معرفت است، بایـد مطـابق خواست خـدا بوده و حرکت و زنـدگی ما نیز در جهت رضای خـدا باشـد. در غیر این صورت، از عبودیت خارج شده، برخلاف سنّت حاکم بر نظام هستی عمل خواهیم کرد. رسـیدن به مقصد انسانی و کمال معنوی در گرو شناخت خواسته خـدا و بنـدگی کردن برای اوست. در این جا با یک سؤال روبر می شویم و آن این که: در شـناخت و فهم خواسـته خدا از چه کسـی کمـک بگیریم؟در این جهت، بایـد به منبع مورد اعتمـادی مراجعه کنیم که هیـچ گونه خطـا و اشـتباه در گفتـار و عمل نداشـته باشـد، و چنین فردی است که می توانـد الگو و سـرمشق مـا در مقـام عبودیت و در تمام ابعاد زنـدگی باشـد. و چنانچه احتمال خطا در گفتار و عملش بـدهیم، کافی است که سـخن و رفتارش برای ما حجت نباشد. و در چنین حالتی ما نمی توانیم به معرفت صـحیح دست یـابیم و نیز نمی توانیم روش درست عمـل کردن را بیـاموزیم. به عبـارت دیگر، ما نمی توانیم به قرب خـدای متعـال نایـل شویم.منبع مورد اعتمـاد برای مـا، رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم است که از طریق وحی، خواسـته و دسـتور خدا را به مردم می رساند، بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شخص مورد اعتماد کسی است که در مقام جانشـینی آن حضـرت باشـد و سـنت رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم را بیان کنـد؛ قرآن را برای مردم تفسـیر نماید؛ احکام عبادی، سیاسی، معاملاتی، اخلاقی آن را

مطابق خواست الهی و به گونه ای که برای ما حجّت قرار بگیرد و ملزم به اطاعت باشیم، برای ما بیان کند.و امّا چه کسی تعیین کننـده چنین خلیفه ای است؟ آیـا عقـل؟ یـا شورا و آرای عمومی؟ یا خـدا و رسولش صـلی الله علیه وآله وسـلم؟در پاسـخ این سؤال باید گفت:۱- عقل، که ما را به منبع مورد اعتماد و دور از خطا و اشـتباه می خوانـد، قادر به تشـخیص فرد و مصـداق آن نیست.۲- تعیین فردی به عنوان جانشین از طریق شورا و آرای عمومی، از سه حالت خارج نیست.الف یا آن فرد از نظر علمی و تقـوایی در سـطح مردم است.ب یـا آن فرد از نظر علمی و تقـوایی پـایین تر از مردم است.ج یـا آن فرد از نظر علمی و تقـوایی بالاتر از مرد است.اگر فرد حالت اول و دوم را داشـته باشد، انتخاب او لغو است، زیرا در حالت اوّل، ۳قادر نیست بیش از آنچه مردم می دانند، به آنها بیاموزد و برای آنها الگو باشد، و در حالت دوّم، خود، محتاج به آموختن از مردم است. پس، در هر دو حالت، مورد اعتماد نیست و صـلاحیت رهبری را نـدارد.ودرحالت سوّم اگربالاتربودن از مردم فقط دریک یاچند رشـته از علم وتخصـص باشـد ودربسـیاری ازمسائـل مهم مربوط به دین و حیات انسانی ناآگاه باشـد، چنین فردی صـلاحیت نـداردبه عنوان جانشـین و منبع مورداعتماد دربیان سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم واحکام سیاسی، عبادی، معاملاتی، اخلاقی باشد، وعملش نیزحجّت نیست.سؤال: قرآن مجیـد، مـا را امربه مشـورت کرده است [۵] ؛ و اگر کسـی را از طریـق شـورا و یـا آرای عمومی برگزینیم، به حکم قرآن عمل کرده ایم.

و باید از او اطاعت کنیم. خواه عالم باشد یا نباشد؛ عادل باشد یا نباشد؛ در سطح مردم باشد یا پایین تر از مردم.پاسخ: در پاسخ به این سؤال، به چند مطلب اشاره می کنیم.اسلام، مکتبی است جامع که از جانب خدای حکیم و دانا بر نبی گرامی اش حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم وحی شده است. پس، در این مکتب:الف احکام، باید درجهت تقویت وبقای آن باشدنه نفی وزوالش. ب احکام با هم تضاد نداشته باشند.ج غرض از فرستادن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و دین - که هدایت مردم و رساندن آنهابه قرب الهی است - حاصل شود.به عبارت دیگر، مردم درپرتو آن دین، به مقام عبودیّت نایل آیند؛ نه این که ازآن مقام خارج شوند.د پاسخگوی تمام مسائل فکری و عملی مردم در همه زمانها و مکانها - تا روز قیامت - باشد.ه محل اعتماد وتکیه گاه مظلومین و علیه ظالمین و ستمگران باشد.باتوجه به چند نکته فوق، اگرفرد منتخب شورا ویا آرای عمومی - که به عنوان مقام امامت و جانشینی برگزیده می شود فردی باشد که در علم و عمل مورد اعتماد نباشد، آیا نکات فوق تحقق خواهند یافت؟ و مردم هدایت خواهند شد؟ به مشکلات مردم در مسائل، پاسخ داده خواهد شد؟ و آیا تکلیف مردم در برابر خدای یکتا معین خواهد گشت؟ و مظلومین به حقوق خودشان دست خواهند یافت؟ وآیا حدود الهی جاری خواهد شد؟ و مردم به مقام عبودیت خدای متعال راه خواهند یافت؟!لحظه ای بیندیشید؛ پاسختان منفی خواهد بود. چون فردی که دور از علم و دانش و دور از تقوای الهی باشد، هرگز قادر نخواهد بود که بیان کننده

خواسته های الهی و سنت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم باشد و الگوی فکری و عملی و تقوایی امت اسلام و جامعه الهی قرار بگیرد. اگر آیه و أمرُهم شوری بینهم می گوید: در امور اجتماعی خود به مشورت بنشینید، آیه دیگری می گوید: لا ینال عهدی الظالمین [۶] ؛ عهد و پیمان من به ستمگران نمی رسد. و نیز می فرماید: و مَن یعص اللّه و رسولَهُ و یتعدَّ حدودَهُ یُدخِلُه ناراً خالداً فیها و له عذابٌ مُهینٌ [۷] ؛ کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود و احکام الهی تجاوز نماید، خداوند او را به آتشی افکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خوار کننده و ذلت خواهد بود.ونیز: و من لم یحکُم بماأنزل اللّه فاولئک هم الفاسقون [۸] ؛ هرکه به خلاف آنچه ازطرف خداوند نازل شده، حکم کند، هماناز فاسقان است.و نیز: و من لم یحکم بما أنزل الله فاولئک هم الکافرون [۹] ؛ هر کس مطابق آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند، از کافران خواهد بود.و نیز: و من لم یحکم بما أنزل الله فاولئک هم الظالمون [۱۰] . و آیات بسیاری که نهی از فحشا و منکرات می کند.اگر آیه و أمرهم شوری بینهم را مطلق گرفته و منتخب شورا را امام و جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بدانیم، هر چند ناآگاه و تهی از تقوی الهی شد، نتیجه اش این خواهد بود که: تمام آیاتی که ما را از پیروی فاسق، جاهل، ظالم و از معصیت خدا و.. نهی کرده است، کنار بگذاریم. و این، نقض دین است به وسیله خودش و نقض غرض است از

آمـدن پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم و دین. در صورتی که چنین مطلبی را بپـذیریم، حکمت خـدا را نادیده گرفته و یا عملاً منکر آن شـده ایم. در حـالی که علم داریم به این که خـدای متعـال، کمال مطلق بوده و از او فعلی خلاف حکمت صادر نمی شـود.پس، بایـد آیه و أمرهم شوری بینهم را در کنـار این آیـات قرار داده و بگوییم: فرد دور از شـرایط لازم جانشـینی رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم از مصادیق این آیه نیست و انتخاب فرد دارای شرایط عالم، عادل و معصوم از توان شورا و آرای عمـومی خـارج اسـت، زیرا شـناخت چنین فردی از طریـق تجربه و تعقـل غیر ممکن است.پس، مـأمور و مکلفیم که راه خـدا و رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم را برویم. و بعـد از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم به شخصـی اقتدا کنیم که الگوی فکری و عملی مـا در معـارف الهی و سـنت و سـیره رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم باشـد، تا غرض از دین که رسـیدن به قرب الهی و ظهور فعلی انسانیت است تحقق یابـد. قل أطیعواالله و الرسول فإن تولّوا فإنّ اللّه لا یحب الکافرین [۱۱]؛ بگو ای پیامبر! : خدا و رسولش را پیروی کنید، پس، اگر از فرمان آنها سرپیچی کردند، به کفر گرویده اند، پس به راستی که خداونـد کافران را دوست نـدارد.اگر دین خـدا به دست غیر اهلش رهبری شود، تبدیل به دینی غیر الهی خواهد شد و آن گاه مشمول این آیه قرار خواهیم گرفت: أفغیر دین اللّه یبغون.. [۱۲]؛ آیا در جستجوی غیر دین خدا هستند؟ و مَن یبتغ

غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین [۱۳] ؛ و کسی که جز اسلام، دینی را اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.برای شناخت فرد معصوم - که در بیان مسائل نظری و عملی دین مورد اعتماد باشد - بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم یک راه وجود دارد و آن، معرفی خدا به پیامبرش و ابلاغ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به مردم است.در فصل بعدی، به این مطلب خواهیم پرداخت که آیا خداوند چنین شخصی را توسط رسولش صلی الله علیه وآله وسلم به مردم معرفی فرموده یا نه؟

جانشین پیامبر

اشاره

در مسأله جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم وتعیین فردی معصوم از سوی آن حضرت دو طرز تفکر وجود دارد:۱- رسول خدا، حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم شخصی را به جانشینی خویش معرفی نکرده است؛ بلکه این بر عهده امت اسلام و شورا و آرای عمومی است [۱۴] .۲- رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرد و افراد معصوم بعد از خود را معرفی فرمود و امت اسلام را در تمام شؤون زندگی به آنها ارجاع داد.

کدام اندیشه صحیح است؟

آیا به راستی می توان پذیرفت که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم راجع به خلافت، ساکت مانده و کسی را برای جانشینی خود تعیین نفرمود؟ اگر این طرز فکر درست باشد، چه پیامدهایی می تواند داشته باشد؟ و با شواهد تاریخی بیان شده از اهل سنت و شیعه که خلاف این طرز تفکّر است چه باید کرد؟اینگونه قضاوت درباره پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در حدّ یک فرضیه بوده و به اثبات نرسیده است. علاوه براین، مخالف با موارد مورد قبول شیعه بلکه مورد قبول اهل سنت است.۱- به بیان شواهد تاریخی ازاهل سنت، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم دراوان رسالت خود به حکم وَ أنذر عشیرتک الأقربین [۱۵] خویشان نزدیکت راانذار کن وبه اسلام دعوت نما ، درچند مورد خویشانش رادرخانه اش گردآورد وپس از صرف طعام فرمود: اولین فرداز شماکه به من ایمان آورد، خلیفه وجانشین بعدازمن خواهد بود. همه سکوت کردند. فقط علی علیه السلام بود که به ندای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پاسخ گفت: و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم او رابه عنوان خلیفه وجانشین بعدازخود معرفی فرمود [۱۶] .با توجه به حدیث و بیان تاریخی

فوق، آیـا نسـبت سـکوت دادن به پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم در مسأله خلافت، صـحیح است؟۲- نسـبت سکوت دادن به پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم در امر خلافت، انکار حـدیث ثقلین، حـدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث بسـیاری است که اهل سنت در کتب صحّاح و مسندهای خود آورده اند. و کسانی که نسبت سکوت به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می دهند، به بیان عمر در روز عیـد غدیر توجه ندارند که پس از آن که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه پیش آمـده و گفت: بَخٍّ بَخٍّ لک یابن ابی طالب أصـبحت مولای و مولی کل مؤمن مسـلم قال فأنزل الله الیوم اکملت لکم دینکم [۱۷] . ۳- حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم طبق احادیثی، بیان فرموده انـد: زمین در هیچ زمانی از حجت خالی نیست [۱۸] و دین اسلام تا قیامت برپاست و دوازده خلیفه - که همه از قریش اند - بر شما حاکم هستند [۱۹] اگر حجت خدا و آن دوازده خلیفه رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم از سوی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تعیین نشده باشند، آیا بیان مزبور، جز ایجاد تحیرّ در میان امت اسـلام نتیجه ای خواهد داشت؟! و آیا می توان به رسول رحمت صـلی الله علیه وآله وسـلم نسـبت داد که او بـا بیـانش ایجـاد تحیّر کرده و خلفـای بعـد از خود را معرفی نفرموده و در این مورد سـکوت کرده است؟!۴- غرض عالی و هدف نهایی اسلام از حکومتداری، ایجاد جوّ معنوی و رساندن انسانها به مقام بلند انسانی و اتمام حجت الهی بر آنهاست و این غرض و هدف جز با

وجود امام معصوم تحقق نمی یابد و بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم لازم است برای تحقق آن هدف نهایی در امر خلافت سکوت نکنند.قبل ازاین که اشاره ای به احادیث پیرامون تعیین حجت داشته باشیم، این نکته را یادآور میشویم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اهل بیت خویش رابه عنوان الگو واسوه درمعرفت وعبودیت – که تنهابا تمّسک به آنان می توان از گمراهی نجات یاف ت – معرفی فرموده است.حدیث ثقلین و آیه تطهیر و حدیث اهل بیت من، امانی برای اهل زمین هستند. شاهدی روشن بر نفی سکوت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مسأله جانشینی است.

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین، مورد قبول اهل سنت و شیعه بوده و به نحو تواتر روایت شده. تواتر بدین معناست که راویانش به قدری زیاد هستند که عقل، اتفاق آنها را بر کذب محال می داند.حذیفه بن یمان گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ..إنّی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی أهل بیتی إن تمسّکتم بهما لن تضلوا أبدا و انّهما لن یفترقا حتی یردا علیَّ الحوض، فَتَعلّموا منهم و لاـ تُعلِّموهم فإنهم أعلم منکم [۲۰] ؛ ..همانا من در میان شما دو چیز با اهمیّت و پر ارزش گذاشتم: کتاب خدا قرآن ؛ و عترت و اهل بیت من. اگر به آن دو تمسک بجویید و پناه ببرید هرگز گمراه نخواهید شد. و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. پس، معارف و حقایق دینی را از آنها یاد بگیرید؛ و به آنها یاد ندهید، زیرا آنها داناتر از شما هستند. زید بن ثابت گفت: رسول خداصلی الله

علیه وآله وسلم فرمود: إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عزّوجلّ و عترتی أهل بیتی ألا وهما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض [۲۱] ؛ من در میان شما دو چیز پرارزش و گرانبها می گذارم: کتاب خدا قرآن ؛ و عتر ت و اهل بیت من. آگاه باشید که این دو، جانشین بعد از من هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.این حدیث، با صراحت تمام بیان می دارد که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هدایت و تعالی انسان را تنها در صورت حاکمیت قرآن و اهل بیت علیهم السلام تضمین می کند. گمراه نشدن و به انحراف نرفتن، مشروط به پناه بردن و رجوع کردن به قرآن و اهل بیت علیه السلام است. امت اسلام و همه انسانها، بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با رجوع به اهل بیت می توانند به احکام الهی و معارف دینی و صراط مستقیم آشنا شده و با تمسّک به آنها راه هدایت را بپیمایند تا به مطلوب الهی برسند.

آیه تطهیر

إنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا [۲۲] ؛ خداوند چنین اراده فرموده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را از هر ناپاکی و عیبی پاک و منزه گرداند.آیه فوق، دلیل واضح و روشنی است براین که خداوند، پاکی اهل بیت علیهم السلام را از هر گونه انحراف فکری و عملی ضمانت کرده است [۲۳] .پس، در مسائل نظری وفکری عملی فقط اهل بیت علیهم السلام مورد اعتماد هستند. و در غیر آنها احتمال خطا و اشتباه وجود دارد، زیرا ضمانتی

در مورد غیر آنها نداریم. و همین احتمال کافی است که در شناخت دین و چگونگی عبودیت خدا به غیر آنها روی نیاوریم.

حدیث امان بودن اهل بیت

در مسند احمد بن حنبل آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: النجوُم أمانٌ لأهل السّماء فإذا ذهبت النجوم، ذهب أهل السّماء و أهل بیتی امانٌ لأهل الأرض فإذا ذهب اهل بیتی ذهب أهل الارض [۲۴] ؛ ستارگان، امان اهل آسمان هستند؛ هنگامی که ستارگان پایان یابند، اهل آسمان پایان می یابند. و اهل بیت من امان و پناه زمین هستند؛ هنگامی که آنها نباشند، اهل زمین پایان خواهند یافت. احتمال می رود منظور از امان بودن اهل بیت این باشد که راه گمراهی را در دو بعد اندیشه ای و عملی به روی افرادی که از آنها پیروی کنند، می بندند. و احتمال دیگر اینست که با وجود آنها عذاب الهی بر مردم نازل نمی شود. و مردم از عذاب خدا در امان هستند. با توجه به این احتمال، حدیث مرادف خبری است که می گوید: اگر حجت خدا نباشد، زمین اهلش را فرو می برد [۲۵] باتوجه به باطل بودن طرز تفکر اول، بر اساس آنچه بیان داشتیم، به اثبات طرز تفکری می پردازیم که معتقد است پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مسأله امامت و خلافت سکوت نکرده و جانشینان خویش را که حجت خدایند، معرفی فرموده است. و این مطلب را تحت عنوان اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند بیان می داریم.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

کسانی که معتقدند: حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم بعد از خود جانشینانش را معرفی فرموده است، اصل حکومتداری و سیاست و تدبیر جامعه و ملت را از اصل، علم و عدالت و تقوای الهی جدا نمی دانند. بنابراین، شخصی که بدور از دانش و علم به احکام الهی در دو بعد فکری و عملی، و

بـدور از عـدالت و تقوی باشـد لایق مقام رهبری نیست، زیرا حکومتـداری عین دینـداری، و دینـداری عین حکومتداری است. برهان و دلیل بر این مطلب، اوّلاً: فطرت؛ ثانیاً: بیان قرآن و نیز احادیث رسـیده از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می باشد.فطرت انسـانی از پیروی فـاسق و فـاجر، منزجر و متنفر است؛ چنـانکه از پیروی جاهل به احکام و معارف دوری می جویـد، و عقل نیز چنین اطاعتی را زشت می شـمارد. بدین جهت، عقل و طبع انسانی تمایل به جانب کسـی دارد که جامع شـرایط علم و تقوی و عدالت باشد. و با توجه به برهان معرفت و عبودیت، مصون از خطا، اشـتباه و گناه باشد تا در تمام جهات و شؤون زندگی الگو قرار گیرد. آنچنـانکه شـخص رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم الگـو قرار گرفت.قرآن در بسیاری از آیـات، افرادی چون فرعون [۲۶] و ابولهب [۲۷] را که مصداق طاغوت و فاسق و.. هستند - مذمت کرده و رهبری آنها را باطل می داند و در آیاتی چند، افرادی را که به غیر آنچه خدا نازل فرموده، حکم می کنند، به عنوان فاسق [۲۸] ، کافر [۲۹] ، ظالم [۳۰] قلمداد می کند. و حتی در آیه ای بیـان می دارد که عهـد و پیمـان من - که خلافـت الهی باشـد - به ظالمین - به طور مطلق - نمی رسـد [۳۱] .چرا در اسـلام، جاهل، فاسق، ظالم، کافر، طاغوت محکوم است و لیاقت رهبری نـدارد؟پاسـخ واضح است. و آن این که اینان در هواهـای نفسـانی فرو رفته انـد و قادر نیسـتند انسان را به سـمت اللّٰه هـدایت کننـد و نمی تواننـد الگوی انسانی و معنوی در جهات فکری و عملی باشند. سیاست

اسلام اقتضا می کند که انسانها در جامعه به سمت اللّٰه حرکت کنند تا به رشد انسانی رسیده و به غرض از آفرینش که عبودیت است، تحقق بخشند. و با رهبری چنان افرادی، تحقق این غرض غیر ممکن است.قرآن ما را به جانب کسانی دعوت می کند و رهبری کسانی را امضا می فرماید که چون نوح، ابراهیم، داود و محمدعلیهم السلام به سَمتِ اللّٰه دعوت نمایند و در بین مردم به حق حکم کنند و جامعه را بر اساس معارف الهی تدبیر و سیاست کنند؛ و جلعنا منهم ائمه یهدون بأمرنا لمّا صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون [۳۲] ؛ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند، چون که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند.در آیه فوق، سخن از امامان و رهبرانی است که از آزمایش الهی موفّق بیرون آمده اند و چون صبر کرده و به آیات الهی یقین دارند و به امر خدا هدایت می کنند، قادر هستند کاروان بشریت را به مطلوب برسانند، زیرا خود به غایت هستی قرب الهی رسیده اند؛ امّا کسانی که دور از شرایط رهبری الهی هستند، نه تنها کسی را به مطلوب نمی رسانند بلکه احتمال انحراف نیز در آنها وجود دارد و همین احتمال کافی است که عقل و طبع انسانی رهبری آنها را جایز نشمارد.علامه طباطبایی در ذیل آیه: واللّٰهُ یؤتی ملکَهُ من یشاء [۳۳] می فرماید: سلطنت در انحصار خداست و آن را بر اساس حکمت خویش به افراد مورد توجه اش که صالحان، عالمان و اولیا هستند و شرایط لازم الهی را جهت رهبری دارند، می بخشد. پس، کسی جز او حق تعیین خلیفه و سلطنت

را ندارد [۳۴] . بـا توجه به مقـدمه فوق، عقل و فطرت انسانی عمل و فکر کسانی را الگو قرار می دهـد که از ویژگیهای خاص رهبری برخوردار باشـند. و اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم، که عدل قرآن می باشند و تمسک به آنها سبب نجات از گمراهی است، و پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم آنان را به عنوان خلیفه و جانشین خویش در فکر و عمل معرفی فرموده است، بایـد شـرایط خاصّ جانشـینی را داشـته باشـند تا الگوی انـدیشه و عمل قرار گیرنـد، و جمله إن تمسـکتم بهما لن تضـلوا شاهد روشـنی اسـت بر ایـن که اهـل بیت دارای ویژگیهـای خاصـی هسـتند و به هر کسـی به صـرف این که وابسـتگی خـانوادگی با پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم دارد، نمی توان عنوان اهـل بیت داد. و برای این که در مصـداق اهـل بیت اشـتباه نکنیم، رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم در موارد بسـیاری به تعیین افراد آن تصریح فرموده اند که به ذکر نمونه ای از احادیث رسیده از طریق اهل سنت اکتفا می کنیم [۳۵] .انس بن مالک می گوید: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم شش ماه، هنگام صبح، بر در خانه فاطمه علیها السـلام جهت انجام نماز صـبح می گذشـتند و می فرمودنـد: ای اهل بیت! وقت نماز است، نماز بپا دارید. آنگـاه آیه شـریفه انّمـا یریـد اللّٰه لیـذهب عنکـم الرجش أهـل البیت و یطهرکم تطهیراً را تلاـوت می فرمودنـد [۳۶] .از جابربن عبداللّٰه نقل شده که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم امیرالمؤمنین، علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه علیهم السلام را فرا خواند و از جامه اش بر آنها افکند پس آنگاه فرمود: اللهم هؤلاء اهلی،

هؤلاء اهلی ؛ خدایا! اینان اهل بیت من هستند؛ اینان اهل بیت من هستند [۳۷] .از ابی سعید الخدری نقل شده است که: آیه إنما یریداللَّه.. درباره پنج نفر نازل شده: رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام [۳۸] . و نظیر این روایت از ابن عباس نیز نقل شده است [۳۹] .عایشه، همسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می گوید: در اوایل، روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حالی که کسایی لباس بزرگ و رویی پشمین که منقوش از موی سیاه بود، بر دوش افکنده بودند از منزل خارج شدند. و در آن هنگام، حسن و حسین، فاطمه و علی علیهم السلام را یک یک فرا خواندند و آنها را در آن کسا وارد کرده سپس فرمودند: انّما یریداللَّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیراً [۴۰] . در توضیح این مطلب به چند نکته اشاره می کنیم:۱- نکته بسیار ظریف در این احادیث اینست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم، کسایی را که بردوش داشتند برسر امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام افکندند وآنگاه فرمودند: اینان اهل بیت من هستند؛ وآیه انما یریداللَّه.. را تلاوت فرمودند. این عمل حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برای این بود که هم برای افرادی که درآن جا حضور داشتند و هم برای آیندگان یقین حاصل شود که اهل بیت اختصاص به آن افراد داخل درکسا داشته و زنان آن حضرت را شامل نمی شود. و حضرت صلی الله علیه وآله وسلم با این عمل خویش، هرگونه شک وتردید درمورد اهل بیت را ازبین بردند. حتی وقتی که افرادی مثل ام سلمه، زینب ویا عایشه سؤال می کنندکه

آیا ما داخل دراهل بیت هستیم؟ حضرت پاسخ منفی میدهند وبراین جمله که شما برخیر هستید اکتفا می کنند.۲- نقل این قضیه از اشخاص مختلف به صورتهای گوناگون، بیانگر و نشانه آنست که این عمل چندین مرتبه از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم صادر شده تا آن را مهم و با اهمیت نشان دهد و به صورت خبری متواتر برای افراد آن عصر و آیندگان درآورد تا شبهه ای در این که اهل بیت کیستند به وجود نیاید.۳- در برخی از احادیث، آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شصت روز هنگام طلوع فجر بر در خانه فاطمه علیها السلام می ایستاد و آنان را برای نماز صدا زده و آیه إنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس.. را تلاوت می فرمود. و در خانه فاطمه جز علی و حسنین علیهم السلام نبودند. تکرار این عمل و تلاوت آن آیه، اولاً: به خاطر اهمیت مسأله اهل بیت علیهم السلام؛ و ثانیاً برای رفع هر گونه شبهه در مصداق اهل بیت؛ و ثالثاً اتمام حجت بر امت اسلام در مورد احترام و محبت به اهل بیت علیهم السلام است.۴- نکته دیگر در معرفی اهل بیت و انحصار آنان در افرادی محدود از خاندان و خویشاوندان، حکمتی است که براهل عقل پوشیده نیست. و آن این که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برای غرض و هدف بزرگی، مسأله اهل بیت را مهم شمرده است و حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث دیگر بیانگر آن هدف بزرگ هستند و آن طرح مسأله ولایت و خلافت بعد از خود اوست. بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تنها کسانی قادر هستند

الگو در بیان احکام، اداره امور مردم و جامعه، تقوا و انسانیت و الگوی در اندیشه و عمل قرار گیرند که افرادی خاص از خاندان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بوده باشند.اگر وجود این نکته رانادیده بگیریم، فایده قابل توجهی برآن همه اصرار وتأکید پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم وجود نخواهد داشت. وتا مصلحت عظیم و هدفی مهم بریک امرمترتب نباشد شخصیت بزرگی چون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برآن اصرار وتأکید نمی کند آنهم به حدّی که یک قضیه را شصت روزبه هنگام طلوع فجر تکرارکند؛ در غدیر، جمعیت عظیمی رادرآفتاب داغ و سوزان عربستان نگهدارد. و بارها به معرفی اهل بیت بپردازد و آنها رامنحصر دراشخاص محدود از خاندانش نماید.به هر حال، اصل یکی بودن حکومتداری و سیاست با عدالت و علم و تقوا در اسلام اقتضا می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به معرفی اشخاص صاحب صلاحیت بپردازد. و آن اشخاص، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که آیه: انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و بسیاری از آیات دیگر درباره آنان نازل شده است. و حدیث ثقلین و بسیاری از احادیث دیگر در فضیلت و مقام ولایت و خلافت آنان از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم صادر شده است.رسول گرامی اسلام، حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم به بیان حدیث غدیر و منزلت و ثقلین و تفسیر آیه إنّما یریداللّٰه.. اکتفا نکردند؛ بلکه به طور صریح به بیان خلفای بعد از خود پرداختند و آنها را دوازده نفر شمردند، که به عنوان نمونه به ذکر چند حدیث اشاره می کنیم.

خلفای بعد از پیامبر دوازده نفرند

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یـا علی! تو وصـی من هستی، جنگ با تو جنگ با من؛ و صـلح با تو صـلح با من است. و تو امام و پیشوا، و پـدر امامان هستی، ائمه ای که بعد از تو یازده نفرند، آنان پاک و معصومند و از آنهاست کسی که زمین را پر از قسط و عدل می کند. پس، وای بر کسانی که آنان را دوست نداشته باشند. ای علی! اگر فردی تو و فرزندانت را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و با فرزندانت محشور می فرماید. و شما با من در درجات بلند هستید. و تو قسیم بهشت و جهنمی. دوستان خویش را به بهشت و دشـمنات را به جهنم وارد می کنی [۴۱] . در تفسیر آیه والسـماء ذات البروج از اصـبغ بن نباته روایت شده که گفت: از ابن عباس شنیدم که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آسمان، من هستم و برجها، ائمه از اهل بیت و عترتم هستند. اوّل آنها علی علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام است و هم آنها دوازده نفرند [۴۲] .

سیمای اهل بیت در قرآن

اشاره

قرآن، کتابی است که از جانب خدای تعالی بر قلب پاک رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم نازل شده است؛ کتابی که تمام آن حکمت و حق است و از جـانب حکیم و حقّ مطلق فرود آمـده است. بیـانش در تمـام موارد و موضوعـات فضـیلت و حتّی سخنش در نکـوهش افراد بر معیـار حکمت و حـق است، و از هیـچ طریقی، باطـل به آن راه نـدارد [۴۳] .آیـاتی از قرآن، طبق احادیث وارد شده از نبی گرامی صلی الله علیه وآله وسلم، بر اهل بیت علیهم السلام

تطبیق شده است و این تطبیق دو صورت دارد: یا انطباق به لحاظ اینست که آنها مصداق بارز و روشن آیه هستند و یا انطباق به لحاظ وجود یک ویژگی خاص در آنهاست. به عبارت دیگر، آیه منحصر به اهل بیت است و شامل غیر آنها نمی شود.از ابن مسعود روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دعوت و رهبری مردم به من و به علی علیه السلام منتهی شد. هیچ کدام از ما بتی را نپرستیده و سجده نکرده است. به همین جهت، خداوند مرا پیامبر و علی علیه السلام را وصی قرار داد [۴۴] . این که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعوت ابراهیمی را منتهی به خود و علی علیه السلام دانستند گویای اینست که شرایط امامت همان گونه که در من جمع است در(امیرالمؤمنین)علی علیه السلام جمع است.رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ازفضایلی که شرط امامت است برخوردار میباشند. فضایلی که از جمله آنها عصمت وخروج از ظلم وبت پرستی است. وجمله انتهای دعوت به علی واین که او هرگزبتی را سجده وپرستش نکرده است، این فضیلت رابرای علی علیه السلام به عنوان مصداق بارز اهل بیت علیهم السلام به اثبات می رساند.

اهل بیت، هدایت به حق می کنند

و ممن خلقنا أمةٌ یهدون بالحق و به یعدلون [۴۵] . ؛ و از کسانی که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می کنند و(مردم را)به حق باز می گردانند و به حق عدالت می کنند از ابن عباس نقل شده که گفت: مراد از امت، امت محمدصلی الله علیه وآله وسلم یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام است که بعد از پیامبر به حق دعوت می کنند و مردم را به حق بر می گرداند [۴۶] . سید

قطب در توصیف امت می گوید: این امت، خود بر حق ثابت است و در هر زمان و فرصتی عامل به حق می باشد و نگهبان امانت خدا در زمین است [۴۷] . مسلّم است که منظور مطلق امت نیست، زیرا تمام امت که شامل همه مردم مسلمان می شود، دارای ویژگی فوق که سید قطب بیان می کند نیستند. باید شخص یا گروهی خاص باشند که عامل به حق و پاسدار امانت الهی در زمین باشند. و مناسب بود که سید قطب مصداق چنین امتی را بیان می کرد.فخر رازی در تفسیرش این حدیث را بیان داشته که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: إنَّ من أُمتی قوماً علی الحق حتّی ینزل عیسی ابن مریم [۴۸] . ؛ براستی از امت من گروهی بر حق هستند و به حق هدایت می کنند تا آن گاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.این حدیث، امت را اختصاص به گروهی خاص داده که بر حق هستند. و آنها کسانی هستند که اگر مردم به آنان چنگ بزنند و به افکار و اعمالشان روی آورند هرگز گمراه نخواهند شد. چنانکه در حدیث ثقلین بیان شده است.

اهل بیت صراط مستقیم هستند

صراط مستقیم، همان راه پاکی است که هیچ رجس و پلیدی از شرک و غیره در آن نیست. راهی است که رهروان آن از گمراهی نجات یافته و سیر معنوی و انسانی دارند. راهی که فقط معبد خداست. و این راه، اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هستند؛ که عدل قرآن بوده و آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است؛ اهل بیتی که به صراحت قرآن، پلیدی به آنان راه ندارد و از هر

رجسی پاک و منزه هستند.از ابن بریده و ابن عباس روایت شده است که صراط مستقیم، محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت آن حضرت هستند [۴۹] . از جابربن عبدالله روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند علی و همسر و فرزندانش را حجت خود بر خلق قرار داد و اینان درهای علم، در میان امت من هستند. کسی که به وسیله اینها هدایت شود به صراط مستقیم هدایت شده است. [۵۰] . امام باقرعلیه السلام فرمود: ..نحن الطریق الواضح و الصراط المستقیم الی اللّٰه.. [۵۱] . ؛ ما راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدا هستیم..

امت میانه

و کذلک جعلناکم امهً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس [۵۲] ؛ ما شما را امت وسط قرار دادیم تا این که گواهان و حجّت بر مردم باشید... ابان بن عیاش از سلیم بن قیس نقل کرده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به راستی خداوند ما را در این آیه لتکونوا شهداء علی الناس قصد کرده است. پس، رسول خدا شاهد بر ماست و ما شاهدان بر مردم هستیم و حجت او در زمین می باشیم و ما آنانی هستیم که خداوند درباره ایشان فرمود: و کذلک جعلناکم امهً وسطاً.. [۵۳] .

اهل بیت اسلام و راه امان هستند

یا أیهاالذین امنوا ادخلوا فی السلم کافَّهً و لا تتّبعوا خطوات الشیطان إنَّه لکم عدوٌّ مبینٌ [۵۴] . ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، همگی در سلم داخل شوید و گامهای شیطان را متابعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.مراد از سلم اهل بیت علیهم السلام هستند. سلم به معنای امان و راه نجات است [۵۵] سلم و تسلیم و اسلام به معنای واحد است [۵۶] راه امان و نجات و اسلام حقیقی در ولایت اهل بیت علیهم السلام است. پس، ای ایمان آورندگان. آن گاه تسلیم خدای متعال هستید که در اندیشه و عمل، از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پیروی نمایید.از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: مقصود از ورود در سلم، ولایت ما اهل بیت است. ازامام باقرعلیه السلام روایت شده که: سلم، ولایت علی علیه السلام و اوصیای بعد از آن حضرت است [۵۷] .

اهل بیت ریسمان الهی اند

واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرقوا [۵۸] ؛ همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.امت اسلام باید امتی واحده باشد. به این معنا که همگی در جاده صحیح اسلام حرکت کنند. و آنچنانکه اسلام می گوید، بیندیشند و عمل کنند. این مطلبی است که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است. امّا مشکل، شناخت جاده صحیح اسلام است؛ مشکل، فهم صحیح داشتن از اسلام است. چنگ زدن به حبل الله فهم درست اسلام و معرفت حقیقی اسلام است. امّا فهم صحیح را چه کسی به امت اسلام می دهد؟ مسلّم کسانی که صراط مستقیم، راهنما به سوی حق و حقیقت، سلم و راه امان و همتای قرآن هستند. که همانا اهل بیت پیامبرصلی الله علیه

وآله وسـلم می باشـند.در برخی از احادیث که راجع به ثقلین وارد شده، از قرآن به حبل الله تعبیر شده است. و اهل بیت علیهم السـلام عدل قرآن می باشـند و از این رو حبل اللّه نیز هستند. چنانکه احادیث و روایاتی نیز بدان تصریح دارد.سعید بن جبیر از ابن عباس – رضی اللّه عنهما نقل کرده که گفت: در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بودیم. شخص اعرابی وارد شد و از رسول خداصلی الله علیه وآله وسـلم سؤال کرد: حبل اللّه در واعتصموا بحبل اللّه که باید بدان چنگ بزنیم چیست؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم دست مبارک خود را بر دست امیرالمؤمنین، علی علیه السلام زد و فرمود: به این چنگ بزنید که او ریسمان محکم خداست [۵۹] .از امام باقرعلیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه واعتصموا.. فرمود: ما ریسمان الهی هستیم [۶۰] . ألم ترکیف ضـرب الله مثلًا کلمةً طیبه کشـجره طیبه أصلها ثابت و فرعها فی السّماء تؤتی أکلها کلَّ حین بإذن ربّها.. [۶۱] . آیا نمی نگری که خداوند چگونه مثل زده و فرموده است که کلمه طیب و پاک مثل درخت طیب است که اصلش ثابت و فرع آن در آسـمان است..عبدالرحمن بن عوف می گوید: از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شـنیدم که فرمود: درخت، من هسـتم و فاطمه علیها السـلام فرع آن؛ و علی علیه السـلام بارور کننده آن؛ و حسن و حسـین علیهما السـلام میوه آن و پیروان ما برگهای آن می باشـند. و ریشه درخت در بهشت عـدن و بـاقی مانـده آن در بقیه بهشـتهاست [۶۲] . سـلام الخثمعی می گویـد: بر امام باقرعلیه السلام وارد شدم. و از آن حضرت، از اصلها ثابت

و فرعها فی السماء سؤال کردم، فرمود: ای سلام! شجره محمدصلی الله علیه وآله وسلم است و فرع، علی امیرالمؤمنین علیه السلام و میوه، حسن و حسین علیهما السلام و شاخه، فاطمه علیها السلام است و شعب این شاخه، ائمه از فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و ورق و برگ آن، شیعیان ما و دوستداران ما اهل بیت می باشند. آن هنگام که فردی از پیروان ما می میرد، برگی از این درخت ساقط می شود و آن هنگام که از محبین ما فرزندی متولد می شود، مکان آن برگ، برگی سبز می شود.عرض کردم: ای پسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم! پس معنای تؤتی أکلها کل حین بإذن ربّها چیست؟فرمود: منظور، ائمه علیهم السلام هستند که شیعیان خویش را در هر حج و عمره به حلال و حرام آگاه می کنند [۶۳] . اسلام بر بنیان توحید و خداپرستی گذاشته شده است. واین همان اصل ثابتی است که اساس دعوت پیامبران علیهم السلام و دعوت رسول گرامی اسلام، حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم را تشکیل می دهد.اصل وحدانیت اصلی ثابت بوده و هرگز زایل نمی شود. رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر این اصل ثابت نهاده شده است و درختی که بر چنین ریشه ای ثابت و استوار باشد. محکوم زمان و مکان و تحولات نمی شود. آنانی که به رسالت پیامبر - که دارای عنوان شجره طیبه است، پناه می آورند وقتی خواهند توانست در پناه آن به مقام آرامش و اطمینان راه یابند و از این شجره پاک استفاده عالی بکنند که به شاخه های آن بیاویزند و خود برگی از آن شاخه ها شوند. و شاخه های رسالت، همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است و برگ همیشه

بر شاخه و فرع قرار دارد و اگر ما فرع را از شجره جدا کنیم، درخت بدون فرع و شاخه، نه برگی خواهد داشت و نه میوه ای.آیه فوق، بر این نکته بسیار مهم تکیه دارد که ولایت از رسالت جدانیست و بدون ولایت به رسالت نمی توان راه پیدا کرد. و در واقع، جدا شدن از فرع، نه تنها جدا شدن از شجره است، که جدا شدن از ریشه و اصل ثابت یعنی توحید و وحدانیت می باشد. وإنی لغفارٌ لمن تاب و امَنَ و عملَ صالحاً ثم اهتدی [۶۴] . به راستی که من بسیار آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت یابد.از ابی ذر نقل شده است که درباره آیه إنی لغفار.. گفت: منظوراز لمن امنَ.. ایمان به آنچه پیامبر عظیم الشأن حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم آورده و نیز انجام واجبات می باشد. و در مورد ثم اهتدی می فرماید: راه و هدایت به دوستی آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم پیدا کند وارد شود [۶۵] .امام باقرعلیه السلام راجع به آیه فوق فرمود: ثم اهتدی یعنی، به ولایت ما اهل بیت هدایت یابد [۶۶] .امام باقرعلیه السلام همچنین می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روزی ازمنزل خارج شدند درحالی که آیه إنی لغفار.. ثم اهتدی راقرائت می کردند، سپس به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: هدایت با ولایت تواست [۶۷] . علامه بزرگوار طباطبایی در تفسیر پر ارزش المیزان می فرماید: مراد از ولایت در حدیث، ولایت امر مردم در دین و دنیایشان است. و این ولایت همان مرجعیت در گرفتن معارف دین و قوانین دینی و

در اداره امور اجتماع می باشد. و بر اساس نص قرآن در امثال این آیه مبارکه: ألنبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم این ولایت برای شخص رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است؛ سپس برای اهل بیت و عترت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم، قرار داده شده است مثل آیه ولایت، حدیث متواتر ثقلین، حدیث منزلت و نظائر این دو.و آیه هر چند در میان آیاتی واقع شده است که بنی اسرائیل را مخاطب قرار داده و ظاهر آیات چنین است، لکن آیه مقید به چیزی نیست که آن را اختصاص به بنی اسرائیل بدهد. و مانع جریانش در غیر آنها باشد. پس آیه در غیر اینها جاری است، آنچنانکه در مورد اینها جاری است.امّا جریان آیه در مورد بنی اسرائیل بدان جهت است که برای موسی علیه السلام امامتی از سنخ این ولایت که برای غیر او از انبیا وجود داشته، ثابت بوده است. پس، بر امت اوست که به او هدایت یابند وتحت ولایت او داخل شوند.و امّا جریان آیه در غیر بنی اسرائیل بدان جهت است که آیه عام بوده واختصاص به گروهی دون گروه دیگر ندارد. پس این آیه مردم را به ولایت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در زمان حیات آن حضرت دعوت می کند. وبعد از ایشان به ولایت ائمه از اهل بیت وعترت اوعلیهم السلام هدایت می کند.. [۶۸] .

اهل بیت اهل ذکر هستند

فاسئلوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [۶۹] . جابربن عبداللّه گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم [۷۰] . جابر جعفی گفت: وقتی که آیه فاسئلوا أهل الذکر.. نازل شد، علی علیه السلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم باید دانست

که مکرر در قرآن کریم، ذکر برخود قرآن نیز اطلاق شده است [۷۱] بنابراین، مصداق اهل ذکر در این امت، اهل قرآن است. بخصوص با قرینه ذیل آیه شریفه در سوره نحل: و انزلنا إلیك الذكر لتبیّن للناس ما نزل الیهم.. و لذا، از این آیه ظاهر است که اهل ذکر، اهل قرآن هستند. و اهل قرآن همان افرادی می باشند که حدیث ثقلین آنها را عدل قرآن قرار داده است. و هم آنان اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هستند. که در سوره طلاق آیه ۱۰، ذکر بر آن بزرگوار علی الظاهر اطلاق شده است. و بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آنها مرجع سؤال مردمند. پاسخ مطمئن و تضمین شده را که مطابق با وحی باشد آنها به مردم می دهند.اهل ذکر در این آیه شامل تمام مسلمانان نمی شود، زیرا مسؤول عنه کسی است که عالم و عارف به قرآن و سنت باشد و تمام مسلمانان، عالم به معارف الهی و احکام دینی و آشنا به قرآن نیستند. به همین جهت، اهل ذکر در آیه کسانی هستند که در حدیث ثقلین از آنها به عترت و اهل بیت تعبیر شده و عدل قرآن می باشند و لذا اشخاص در گرفتن دین از اینها هدایت خواهند شد و هرگز گمراه نخواهند گشت.حرث گفت: از علی علیه السلام پیرامون این آیه سؤال کردم، فرمود: به خدا سوگند، به راستی ما اهل ذکر هستیم، ما اهل علم هستیم، ما معدن تأویل و تنزیل هستیم. به حقیقت از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: من شهر عِلمم و علی درِ آن است. پس، کسی که

خواهان علم است، باید از درِ آن وارد شود [۷۲] .

تمسک آدم به اهل بیت

فتلقّی ادم من ربه کلمات فتاب علیه.. [۷۳] . آدم علیه السلام کلماتی را از پروردگارش دریافت نمود. و به آن کلمات از خدا طلب بخشش نموده پس، خداوند بر آدم بازگشت فرمود و توبه او را پذیرفت . از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس چنین رسیده که گفت: از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مورد این آیه سؤال شد، حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آدم علیه السلام خداوند را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام سؤال کرد که خدا او را مورد توجه قرار دهد. پس، خداوند به او بازگشت و او را مورد توجه و رحمت خویش قرار داد [۷۴] .ابن عباس، از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که فرمود: آن گاه که خداوند آدم را امر کرد از بهشت خارج شود، آدم روی به آسمان کرد، برطرف راست عرش ۵ شبح دید، گفت: خدایا! آیا پیش از من کسی را آفریدی؟ خداوند به وی وحی کرد: آیا آن پنج شبح را دیدی؟ گفت: بلی. فرمود: اینان برگزیدگانی از نور من هستند، نام ایشان را از نام خودم برگرفتم. پس من خدای محمود و ستایش شده هستم و این محمد است. من بلند مرتبه و عالی هستم و این علی است. من فاطر و آفریننده هستم و این فاطمه است. من محسن و احسان کننده هستم و این حسن است. برای من اسمای حسنایی است و این حسین است. آدم گفت: پس، به حق آنان مرا ببخشای خداوند به وی وحی فرمود که

براستی ترا بخشیدم. و این همان کلماتی است که بر اساس آن خدای تعالی فرمود: فتلقی ادم من ربه کلمات فتاب علیه.. [۷۵] .

اهل بیت در مباهله

..فقل تعالوا نـدع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءَکم و أنفسـنا و أنفسـکم ثم نبتهل فنجعل لعنت اللّه علی الکاذبین [۷۶] . ۸ آیه فوق نـدع أبناءنـا.. مربـوط بـه جریـان مبـاهله اسـت که بین رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم و نصـارای نجران واقـع شـده است.وآن گاه که نصارای نجران پیشـنهاد مباهله را به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دادند، رسول خداصلی الله علیه وآله وسـلم پاسخ داد: با شـما با بهترین افراد اهل زمین و با گرامی ترین اشـخاص در نزد خدا مباهله می کنم. و رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم نصارای نجران را به مباهله دعوت کردند. و سـپس علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام را برای شرکت در مباهله فرا خواندنـد. پس نصارا قـدرت بر مباهله پیـدا نکردنـد، زیرا به باطل بودن مـذهب خود عالم بودنـد و لذا برای باقی مانـدن در دین خود حاضـر به جزیه دادن شدند [۷۷] . و چنین آمـده است که نصـارای نجران پس از امتناع گفتنـد: این چهره هایی که می بینیم - مقصود اهل بیت علیهم السلام هستند اگر خدا را قسم بر نابودی کوه بدهند، کوه نیست و نابود می شود.و از ابی ریـاح مـولی ام سـلمه روایت شـده که گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: اگر خداونـد عـالم، بنـدگانی گرامی تر از علی و فـاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام داشت، مرا امر می فرمود تـا با آنها با اهل نجران مباهله کنم؛ ولی مرا امر فرمود که با آنها

اقـدام به مبـاهله کنم و اینـان بهترین بنـدگان خـدا هسـتند. پس، به واسـطه اینها بر نصارای نجران غالب شـدم [۷۸] . ابن سـعید خدری گفت: وقتی آیه ندع ابناءنا.. نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم با علی و فاطمه و حسن و حسین برای مباهله خارج شدند [۷۹] .آیه فوق در مورد مباهله پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم با نصارای نجران به سرپرستی عاقب و سید نازل شد که پس از حضور حضـرت با اهل بیت علیهم السلام قادر به مباهله نشدند.عامربن سعد از پدرش نقل کرده که گفت: وقتی که آیه نـدع أبناءَنـا نـازل شـد، رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم، امیرالمؤمنین، فـاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام را به نزد خویش خوانده و فرمودند: خدایا اینها اهل من هستند [۸۰] .

سیمای اهل بیت در احادیث

اشاره

به بیان قرآن مجید، رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله وسلم کسی است که از روی خواهشهای نفسانی سخن نمی گوید و آنچـه بیـان می دارد، وحی است [۸۱] او مورد اعتماد خداونـد در رسانـدن اسـلام است. قرآن که کلام مسـتقیم وحی است، حجاب از چهره پاک اهل بیت علیهم السلام برگرفت و آنان را به عنوان صراط مستقیم، امام مبین و پاک از هرگونه رجس و.. معرفی فرمود. پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم به نزول آیات و تفسیر آنها در مورد اهل بیت علیهم السلام اکتفا نکرد بلکه برای بستن راه هرگونه بهانه در باره اطاعت از آنان و احترام گذاشتن به مقام بلند آنها به عنوان حجج اللَّه و انسانهایی که الگوی در عمل و اندیشه اند در موقعیت های مناسب به بیان فضایل انسانی و معنوی اهل بیت علیهم السلام پرداخت و مقامشان را در

نزد خداوند برای امّت اسلام روشن ساخت.در این جا به بیان برخی احادیث وارده از اهل تسنن و مورد تأیید شیعه می پردازیم.این احادیث به طور تفصیل در کتاب احقاق الحق ج ۹ با سندهای مختلف و به نقل از کتب مختلف اهل سنت جمع آوری شده است.

در روز قیامت از دوستی اهل بیت سؤال می شود

ابن عباس -رضی اللّٰه عنه- گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمی کند تا این که از چهار چیز سؤال می شود: از عمرش که در چه راهی فانی شده است؛ از بدنش که در چه کارهایی فرسوده شده است؛ از مالش که در چه راهی انفاق شده و از کجا به دست آمده است؛ و از دوستی اهل بیت علیهم السلام [۸۲] .

دوستان اهل بیت به بهشت وارد می شوند

حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من خبرداد: اوّل کسی که داخل بهشت می شود، من، فاطمه، حسن وحسین علیهم السلام هستیم. گفتم:ای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم! پس دوستان، چگونه اند؟ فرمود:به دنبال شما، دوستان شما وارد بهشت می شوند [۸۳] .

اهل بیت اهل نجات هستند

ابن عباس گفت: وقتی از حجهالوداع برگشتیم با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مسجد نشستیم و حضرت فرمود: آیا می دانید که چه مطلبی را می خواهم برای شما بگویم؟ مردم گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: بدانید؛ که خداوند متعال بر اهل دین منت گذاشت آن زمان که آنها را به وسیله من هدایت کرد. و من بر اهل دین منت گذاشتم، آن زمانی که آنها را به علی بن ابی طالب علیه السلام - که پسر عمویم و پدر فرزندانم است - هدایت کردم. آگاه باشید؛ کسی که به واسطه اینها هدایت شود، نجات یافته و کسی که از(فرمان)اینها تخلف نماید گمراه شده و سرگردان و نابود می گردد. ای مردم! خدا را، خدا را، در مورد عترت و اهل بیت من مراعات کنید؛ فاطمه پاره ای از من است و دو فرزندش دو عضو من هستند. و من و شوهرش مانند نوری از نور هستیم. بارخدایا! مهربان باش با کسی که با اینها مهربان باشد و نیامرز و مورد مغفرت قرار مده کسی را که به اینها ستم روا می دارد [۸۴] . سپس اشک به چشمانش آمد و فرمود: گویا من آن حال را می بینم و خدا داناتر است. در مناقب عبدالله شافعی به نقل از ابن جندب آمده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به سلمان فرمود:

به زودی بعد از من فتنه ها ظاهر می شود. سلمان عرض کرد: در آن هنگام تکلیف چیست؟ فرمود: بر شما باد که به شیخ پناه ببرید. گفتیم: شیخ کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب عرض کردیم: اگر علی علیه السلام دار فانی را وداع کرد، چه کنیم؟ فرمود: بر شما باد به دو سبط من حسن و حسین علیهما السلام. - اگر این دو رحلت کردند؟- بر شما باد که به اهل بیت پیامبرتان پناه ببرید. براستی که اینان شما را در گمراهی داخل نمی کنند و از هدایت خارج نمی سازند؛ پس، با اینها باشید [۸۵] .

میزان اعمال

ابن عباس - رضی الله عنه گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من میزان علم هستم؛ و علی دو کفه آن؛ و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام رشته نخهای آن؛ و فاطمه علیها السلام علاقه، و امامان علیهم السلام از امت من عمود آن هستند. در آن میزان، اعمال دوستان و دشمنان ما وزن می شود [۸۶] .

اهل بیت در قیامت

علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من در حوض کوثر بر شما وارد می شوم و تو ای علی! ساقی امت هستی و [۸۷] ..

بشارتی از جبرئیل

حذیفه می گوید: چهره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بشارتی از سرور و خوشحالی می داد. از آن حضرت از این سرور و خوشحالی سؤال کردیم. فرمود: چرا مسرور نباشم؛ در حالی که جبرئیل به من بشارت داد: حسن و حسین علیهما السلام دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدر و مادرشان از آن دو افضل هستند [۸۸] .

نوشته ای بر در بهشت

ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در وقت عروج به آسمان دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: نیست معبودی به حق جز اللّٰه؛ و محمّدصلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا، علی علیه السلام حبیب خدا، حسن و حسین علیهما السلام برگزیده خدا و فاطمه علیها السلام کنیز خدا هستند. لعنت خدا بر دشمنان و ستم کنندگان بر اینان باد [۸۹] . سعید بن جبیر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین بر در بهشت نوشته شده: محمدصلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا، و علی علیه السلام برادر اوست [۹۰] .

گنبدی از نور

امام جعفر صادق علیه السلام راجع به آیه فتلّقی آدم من ربّه کلمات آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت فرمود: آدم و حوا نشسته بودند. جبرئیل به نزد آن دو آمد و آنها را به قصری که از طلا و نقره بود، برد. و این قصر مزین به زمرد سبز بود و در آن تختی از یاقوت سرخ وجود داشت. بر تخت قبه ای از نور بود. در آن بارگاه، از نور، صورتی بود که بر سرش تاج داشت و

در دو گوشش دو گوشواره از لؤلؤ و در گردنش گردنبندی از نور. آدم و حوّا و جبرئیل از نور آن بارگاه تعجب کردند تا آن جا که آدم، زیبایی حوّا را فراموش کرد. آدم سؤال کرد: این صورت، چیست؟جبرئیل گفت: صورت فاطمه علیها السلام است و آن تاج، پدرش؛ گردنبند، شوهرش؛ و دو گوشواره اش حسن و حسین علیهما السلام هستند. آدم سرش را به جانب بارگاه بلند کرد و پنج اسم

نوشته شده از نور را مشاهده فرمود. من محمود و این محمد؛ من اعلی و این علی؛ من فاطر و این فاطمه؛ من محسن و این حسن. و احسان از من و این حسین می باشد.علیهم السلام. جبرئیل گفت: ای آدم! این اسماء را حفظ کن که همانا توبه آنها احتیاج پیدا خواهی کرد. وقتی که آدم فرود آمد، سیصد سال گریه کرد. سپس خدا را به این اسماء خواند و عرض کرد: ای پروردگار! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ یا محمود، یا اعلی، یا فاطر، یا محسن، مرا ببخش و توبه ام را بپذیر. به آدم علیه السلام وحی شد: اگر آمرزش تمام فرزندانت را از من خواسته بودی همه آنها را می بخشیدم [۹۱] .

هفت خصلت

علی بن علی مکّی هلالی، از پدرش نقل کرده که گفت: بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در وقت بیماری وارد شدم. فاطمه علیها السلام بر بالینش نشسته بود. صدای زهراعلیها السلام به گریه بلند شد. پلکهای چشم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به جانب فاطمه علیها السلام باز شد. فرمود: حبیبه من علّت گریه تو چیست؟ عرض کرد: از پراکندگی و ضایع شدنمان بعد از شما می ترسم. فرمود: ای حبیبه من! آیا نمی دانی که خدای عزوجل به زمین نظر انداخت و پدرت را برگزید و او را به رسالت برانگیخت. سپس در نظر دیگر شوهرت را اختیار کرد و به من وحی کرد تا تو را به ازدواج او درآورم؟ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت هفت خصلت عطا فرمود که به کسی قبل از ما عطا نفرموده بود و بعد از ما هم

به هیـچ کس نخواهد بخشـید: من خاتم پیامبران و گرامی ترین آنها نزد خدا و دوسـتدارترین مخلوق به خدای عزوجل هسـتم؛ من پدر تو، و وصـی من بهترین اوصـیا و دوسـتدارترین آنها به خدا می باشد و نیز او شوهر توست. و شـهید ما، بهترین شهدا و دوسـتدارترین آنـان به خـداست، که آن عمـوی تـو حمزه فرزنـد عبـدالمطلب و عموی پـدر تو عموی شوهر تو می باشـد. و از مـاست کسـی که دارای دو بال سبز است و در بهشت هر کجا بخواهـد با فرشـتگان پرواز می کنـد و آن پسـر عموی پـدرت و برادر شوهرت هست. و دو سـبط این امت از مـاست و آن حسن و حسـین علیهمـا السـلام دو فرزنـدت هسـتند و آنهـا دو آقای جوانـان اهل بهشت هسـتند. به خـدایی که مرا به حق مبعوث به رسالت فرمود، پـدرشان علی بهتر از آن دو هست.ای فاطمه! به خـدایی که مرا به حق برانگیخت، مهـدی امت از این دو می باشـد. آن هنگـام که نظم و نظـام اجتمـاعی از هم بپاشـد و فتنه ها آشکار گردد و راهها ناامن شود، و گروهی گروه دیگر را غارت کند؛ بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک احترام بزرگتر نگاه ندارد، خدای - عزوجل - کسـی را برانگیزد که قلعه های گمراهی و قلبهای قفل شده را فتح نماید. مهدی، در آخر زمان قیـام به دین می کنـد چنـانکه در اول زمـان، من به آن قیـام کردم. و دنیـا را پر از عـدل می گردانـد چنـانکه پر از سـتم گشـته باشد.ای فاطمه! محزون مباش و گریه مکن که خدای - عزوجل - از من به تو مهربانتر و رؤوف تر است و این به خاطر مقام

و عظمـتی است که تو در نزد من داری و جایگـاه تو در قلب من است. و خـدا تو را به علی علیه السـلام تزویـج کرد، زیرا او با شرافت ترین اهـل بیت تو در حسب، گرامی ترین آنهـا در منصب ولاـیت ، مهربانترینشان با مردم، عادلترین آنها در مساوات و بیناترین آنها در قضایا و حوادث و احکام است. و از پروردگارم -عزوجل- خواسـتم تو اولین کسی باشی که از اهل بیت من و آل علی به من ملحق می شود. وقـتی پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم قبض روح شـد، فـاطمه علیهـا السـلام بعـد از رحلت پـدر بزرگوارش بیش از هفتـاد و پنـج روز زنـدگی نکرد و خـدا او را به پـدرش رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم محلق ساخت [۹۲] .

کشتی نجات

از ابی ذر نقل شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ کسی که در آن سوار شد نجات یافت و کسی که از آن تخلف کرد غرق شد [۹۳] .

برخی از فضایل

سعیـد بن جبیر از ابن عبـاس نقـل کرده که گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: ما اهل بیت، کلیـدهای رحمت، جایگـاه رسالت، محل رفت و آمـد فرشـتگان و معـدن علم هستیم [۹۴] . پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: براستی خـدای متعال در من و اهل بیت من، فضل و شرف، سخاوت، شجاعت، علم، حلم و بردباری را جمع کرده است و براستی آخرت برای ما و دنیا برای شماست [۹۵] .

وجوب اطاعت

از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی خدا طاعت و پیروی من و اهل بیتم را بر خصـوص مردم و بر همه مخلوقـات واجب کرده است [۹۶] . ابراهیم فرزند شـیبه انصاری گفت: نزد اصـبغ بن نباته نشسته بودم که چنین بیـان داشت: آیـا برای تـو نخـوانم چیزی را که علی بن ابی طـالب - رضـی الله عنه املاـ کرده است؟ پس، نـامه ای را بیرون آورد که در آن نوشـته شده بود: به نام خدایی که بخشنده و مهربان است. این وصیتی است که محمّدصلی الله علیه وآله وسلم به اهل بیت و امت خود کرده است. اهل بیتش را به تقوای الهی و لزوم اطاعت خداوند سفارش نموده و امتش را به لزوم پیروی اهل بیت علیهم السلام وصیت کرد [۹۷] .

اساس دین

رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برای هر چیزی اساس و قوامی است و اساس دین، دوستی اهل بیت من است [۹۸] .
از علی علیه السـلام روایت شده که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: یا علی! براستی اسلام عریان است؛ لباسش تقوا و لباس فاخر آن هدایت، زینت آن حیا، و سـتونش ورع و معیارش عمل صالح می باشد؛ ولی اساس اسلام دوستی با من و اهل بیت من است [۹۹] .

سؤال از دو شی ء پر ارزش و گرانبها

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای مردم! براستی(مرگ)من بر شما پیشی گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می گردید؛ حوضی که از بین صنعا و بصری عریضتر است. و قدح های نقره آن به عدد ستارگان است و هنگامی که وارد می شوید، از شما از ثقلین کتاب و عترت سؤال می کنم. پس، دقت کنید و ببینید، چگونه در مورد آن دو به وعده خود وفا کرده و به سفارشم عمل می کنید. آن دو شی ء پر ارزش، یکی کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست؛ پس، به آن تمسّک بجویید تا گمراه نشوید. و دیگر، عترت و اهل بیت من است. براستی خدای متعال که لطیف و آگاه است، به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند [۱۰۰] .

سفارش به فرشته مرگ

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، روح ازبدن صاحبش مفارقت نمی کند؛ مگراین که ازمیوه بهشت یااز درخت زقّوم می خورد تافرشته مرگ و همچنین من وعلی، فاطمه، وحسن وحسین علیهم السلام را می بیند. پس، اگرمحب ماباشد، به فرشته مرگ سفارش می کنم چون او دوستدار من واهل بیت من است، به او ارفاق نماید. واگردشمن من و اهل بیت من باشد به ملک الموت سفارش می کنم براو سخت بگیرد، زیرااو دشمن من واهل بیتم است. پس، جزمؤمن کسی مارا به دوستی نمی گیرد وجز منافق شقی کسی ما رابه دشمنی برنمی گزیند [۱۰۱] .

کرامت خدا

علی علیه السلام فرمود: روز قیامت منبرهایی برای پیروانم و پیروان اهل بیت من - که در ولایت ما اخلاص دارند گذاشته می شود و خدای متعال می فرماید: ای بندگان من! بیایید تا کرامتم را بر شما نشر دهم. براستی شما در دنیا اذیت شده و آزار دیده اید [۱۰۲] .

جزای ظلم به اهل بیت

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که به اهل بیت من ستم کند و مرا در مورد عترتم اذیت و آزار دهد، بهشت بر او حرام است [۱۰۳] . ابی سعید خدری رض گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ فردی با ما اهل بیت علیهم السلام دشمن نمی شود جز این که خدا و را به جهنم وارد می کند [۱۰۴] . و نیز فرمود: ویل مکانی در جهنم برای ستم کنندگان به اهل بیت من است [۱۰۵] عذاب اینان با منافقین در پایین ترین درکات جهنم است، لحظه ای عذاب از اینان برداشته نمی شود. و جابربن عبدالله گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای ما خطبه خوانده و سپس فرمود: کسی که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خدای متعال، روز قیامت او را یهودی محشور می کند، هر چند روزه گرفته باشد و نماز خوانده باشد.. [۱۰۶] .

ویژگی خاص

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای مردم! اهل بیت مرا در حیات و بعد از مرگم بزرگ شمارید و گرامی بدارید و اینها را بر غیرشان برتری دهید و قیام برای کسی جز اهل بیت من صحیح نیست [۱۰۷] .

مطبوع ترین عطر

ام سـلمه گفـت: از رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه وسـلم شـنیدم کـه فرمـود: هر گروهی کـه برای ذکر فضایـل محمـد و آل محمدعلیهم السـلام جمع شوند، فرشـتگانی از آسـمان فرود می آیند تا به آن گروه محلق شوند و هم سخن آنان گردند. وقتی متفرق می شوند فرشـتگان عروج می کنند. و فرشـتگان دیگری که آنها را ملاقات می کنند می گویند: براستی ما بویی از شما استشـمام می کنیم که تـاکنون بویی خوشـبوتر از آن به مشام مـا نرسـیده است. پس، می گوینـد: بـا ما به نزد اینها فرود آییـد. فرشـتگانی که بازگشته اند می گویند: آنها متفرق شدند. شوق آن اجتماع سبب می شود که بگویند: با ما به مکانی که در آن بودند، فرود آیید [۱۰۸] .

نافع بودن عمل در شعاع دوستی اهل بیت است

امام حسن بن علی علیهما السـلام به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ملازم با دوستی ما اهل بیت باشید. پس، براستی کسـی که خدای عزوجل را ملاقات کند در حالی که ما را به دوستی گرفته است، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای سودی نمی بخشد مگر به معرفت و شناخت حق ما [۱۰۹] .

بهترین افراد

پیامبر - صـلوات الله علیه فرمود: بهترین مردان شـما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما، فاطمه دختر محمّدعلیهم السـلام هسـتند [۱۱۰] . جـابرگفت: رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم روزی در جمع مهـاجرین و انصـار فرمود: ای علی! اگر فردی بر فرض حق عبـادت را بجـا می آورد و در ولاـیت تو و اهل بیت تو تردیـد داشـته باشـد، در حالی که شما بهترین مردم هستید در جهنم خواهد بود [۱۱۱] .

برتری اهل بیت

رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ما اهل بیت، درخت نبوت و معدن رسالت هستیم؛ بجز من هیچ یک از مخلوقات و آفریدگان بر اهل بیت من علیهم السلام فضیلتی ندارند [۱۱۲] .

برگزیده خدا

رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: من و اهل بیت من خالص و مخلص خدا و برگزیده و انتخاب شده او از میان مردم هستیم [۱۱۳] .

اجابت دعا

رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: هیچ دعایی نیست جز این که بین آن و آسمان حجابی است. تا این که بر محمد و آل محمد درود فرسـتاده شود. آن گاه حجاب از میان برداشـته شده و پاره می گردد و دعا وارد آسمان می شود و هنگامی که درود فرستاده نشود، دعا بر می گردد [۱۱۴] .

اهل بیت امان امت هستند

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ستارگان امانی برای اهل آسمان و اهل بیت من علیهم السلام امانی برای امّت من هستند [۱۱۵] .

سیمای امیرالمؤمنین و فاطمه در قرآن و احادیث

اشاره

به طور اجمال، به سیمای اهل بیت علیهم السلام در قرآن و احادیث اشاره کردیم. دو چهره درخشان و دو فرد شاخص از اهل بیت علیهم السلام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و فاطمه علیهما السلام هستند که مصداق ظاهر و آشکار آیات و احادیث بیان شده در دو قسمت قبلی می باشند.به لحاظ اهمیت مسأله امامت و ولایت، به بیان آیات واحادیثی که درخصوص فضایل ومقام بلند آنها درنزد خدا ورسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شده، می پردازیم. تا بر مصداق رهبری الهی که دو برهان معرفت و عبودیت بیانگر آن بودند، تأکید بیشتری کرده باشیم. و نیز تأییدی باشد بر این طرز تفکر که می گوید: خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم امت اسلام ر ادر مسأله امامت و خلافت به خودشان وا نگذاشته و بیش از هر مسأله دیگری به آن تأکید داشته اند.در این جا لازم است پیش از پرداختن به اصل مطلب، اشاره ای داشته باشیم به کتابهای مختلفی که از سوی اهل تشیع و تسنن در رابطه با فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام تألیف شده است.۱- مناقب علی بن ابی طالب؛ از احمد بن محمد الطبری، مشهور به خلیلی که در سال ۴۱۱ هجری قمری در قاهره تألیف یافته است.۲- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از احمد بن حنبل، امام و پیشوای حنابله.۳- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از علی بن محمد الفقیه الشافعی، متوفی سال ۴۸۳، معروف به ابن مغازلی۴- مناقب

علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از محمد بن احمد العجمی، سال ۱۰۵۵۵- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از ابی الفرج عبدالرحمن بن الجوزی، متوفی سال ۵۹۷۶- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از فقیر عینی که در هند به طبع رسیده است.۷- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از ترمذی [۱۱۶] .۸- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی أهل البیت علیهم السلام؛ - تألیف الحافظ الکبیر عبیدالله بن عبداللّه بن احمد المعروف بالحاکم الحسکانی الحداد الحنفی النیسابوری، از علمای قرن پنجم هجری.۹- ترجمه الامام علی بن ابی طالب؛ تصنیف العالم الحافظ ابی القاسم علی بن الحسن بن هبه اللّه الشافعی، المعروف بابن عساکر ۳جلد ۱۰- المناقب، تألیف الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المتوفی سنه ۵۶۸ ه۱۱- فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمه من ذریّتهم علیهم السلام تألیف: شیخ الاسلام المحدث الکبیر ابراهیم بن محمد بن المؤید بن عبداللّه بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی؛ از غلمای قرن هفتم و هشتم هجری.۱۲-احقاق الحق، تألیف القاضی السیدنورالله الحسینی المرعشی اتهستری الشهید، که احادیث منقول ازکتب اهل سنت رابه تفضیل بیان داشته است وج ۳ الی ۸ آن به فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص دارد.۱۳- فضایل الخمسه، تألیف سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، این کتاب نیز احادیث نقل شده در کتابهای اهل سنت در فضائل اهل بیت را جمع آوری کرده است و ج ۲ و ۳ آن به فضائل حضرت علی علیه السلام اختصاص دارد.۱۴- غایه المرام، تألیف علامه بحرانی، که احادیث نقل شده از اهل سنت و شیعه در فضائل اهل بیت علیهم السلام را جمع آوری نموده است.

علی و قرآن

شهربن

حوشب گفت: نزد ام سلمه بودم که ابوثابت غلام آزاد شده امیرالمؤمنین علیه السلام از ام سلمه اجازه گرفت وداخل خانه شد. ام سلمه گفت: ای اباثابت! آن هنگام که قلبهابه جایگاهشان به پرواز درآیند، قلب تو به کجا پرواز می کند؟ گفت: از علی علیه السلام پیروی می کنم. ام سلمه گفت: به(اطاعت از)حق توفیق یافته ای؛ قسم به خدایی که جانم در دست اوست، از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: علی با قرآن است وقرآن با علی؛ این دوهرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا درکنار حوض برمن وارد شوند [۱۱۷] .رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در موارد متعددی از جمله در حال بیماری که به فوت منجر شد، فرمود: ای مردم! بزودی از میان شما می روم.. آگاه باشید؛ براستی، من در میان شما قرآن و عترت و اهل بیتم را جانشین قرار می دهم. سپس دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته، بلند کرده و فرمودند: این علی علیه السلام با قرآن است وقرآن با علی است. ازیکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند. پس، مسائل و مشکلات را ازآن دو سؤال کنید و راه حل بخواهید [۱۱۸] .

نظر به علی عبادت است

ابن مسعود گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نظر و نگاه به علی علیه السلام عبادت است [۱۱۹] . طلق بن محمّد گفت: عمران بن حصین را دیدم که با تأمّل به علی علیه السلام نگاه می کرد. در این مورد از او سؤال شد. گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: نظر به علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است [۱۲۰] .

حب علی رهایی از جهنم است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که مانند کمان خمیده شوند؛ و آن قدر نماز بگذارند که چون زه کمان لاغر شوند؛ ولی دشمن تو باشند، خدای متعال آنها را با صورت در جهنم خواهد انداخت [۱۲۱] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردم بر دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام متحد می شدند، خدا جهنم را نمی آفرید [۱۲۲] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: دوستی تو ایمان، و دشمنی با تو نفاق است. و اوّل کسی که وارد بهشت می شود، دوستدار تو؛ و اوّل کسی که وارد جهنم می شود، دشمن توست. و خداوند تو را برای این امر أهلیّت داده است. پس، تو از من و من از تو هستم. و پیامبری بعد از من نیست من آخرین پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هستم [۱۲۳] .

جواز عبور از صراط

قیس بن حازم گفت: ابوبکر، علی بن ابی طالب علیه السلام را ملاقات کرد و با حالت تبسم نظر به چهره علی علیه السلام انداخت. حضرت رضی الله عنه علیه السلام به او فرمود: تبسّم تو برای چیست؟ گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: احدی از صراط عبور نمی کند جز کسی که از علی علیه السلام جواز عبور داشته باشد [۱۲۴] .

دوستی علی برائت از آتش

ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دوستی علی علیه السلام برائت از آتش است [۱۲۵] . نیز رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دوستی علی صلی الله علیه وآله وسلم گناهان را می خورد، آنچنانکه آتش، هیزم را [۱۲۶] . عمربن خطاب گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردم بردوستی علی بن ابی طالب اجتماع می کردند، خداوند جهنم رانمی آفرید [۱۲۷] . حبّ علی علیه السلام حبّ خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم استابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مرا درپی علی علیه السلام فرستاد. وقتی علی علیه السلام به محضرآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به اوفرمود: تو دردنیا وآخرت آقا وبزرگ هستی. کسی که تورا دوست بدارد، مرابه دوستی گرفته؛ ودوست تو دوست من است ودوست من دوست خداست. دشمن تو دشمن من و دشمن من، خصم خداست. خوشابه حال کسی که تو را دوست بدارد؛ وای برکسی که بغض تو رابردل داشته باشد [۱۲۸] . ابن رافع گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در شأن علی علیه السلام فرمود: کسی که علی علیه السلام را دشمن بدارد، مرا به دشمنی گرفته وکسی که مرابه دشمنی بگیرد، خدا

را به دشمنی گرفته؛ کسی که علی علیه السلام را محبوب خویش قرار دهد، مرابه دوستی گرفته وکسی که محبّت مرا داشته باشد، خدا رابه دوستی برگزیده است [۱۲۹] . علی علیه السلام یاری کننده رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم استابی هریره و ابی صالح و ابن عباس گفته اند و نیز امام صادق علیه السلام فرمود که آیه أیّدك بنصره و بالمؤمنین [۱۳۰] . درباره علی علیه السلام نازل شد و در این مورد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نوشته ای را بر عرش دیدم که چنین بود: معبودی جز اللّٰه نیست وبرای او شریک وجود ندارد. محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و رسول من است، او رابه علی بن ابی طالب علیه السلام تأیید کردم و یاری نمودم [۱۳۱] . ابی الحمراء گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در سفر معراج مشاهده کردم که بر عرش نوشته شده بود: معبودی جز من نیست. محمد رسول خداست و او رابه علی تایید و یاوری کردم [۱۳۲] .

دوستدارترین خلق بعد پیامبر به علی است

انس بن مالک گفت: پرنده(بریانی)را برای پیامبر هدیه آوردند. آن بزرگوار خوردن گوشت آن را خوش داشتند. فرمود: خدایا! دوستدارترین فرداز خلقت، نزد خودت را برسان تابا من درخوردن این مرغ شریک شود. ..پس علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و طلب اجازه کرد تا بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم وارد شود. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم صدای علی علیه السلام را شنید و فرمود: ای علی به جانب من وارد شو [۱۳۳] .

وجوب اطاعت از علی

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی خدااطاعت و پیروی ازمن را برشما واجب کرد وشما رااز معصیت ونافرمانی ام نهی فرمود ونیز طاعت وفرمانبری از علی علیه السلام رابعد ازمن واجب کرد و شما رااز معصیت ونافرمانی اونهی فرمود. او وصی من است. اواز من ومن از او هستم. محبت اوایمان وبغضش کفراست؛ دوستدارش دوستدار من است و هرکه بغض او را داشته باشد، بغض مرادارد؛ واو مولا وسرپرست کسی است که من مولا و سرپرست اویم. و من سرپرست هرمرد وزن مسلمان هستم ومن وعلی علیه السلام دو پدراین امت هستیم [۱۳۴] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حق علی بر مسلمانان چون حق پدر بر پسرش می باشد [۱۳۵] .

علی پرچم هدایت است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی خداوند متعال درمورد علی علیه السلام برمن پیمانی قرار داد. براستی علی علیه السلام پرچم هدایت، پیشوای دوستان، خواهان من، و نور و روشنایی کسی است که مرااطاعت و پیروی کند. و هم او کلمه ای است که متقین ملازم آن هستند.. [۱۳۶] .

علی اکمال دین و اتمام نعمت الهی است

الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلامَ دیناً [۱۳۷] . امروز دینتان را کامل گردانده و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.ابن هریره گفت: کسی که روز هجدهم ذی الحجه را

روزه بگیرد، روزه شصت ماه برای او نوشته شود. و آن روز عید غدیر خم است؛ روزی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من سرپرست و حاکم بر مؤمنین نیستم؟ حضار در پاسخ گفتند: بلی، ای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم! پس فرمود: هر کس که من مولا ـ و آقا و سرپرست او هستم، علی سرپرست اوست. عمر بن خطاب گفت: ای پسر ابی طالب! مبارک باد؛ مبارک باد. صبح کردی در حالی که مولای من و هر مؤمن هستی. و خدا این آیه را نازل فرمود: ألیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی امروز به ولا ـ یت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام دین شما را کامل کرده و نعمت را بر شما به اتمام رساندم [۱۳۸] . ابی سعید خدری گفت: براستی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مردم رابه جانب علی علیه السلام دعوت می کرد. پس دوبازوی او راگرفته، بلندکرد ومردم متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد:

امروز دین شمارابرایتان کامل کردم ونعمت خود رابرشما به اتمام رساندم. پس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اللَّه اکبر براکمال دین واتمام نعمت وخشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام .آن گاه به مردم فرمود: کسی راکه من مولا وسرپرست او هستم، علی مولا وسرپرست اوست [۱۳۹] .

ولایت و اطاعت از علی در طول ولایت و اطاعت خدا و رسول است

انّماولیکم اللَّه ورسوله والذین آمنواالذین یقیمون الصّلوه و یؤتون الزکوه وهم راکعون. [۱۴۰] . ؛ هماناولی شما،خداورسولش وآنانی هستندکه ایمان آورده واقامه نمازمی کنند ودرحال رکوع زکات می دهندابن عباس گفت: آیه إنّما ولیکم الله و رسوله.. درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است [۱۴۱] . ونیزگفته است: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نمازظهر رابا اصحاب خواندند ومتفرق شدند وکسی جز علی علیه السلام درمسجد باقی نماند.آن حضرت علیه السلام ایستاده بود وما بین ظهر وعصرنماز می خواند. دراین هنگام فقیری از فقرای مسلمین وارد مسجد شد وجز علی علیه السلام کسی را در مسجد ندید،پس به جانب او روی آورد و گفت:ای ولیّ خدا! به خدایی که برای او نماز می گذاری ازآنچه برایت امکان دارد به من تصدّق نما. آن حضرت علیه السلام انگشتر عقیق سرخ یمنی داشت که برای نماز به انگشت دست راست می کرد.دست مبارک را درازکرده برپشت گذاشتند وبه سائل اشاره کردندآن را درآورد. سائل، انگشترابیرون آورد و دعاکرد و رفت، جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرودآمد. پیامبر۶ به علی علیه السلام فرمود: خداوند امروز بوجود تو برفرشتگان مباهات کرد.بخوان: إنّما ولیکم اللَّه و رسوله والذین امنوا.. [۱۴۲] .

علی دارای علم کامل است

قل کفی باللَّه شهیداً بینی وبینکم ومن عنده علم الکتابُ [۱۴۳] . ؛ بگو، بین من وشما، گواهی خدا وکسی که علم کتاب نزد اوست، کفایت می کند.ابی سعید خدری - رضی اللَّه عنه گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم درمورد آیه الذی عنده علم من الکتاب [۱۴۴] . سؤال کردم. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که بعضی از کتاب پیش اوست، وزیر برادرم سلیمان بن داودعلیهما السلام بود. ونیز ازآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم پیرامون قول خدای -

عزوجل -: قل کفی باللَّه شـهیداً بینی وبینکم و من عنده علم الکتاب سؤال کردم؛ فرمود: کسـی که تمام علم کتاب نزد اوست، برادرم علی بن ابی طـالب علیه السـلام است [۱۴۵] . ابن عبـاس گفت: من عنـده علم الکتاب علی علیه السـلام است؛ براستی او عـالم به تفسـیر وتأویل وناسـخ ومنسوخ بود [۱۴۶] .قیس بـن سـعدبن عبـاده گفت: ومن عنـده علم الکتـاب ، علی علیه السـلام است.معاویه بن ابی سـفیان گفت: منظورعبداللَّه بن سـلام است. سـعددر پاسخ می گوید: درآیه جزاین نیست که توانذارکننده ای وبرای هر قومی هـدایت کننـده ای است وآیه آیا کسـی که دارای بینه ازجانب پروردگارش هست وشاهـدی ازخودش براو می آیـد ، هـدایت کننـده و شاهـد امیرالمؤمنین علیه السـلام است، زیراپیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم او رادر روزغدیربه مقام ولایت وجانشـینی منصوب کرد وفرمود: کسـی که من مولا وسـرپرست او هسـتم، علی مولا وسـرپرست اوست. وفرمود یا علی! نسـبت تو به من، همچون نسـبت هـارون به موسـی علیه السـلام است؛ جزاین که بعـد ازمن پیامبری نیست. تو پیامبرنیستی؛ ولی مقام ولایت وجانشـینی ودیگرشـروط امام را داری . معاویه باشـنیدن سـخن قیس ساکت شـد وقـدرت ردّ آن را نداشت [۱۴۷] .قیس بن عباده در پاسخ معاویه که گفت: و من عنده علم الکتاب ، عبدالله بن سلام است، به آیه انما أنت منذر و لکل قومٍ هاد [۱۴۸] . و آیه أفمن کان علی بیّنه من ربه و یتلوه شاهدٌ منه [۱۴۹] . که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، تمسّک می جوید. بدان جهت که می خواهد به معاویه بفهماند، ای معاویه! آن کسـی شایسـته است مصداق روشن آیه و من عنده علم الکتاب باشد که شاهد و گواه بر رسالت پیامبرصلی الله

علیه وآله وسلم و هادی امت باشد. و آن کس که گواه نبوت و هادی امت پس از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است، علی علیه السلام می باشد. علی که اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و باب شهر علم و حکمت رسول خداست؛ نه عبداللّه بن سلام که یکی از احبار و بزرگان یهود بود و با ورود رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به مدینه، مسلمان شد.

علی باب شهر علم است

ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام درِ آن است. پس کسی که خواهان ورود به شهر حکمت است، باید از درِ آن وارد شود [۱۵۰] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من شهر علمم و علی علیه السلام در آن است. پس کسی که خواهان علم است باید از درب شهر وارد شود [۱۵۱] .

اول کسی که ایمان آورد

معاذبن جبل گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: درهفت صفت بامردم احتجاج می کنی و هیچ یک ازافراد قریش در این هفت صفت با تو محاجه نمی کند: تواولین آنان درایمان به خدا؛با وفاترینشان در عهد وپیمان خدا؛ بااستقامت ترین آنها در امرخدا؛ تقسیم کننده ترینشان به نحوتساوی؛ عادل ترین آنان در میان مردم و رعیت؛ وبیناترین آنها درقضاوت وبزرگترینشان نزد خدا درمزیت هستی [۱۵۲] . ابی لیلی الغفاری گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: بزودی بعد از من فتنه ای واقع می شود؛ وقتی آن فتنه پدید آمد، ملازم و همراه علی بن ابی طالب علیه السلام باشید. براستی او اوّل کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند؛ او صدیق اکبر و فاروق امت، یعسوب المؤمنین؛ و مال، یعسوب منافقین می باشد [۱۵۳] .

علی قسیم بهشت و جهنم است

ابی سعید خدری گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زمانی که روز قیامت برسد، خدای تعالی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام می فرماید: دوستانتان را وارد بهشت و دشمنانتان را وارد جهنم کنید. پس علی علیه السلام بر شفیر جهنم می نشیند و می فرماید: این برای تو جهنم و این برای من و این معنای قول خدای متعال است که: هر کافر معاندی را که به حق عناد می ورزد ، در جهنم بیافکنید [۱۵۴] . ابن عمر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! هنگامی که قیامت فرا رسد، تختی از نور برایت می آورند و بر سرت تاجی است که نورش درخشش دارد و چشمهای اهل

محشر را خیره می کند. پس از جانب خدای –جل جلاله– ندا می رسد: وصی محمدصلی الله علیه وآله وسلم کجاست؟ پس تو می گویی: بلی، منم؛ این جا هستم. پس منادی صدا می زند: دوستانت را وارد بهشت و دشمنانت را وارد جهنم کن؛ پس تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی [۱۵۵] . ابن مسعود گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: یا علی! براستی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی؛ تو در بهشت را می کوبی و دوستانت را بدون حساب وارد بهشت می کنی [۱۵۶] . عامربن واثله – که آخرین شخص متوفی از صحابه است – از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! تو وصی من هستی؛ جنگ با تو جنگ با من است؛ و صلح با تو، صلح با من. تو امام و پدر امامان هستی که یازده نفر بعد از تو هستند. امامانی که پاک ومعصومند واز آنها مهدی علیه السلام است که زمین را پر از قسط و داد می کند. پس، وای بر دشمنان اینها. ای علی! اگر کسی تو و فرزندانت را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و اولاد تو محشور می کند. و شما با من در درجات بلند بهشت رضوان هستید. تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی، دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به جهنم وارد می کنی [۱۵۷] .

علی حجت خدا بر بندگان خداست

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من و علی، حجت خدا بربندگانش هستیم [۱۵۸] . انس بن مالک گفت: من نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بودم؛ دراین هنگام علی علیه السلام جلو آمد. پیامبرصلی الله علیه

وآله وسلم فرمود: من واین(علی علیه السلام)حجت خدا بربندگانش در قیامت هستیم [۱۵۹] . حجت بودن در قیامت، فرع بر حجت بودن در دنیاست. اگر کسی در دنیا اطاعتش لازم باشد و در اندیشه و عمل، حجت و دلیل قرار گرفته باشد، در قیامت نیز حجت در حساب، جزا و پاداش خواهد بود؛ والاّ حجت بودن در قیامت بدون حجت بودن در نیا معنا ندارد.

علی خلیفه رسول خدا

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام(در حالی که به او اشاره می کرد ودستش را گرفته بود)فرمود: بعد از من، علی خلیفه من در میان شماست؛ پس، بشنوید آنچه می گوید و اطاعت کنید [۱۶۰] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه خدا و خلیفه من است؛ خلیل خدا و خلیل من؛ حجت خدا و حجت من است؛ باب رحمت خدا و باب من است؛ منتخب خدا و منتخب من است؛ دوست خدا و دوست من؛ شمشیر خدا و شمشیر من است؛ و هم او برادر، مصاحب و وزیر من است. محبّ او محب من؛ مبغض او مبغض من است؛ ولی او ولی من و دشمن او دشمن من است؛ همسرش دختر من است؛ فرزند او فرزند من و گروه او گروه من است. گفته او گفته من، و امر او امر من است؛ و هم او آقای اوصیا و بهترین فرد از امت من است [۱۶۱] .

روایتی از عمر بن خطاب

عمربن خطاب گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم(وقتی که بین اصحاب عقد اخوت بستند)فرمودند: این علی است که برادر من در دنیا و آخرت است؛ خلیفه من در خاندان من و وصی من در میان امّت من است؛ او وارث علم من و ادا کننده دین من است؛ دارایی او از من و دارایی من از اوست؛ سود او سود من و ضرر او ضرر من است. کسی که او را دوست بدارد، مرا به دوستی گرفته است و کسی که او را دشمن بدارد، مرا به دشمنی گرفته است [۱۶۲] . عبداللَّه بن مسعود گفت:

در شب جن، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مرا به دنبال خودش فرا خواند. و من با او راه افتادم و رفتیم تا به نقطه بلند مکّه رسیدیم.. گفتم: ای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم! آیا ابابکر را به جانشینی خود بر نمی گزینید؟ حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روی از من گرداند، فهمیدم که موافق نیستند. پس، گفتم: ای رسول خدا! آیا عمر را خلیفه خود قرار نمی دهید؟ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دوباره از من روی گرداندند، دیدم که موافق نیستند. سؤال کردم: ای رسول خدا! آیا علی علیه السلام را به جانشینی بر نمی گزینید؟ فرمود: او خلیفه من است؛ به خدایی که جز او معبودی نیست، اگر با او بیعت کنید و از وی اطاعت نمایید همه شما را به بهشت وارد می کند [۱۶۳] .

داناترین فرد

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عالمترین فرد از امتم، بعد از من، علی بن ابی طالب علیه السلام است [۱۶۴] .

علی امیر و ولی شماست

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردم می دانستند چه زمانی علی علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شده است، فضل و برتری او را انکار نمی کردند. او امیرالمؤمنین نامیده شد در حالی که آدم میان روح و جسد بود. خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی.پس خدای متعال فرمود: من پروردگار شما، محمد پیامبر شما و علی امیر شماست [۱۶۵] . .ابو هریره گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: در چه زمانی نبوت برای شما لازم و قرار داده شد؟ فرمود: پیش از آن که آدم آفریده شود و روح در او دمیده گردد. و فرمود: و آن زمانی که پروردگار تو از صلب بنی آدم فرزندانشان را برگرفت و آنها را گواه و شاهد بر خودشان گرفت(که)آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. پس خدای متعال فرمود: من پروردگار بلند مرتبه شما، و محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پیامبر شما و علی امیر شماست [۱۶۶] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! من شهر حکمت و تو در آن هستی. و هرگز به شهر نمی توان داخل شد مگر از درب آن. و دروغ گفت کسی که گمان برد مرا دوست دارد و حال این که دشمن توست، زیرا تو از من و من از تو هستم؛ گوشت تو گوشت من؛ خون تو، خون من؛ روح تو، روح من؛ باطن تو از باطن من؛ و ظاهر تو

از ظاهر من است و تو امام امت من و جانشین من بر امت پس از من هستی. کسی که تو را اطاعت کرد سعادتمند شد، و کسی که تو را نافرمانی کرد شقی و بدبخت شد. سود برد کسی که تو را به دوستی گرفت و زیانکار شد کسی که تو را به دشمنی گرفت و کسی که ملازم تو شد رستگار گشت و کسی که از تو جدا شد، هلاک گشت. مثل تو و مثل ائمه از فرزندانت بعد از من، مثل کشتی نوح است. کسی که سوار شد نجات یافت و کسی که از آن دوری گزید غرق شد. و مثل شما مثل ستارگان است. هرگاه ستاره ای غروب کند، ستاره ای طلوع می کند تا روز قیامت [۱۶۷] . احادیث در مناقب و فضیلت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام درکتب شیعه و سنی بسیار است و آنچه در این مقال آورده شد، نمونه ای بسیار کم و ناچیز بود.آیا می توان از کنار این همه حدیث، چشم بسته و بی تفاوت گذشت؟ و آیا این همه عناوین را که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام داده، می توان فقط حمل بر شدّت دوستی و محبتی کرد که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام داشت؟ آیا با وجود این احادیث می توان گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در امر خلافت بعد از خود سکوت اختیار کرده است؟!درپایان این مقال، به بیان احادیثی چند درفضیلت فاطمه زهراعلیها السلام می پردازیم [۱۶۸] .

دختر پیامبر چرا فاطمه نامیده شد؟

سلمان - رضی اللَّه عنه می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دخترم، فاطمه نامیده شده، زیرا خدای

متعال او ودوستانش را از آتش جهنم بازداشته است جدا ساخته است [۱۶۹] .

زهرا چرا نام بتول گرفت؟

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فاطمه علیها السلام بتول نامیده شده است، زیرا از حیض و نفاس پاک بود [۱۷۰] .

فاطمه سیده زنان دو جهان

عـایشه گفت: پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم در هنگـام بیماری که به فوت آن حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم منتهی شـد فرمود: ای فاطمه! آیا خوشـحال نیستی از این که سـیده زنان دو جهان باشـی و سـیده زنان این امت و سـیده زنان مردم با ایمان باشی؟ [۱۷۱] .

بهترین زنان بهشت

ابن عباس از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم روایت کرده که: فاطمه علیها السلام بهترین زنان اهل بهشت است [۱۷۲] . و رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: فرشـته ای که قبل ازاین نازل نشـده بود، به نزد من آمده و سـلام کرد و مرابشارت داد به این که: حسن وحسـین دوآقـای جوانان اهل بهشت هسـتند و فاطمه علیها السـلام سـیده و بانوی بانوان اهل بهشت اسـت [۱۷۳] .

دوستدارترین فرد به رسول خدا

عمر بر فاطمه علیها السـلام دختر رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم وارد شد و گـفت: ای فاطمه! به خدا سوگند کسی را جز تو نزد رسول خدا دوست داشـتنی تر ندیدم.. [۱۷۴] . علی علیه السـلام سؤال نمود: ای رسول خدا! کدام فرد از اهل بیت شـما، مورد علاقه بیشتر شماست؟ فرمود: فاطمه [۱۷۵] .

پاره تن رسول خدا

رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: فاطمه پاره ای از من است؛ و کسی که او را آشفته و پریشان کند مرا آشفته کرده؛ و کسـی که او را آزار دهـد مرا آزرده است [۱۷۶] . و نیز فرمود: فـاطمه، پاره تن من است. کسـی که او را آزار دهـد مرا آزار داده، و کسـی کـه او را بـه غضب آورد، مرا به غضب آورده است [۱۷۷] . از مجاهـد روایت شده که پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم دست فـاطمه علیهـا السـلام راگرفته، فرمـود: کسـی که او را می شـناسد، پس او را شـناخته است. و کسـی که او را نمی شناسـد،او فـاطمه علیهـا السـلام دخترمحمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم است واین پاره ای از من است، و این قلب من و روح من اسـت که بین دو پهلـوی من است. پس، کسـی که او را آزار دهـد مرا آزار داده و کسـی که مرا آزار دهـد، خـدا را آزار داده است [۱۷۸] .

شبیه ترین فرد به رسول خدا

عایشه گفت: جز فاطمه علیها السلام کسی را ندیدم که از حیث کلام و سخن شبیه ترین فرد به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم باشد و چنین بود که وقتی بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد می شد، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به او خوش آمد می گفتند و از جا برخاسته و دست دخترشان زهراعلیها السلام را گرفته، می بوسیدند و در مکان خویش می نشاندند [۱۷۹] . عایشه گفت: زنان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اجتماع کرده بودند وکسی ازآنها غایب نبود. فاطمه علیها السلام وارد شد. اوبه گونه ای گام برمی داشت که گویا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گام برمی دارد. پس رسول خداصلی الله علیه

وآله وسلم فرمود: مرحبابه دخترم پس اورا درطرف راست یاچپ خویش می نشاند [۱۸۰] .

غضب فاطمه واسطه در غضب خدا

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام فرمود: خدا به غضب تو غضب می کند و به رضای تو راضی می گردد [۱۸۱] .

کسی که خدا او را برگزید

تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۲۵۹: روی بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لیله عرج بی إلی السماء رأیت علی باب الجنه مکتوباً : لا أله إلا اللَّه، محمد رسول اللَّه علیٌّ حبّ اللَّه و الحسن و الحسین صفوه اللَّه، فاطمه خیره اللَّه، علی باغضهم لعنه اللَّه ؛ [۱۸۲] .

بخشش فدک

ابن سعید خدری گفت: وقتی آیه واتِ ذاالقربی حقّه [۱۸۳] . نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فاطمه علیها السلام را فرا خواند و فدک را به ایشان اعطافرمود [۱۸۴] .ابن عباس گفت: وقتی آیه واتِ ذاالقربی حقه نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فدک رابه فاطمه علیها السلام بخشید.

حوریه ای در میان انسانها

عایشه گفت: به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم عرض کردم: ای رسول خدا! چرا وقتی فاطمه را ملاقات می کنید، می بوسید تا جایی که زبانتان را در دهان ایشان گذاشته گویا اراده دارید که به او عسل بچشانید؟ فرمود: بلی، ای عایشه. براستی وقتی به آسمان سیر داده شدم جبرئیل مرا وارد بهشت کرد و سیبی از بهشت بر من خورانید. آن سیب را خوردم و در صلبم به نطفه تبدیل شد. وقتی به زمین فرود آمدم، آن نطقه در رحم خدیجه قرار گرفت. پس فاطمه علیها السلام از آن نطفه است و او حوریه ای در میان انسانهاست. هر وقت اشتیاق به بهشت پیدا می کنم، زهراعلیها السلام را می بوسم [۱۸۵] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دخترم فاطمه علیها السلام حوریه ای در میان آدمیان است [۱۸۶] . ونیز فرمود: دخترم فاطمه، حوریه ای در صورت آدمی است؛ حیض نمی شود وآلوده نمی گردد [۱۸۷] . از احادیث مذکور در کتب اهل سنت - که اندکی از آن را نگاشتیم - چنین استفاده می شود که حضرت زهراعلیها السلام معیار حق است. رضایت او، رضایت خدا و غضب او غضب خداست. کسی که فاطمه علیها السلام بر او غضب کند، مغضوب خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است. و به طور قطع

و مسلم، آن کس که مورد خشم خدا قرار گیرد، از ارزش ساقط می شود.فاطمه علیها السلام معیار شناخت ولایت و خلافت است. او در هر جانبی که قرار بگیرد، حق در همان طرف خواهد بود، زیرا او به صراحت حدیث، برگزیده خدا و راستگوترین افراد بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است. و کسی است که دوستانش به جهنم نمی روند.

احادیث نور

اشاره

بر اساس عدل الهی، هر چیز به جای خود نیکوست و در نظام آفرینش، هیچ گونه تبعیضی واقع نشده و به هر موجودی آنچه استحقاق ذاتی او اقتضا کرده، اعطا شده است. گلها در رنگ و بو و زیبایی یکسان نیستند؛ هر گلی به اقتضای ذات و طبیعتش از رنگ و بو و زیبایی خاصی برخوردار است. اگر همه گلها در صفات مساوی بودند، جز یک نوع گل پدید نمی آمد و انواع دیگر از داشتن هستی محروم می شدند. اگر تمام گلها یاس بودند، گل بنفشه و هر گل دیگری از نعمت هستی محروم بود و این تبعیض در آفرینش است. لازمه عدل خدا اینست که آنچه استحقاق پدید آمدن دارد خواه در مرتبه عالی هستی یا مرتبه نازل آن وجود پیدا کند. آنچنانکه گلها در رنگ، بو و زیبایی تفاوت دارند؛ برخی در مرتبه شدید از رنگ و زیبایی هستند و برخی در مرتبه متوسط و بعضی دیگر در مرتبه نازل و پایین. همچنین موجودات در هستی با هم تفاوت دارند، برخی دارای وجود و هستی بسیار عالی، برخی دیگر متوسط و برخی نیز از هستی نازل و پایینی برخوردارند. و این تفاوت، ذاتی موجودات در مراتب مختلف است. و به لحاظ مراتب وجود، موجود

برتر در ابتدا آفریده می شود و موجودات دارای قابلیت بسیار ضعیف در آخرین مرتبه از هستی آفریده می شوند.انسان کنجکاو می خواهد بداند: زیباترین و عالی ترین موجود در مرتبه وجودی کیست؟ و می بیند که عقل در این رابطه سکوت کرده و قادر به شناخت نیست. این جاست که وحی، وسیله معرفت و شناخت نسبت به آن موجود می شود. و زبان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم که زبان وحی است، آن را بیان و تعریف می کند. در این جا به احادیثی چند در این زمینه اشاره می شود.آفرینش نور رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام در احادیث اهل سنت و شیعه، هر چند به بیانهای مختلفی وارد شده است، امّا در این نکته مشترکند که در خلقت پیشی گرفته اند.

آفرینش نور پیش از آفرینش خلق

عبداللَّه بن مسعود رض گفت:..رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: بدان، براستی خدا ی متعال دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، من و علی علیه السلام را از نور عظیم آفرید؛ آن هنگام که تسبیح و تقدیسی وجود نداشت [۱۸۸] .. [۱۸۹] .جابربن عبداللَّه گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی خدا، من و علی علیه السلام را دو هزار سال قبل از آفرینش آدم به صورت دو نور در جلوی عرش بیافرید و ما در آن جا خدا را تسبیح وتقدیس می کردیم که وقتی خداوند آدم را آفرید، ما را در صلب او قرار داد؛ سپس ما را از صلب و رحم پاک، به صلب و رحم پاک دیگر نقل داد تا این که ما را در صلب ابراهیم علیه السلام، و از صلب ابراهیم، به صلب پاک و رحم پاک دیگر انتقال داد تا

این که در صلب عبدالمطلب ساکن نمود. سپس در عبدالمطلب نور را تقسیم کرد، به طوری که دو ثلث آن در عبداللّه و یک ثلثش در ابی طالب قرار گرفت. سپس نوری از من و نوری از علی علیه السلام در وجود فاطمه ساکن گردید. پس حسن و حسین دو نور از نور پروردگار جهانیان هستند [۱۹۰] . پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای سلمان! آیا می دانی نقبای من چه کسانی هستند؟ و دوازده نفری که خداوند آنها را بعد از من به امامت اختیار کرده، کیانند؟ سلمان عرض کرد: خدا و رسول او داناترند.فرمود: ای سلمان! خدا مرااز نورخالص خودش آفرید ومرا خواند واطاعت کرد واز نور من علی راآفرید واو راخواند، اونیز اطاعت کرد.وازنور من وعلی - صلوات اللّه علیه فاطمه علیها السلام را آفرید. پس او را هم فرا خواند، او هم اطاعت کرد. و از من و علی و فاطمه علیهم السلام حسن وحسین علیهما السلام را آفرید وآن دو رانیز فرا خواند، اطاعت کردند. آن گاه ما رابه پنج اسم از اسماء حسنایش نامگذاری کرد. خدا محمود است و من محمّد؛ خدا علی است واین نیز علی است؛ خدا فاطراست واین فاطمه؛ خدا صاحب احسان است واین حسن؛ وخدا محسن است واین حسین همچنین خدااز صلب حسین، نه نفر از ائمه علیهم السلام را آفرید. پس اینان را فرا خواند وخدا را اطاعت کردند، واین همه قبل از این که خدا آسمان رابنانهد و زمین رابگستراند وحتی قبل از آفرینش هوا، آب، فرشته وبشر بود. ما به علم خدای متعال نوری بودیم که تسبیح می گفتیم ومی شنیدیم واطاعت می کردیم [۱۹۱] . امام صادق علیه السلام فرمود: براستی خدای

تبارک وتعالی چهارده هزارسال قبل از آفرینش، چهارده نور آفریدکه اینهاارواح ما بودند. سؤال شد: ای پسررسول خدا! چهارده نفرکیانند؟ فرمود: محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین وامامان ازفرزندان حسین علیهم السلام که آخر اینها قائم علیه السلام است که بعد از غیبتش قیام می کند، و دجّال را می کشد، و زمین را از هر جور و ستمی پاک می سازد [۱۹۲] .

آفرینش نور اهل بیت

امام حسن علیه السلام فرمود: از جدّم صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: من از نور خدای عزوجل؛ واهل بیت من از نور من؛ و دوستان اینها از نورشان آفریده شده اند وسایر مردم در جهنم هستند [۱۹۳] .

آفرینش علی

جابر می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم راجع به میلاد علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کردم. فرمود: مرا از بهترین مولود سؤال کردی؛ در شباهت عیسی علیه السلام تولّد یافت. براستی خدای متعال علی را از نور من و مرا از نور خودش آفرید و هر دو از نور واحد هستیم [۱۹۴] . خداوند متعال فرمود: ای محمّد! براستی تو و علی را از نور خودم آفریدم [۱۹۵] .

نور واحد

ابو هریره گفت: در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم. در این هنگام علی - رضی اللّٰه عنه پیش آمد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مرحبا به برادر و پسر عم من؛ من و او از نور واحد آفریده شده ایم [۱۹۶] .

نور خدا

ابن عباس گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: من و تو از نور خدای متعال آفریده شده ایم. [۱۹۷] .

انوار مشهود ابراهیم

از مفضل بن عمر بن عبداللّٰه است که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی خدای متعال ابراهیم علیه السلام را آفرید، حجاب را از جلوی چشمش برداشت، پس نظرش به نوری در جانب عرش افتاد. عرض کرد: پروردگارا! این نور چیست؟ندا آمد: ای ابراهیم! این نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده من است. -:ای خدا و سیّد من! نوری که درکنارآن نور مشاهده می کنم چیست؟-: این نور علی علیه السلام ناصر و یاری کننده دین من است. -: مولای من! نور سوّمی که عقب این دو نور می بینم؟-: این نور فاطمه علیها السلام است که به دنبال پدر و شوهرش می باشد. خداوند به واسطه او، دوستدارانش را از آتش حفظ می کند. -:خدای من! سید من! دو نور در پی این سه نور مشاهده می کنم؟-: ای ابراهیم! این دو حسن وحسین علیهما السلام هستند که عقب نور پدر و مادر و جدشان هستند. -:ای خدای من! سید من!نُه نور را می بینم که برگرد این پنج نور حلقه زده اند.-: اینان امامانی از فرزندان اینها هستند. -:خدای من و آقای من! اینها به چه

چیز شناخته می شوند؟-: ای ابراهیم! اول اینها علی بن الحسین، بعد ازاو محمدبن علی، جعفربن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمدبن علی، علی بن محمد، وحسن العسکری ومهدی محمدبن الحسن، صاحب الزمان علیهم السلام است. -:خدای من و آقای من! انواری می بینم که عددشان برای کسی جز تو قابل شمارش نیست.-: اینان شیعیان و دوستداران این انوار

مقدسه هستند. ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! مرا از شیعیان و محبین اینها قرار ده.. [۱۹۸] . این همه احادیث و روایات راجع بـه انـوار اهـل بیـت علیهم السـلام در کتب اهـل تسـنن و تشـیع چه چیزی را گـواهی می دهـد؟ واز چه مطلبی خـبر می دهد؟شکی نیست که احادیث نور، گواه روشن و آشکار بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام است؛ فضیلت و برتری آنها بر تمام خلق بر عرش و کرسی، بر فرشتگان، برآسمان و زمین، بر آدم وانبیا و برتمام بشر ، امّا صرف این که بـدانیم اهل بیت علیهم السـلام دارای چنین فضیلتی هستند کافی نیست. بایـد راجع به این موضوع دقیقتر شـد.دو نکتهنکته اوّلطبق احادیث مذکور از اهل سنّت وشیعه، انوار چهارده معصوم علیهم السلام، زیباترین، کاملترین و نورانی ترین انوار در جهان هستی هستند. این انوار در آفرینش، در تسبیح و تقـدیس خـدای متعال و در میثاق با خـدابردیگر موجودات تقـدم دارنـد، زیرا آنان در اطاعت خدای بزرگ برموجودات دیگر پیشی گرفته اند. و این، فضیلت و برتری آنان بردیگر موجودات است.امام باقر به جابر جعفی فرمود: ..خداونـد درابتـدا محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم را، وسـپس ما اهل بیت را با او از نور عظمتش بیافرید.. [۱۹۹] . امام صادق علیـه السـلام فرمـود: وقـتی خداونـد اراده کرد کـه خلـق را بیافرینـد، آنهـا راآفریـد و در منظر خـویش قرار داد. سـپس فرمـود: پروردگـار شـماکیست؟ پس، اوّل کسـی که تکلّم کرد، رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم و امیرالمؤمنین علیه السـلام وائمه علیهم السـلام بودنـد. پس گفتنـد: تو پروردگار ما هستی. خداوند آنها را حامل علم و دین قرار داد و به فرشـتگان فرمود: اینها حامل دین و علم من، و أمنای من

در میان خلق من هستند. و هم اینهایند که مسؤولند [۲۰۰] . نکته دوّماز این حدیث: دوستان آنها از نورشان آفریده شده اند و سایر مردم در جهنم می باشند. استفاده می شود که احاطه نوری اهل بیت علیهم السلام بر دوستانشان، گویای ولایت و حاکمیت آنها بر مردم است. بنابراین، دوستان اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که در تحت ولایت آنان قرار گرفته ومطیع وفرمانبرشان هستند. به حکم چنین ولایت و حاکمیتی، بر هرکسی واجب است که از آنها اطاعت کند وفرمان برد. این گونه ولایت، امری نیست که به واسطه آرای عمومی ویا شورا، تصویب ودارای اعتبار شود؛بلکه این نوع حاکمیت و ولایت، لازمه احاطه نوری است که دربردارنده احاطه علمی وقدرت می باشد. این طورنیست که اطاعت مردم از آنها وقتی واجب باشد که با آنها بیعت کرده باشند واگر بیعت نکردند، اطاعت واجب نباشد. ولایت آنها در هرحال پا برجا و اطاعتشان واجب می باشد. به همین جهت است که در آن حدیث فرمود: ..اهل بیت من از نور من؛ و دوستان اینها از نورشان آفریده شده اند و سایر مردم در جهنم هستند. اگربیعت وپذیرش افراد، شرط وجوب اطاعت بود، لازم نبود بگویدکه سایرمردم درجهنم هستند. سایرمردم بدان جهت درجهنم هستندکه از ولایت اینان سرباززده وتحت ولایت دیگران قرارگرفتند و از غیرآنهااطاعت کردند. علاوه براین،معنای دوستی اهل بیت علیهم السلام نیز مشخص می شود. دوستی اهل بیت علیهم السلام توأم با اطاعت آنهاست؛ نه صرف اظهار دوستی واطاعت از غیر آنان، زیرا تحت ولایت بودن، دوستی ظاهری نیست؛ بلکه گردن نهادن برامرآنهانیز هست. مؤیّد این مطلب، احادیث زیر است که می گوید:

من رکب فیها نجی و من تخلف عنها غرق

(مثل اهل بیت من، مثل کشتی است)کسی که سوار بر

آن شود نجات یابد وکسی که تخلّف کند، غرق شود. کسی که به وسیله اینها هدایت رابجوید، نجات پیدامی کند، و کسی که ازهدایت آنان سرباز زند، گمراه شده ودر راه ضلالت افتاده است [۲۰۱] . دوستی ظاهری سبب نجات نیست؛ بلکه شرط نجات، دوستی توأم با هدایت و اطاعت آن خاندان پاک است.به هر حال، احادیث نور در بردارنده این نکته لطیف و ظریف نیز هست که: اهل بیت علیهم السلام ولایت الهی بر مردم دارند. و این ولایت، مشروط به شرطی از جانب مردم و اجتماع نیست. هر چند إعمال ولایت، نیاز به پذیرش مردم دارد، زیرا مردم اگر به ولایت و خلافت و امارت شخصی رأی دادند و با او بیعت کردند، معمولاً از او اطاعت می کنند. پس، اگر با واقعیت وامرخدای متعال مطابق باشد، شکر او شده است و اگر مخالف باشد کفران نعمت هدایت او شده است.

انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا

سوره دهر، آیه ۳.براستی ما انسان را به راه درست هدایت کردیم، خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس شود.خداوند، راه هدایت و ولایت راتوسط رسول خدا، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم به مانشان داده است. خواه اوراسپاس گوییم وتابع انوارپاک ولایت باشیم - که دراین صورت نجات یافته ایم - و خواه ناسپاسی کنیم و تحت ولایت غیر اهل بیت قرار گیریم - که در این صورت به طور قطع و یقین در ضلالت و هلاکت افتاده ایم -.

احادیث در واسطه فیض و واسطه در محبت

اشاره

جهان هستی با تمام پدیده هایش - مادی و غیرمادی - فعل وکار خداوند متعال است وهم او حقیقت هستی وفیاض مطلق است واز ناحیه او درآفرینش موجودات بخلی وجود ندارد. آنچه قابلیت برای وابستگی وجودی به خداوند دارد، از فیض الهی محروم نمی ماند. و از ظلمت نیستی به روشنایی وجود، راه پیدا می کند.خداوند قبل از نظربه هر موجودی، ابتدا به ذات نامتناهی خویش نظر وتوجه دارد. سپس به موجودی که نمونه وآیه کامل وجود اوست نظرانداخته؛ آنگاه به موجوداتی که مظهربرخی ازصفات واسماء الهی هستند می نگرد.از احادیث نبوی مورد قبول اهل سنت وشیعه چنین استفاده می شود که نظرابتدایی خداوند به نورپاک رسول گرامی اسلام، حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم وانوار اهل بیت علیهم السلام بوده؛ وهم آنان واسطه فیض در خلقت وآفرینش عرش، لوح، قلم، کرسی، فرشتگان وآسمانها وزمین بوده اند.جابربن عبداللَّه انصاری - رضی اللَّه عنهما گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردم: اول موجودی که خداوند متعال آفرید، چه موجودی بود؟ فرمود: ای جابر! او نور پیامبر بود. خداوند او راآفرید وهر چیزی را در او قرار داد وموجودات دیگر رابعد ازاو آفرید.. [۲۰۲] . رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من و علی، چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش، نوری در پیشگاه خدای متعال بودیم.. سپس خدا، مردم را از نور ما آفرید. پس، ما صنع خدای متعال هستیم و صنع تمام خلق برای ماست [۲۰۳] . نظر ابتدایی خداوند متعال در آفرینش به نور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بود. طبق برخی از احادیث نور، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من و علی علیه السلام نور واحدی هستیم که از نور خدا آفریده شدیم. و بر اساس برخی دیگر از احادیث نور، حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نور فاطمه و دیگر ائمه علیهم السلام از نور ما آفریده شد؛ انوار اهل بیت در صدر انوار قرار دارد. و آنان نیز همچون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم واسطه فیض در آفرینش هستند.احادیث زیادی در این مورد وارد شده است که برخی از آنها را بیان می کنیم.در حدیث آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آسمانها و زمین از نور من، وعرش وکرسی از نور علی بن ابی طالب علیه السلام، ولوح و قلم از نور امام حسن علیه السلام، و بهشت و حور از نور امام حسین علیه السلام آفریده شده است [۲۰۴] . این مطلب، با اندکی تفاوت در برخی دیگر از احادیث وارد شده است، و همه این احادیث در این حقیقت شریکند که رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض در آفرینش هستند. واز آن جا که همه آنها نور واحد هستند، اگر بگوییم آسمانها و زمین به خاطر نور رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ویا علی علیه السلام، و یا فاطمه علیها

السـلام ویـا امامـان دیگر از اهـل بیت علیهم السـلام آفریـده شـده تنـاقض گویی نکرده ایم و تفاوتی درمعنا وحقیقت مطلب به وجود نیامده است.ابی هریره گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: .. وقتی خداوند، آدم را آفرید و از روحش در او دمیـد، آدم متوجه جانب راست عرش شـد. در این وقت اشـباح پنـج نور را که در حال رکوع و سـجده بودنـد مشاهده کرد. عرض کرد: ای پروردگـار من! آیـا قبـل از من فردی رااز گل آفریـده ای! خداونـد فرمود: نه ای آدم.آدم عرض کرد: پس این پنـج نوری که در هیئت و صورت خودم می بینم کیسـتند؟ فرمود: این پنج نفر از فرزندانت هسـتند که پنج اسم اینها را از اسـم خودم مشـتق سـاختم. اگر اینهـا نبودنـد، بهشت، جهنم، عرش، کرسـی، آسـمان، زمین، فرشـتگان، انسان و جن را نمی آفریـدم [۲۰۵] . اهل بیت علیهم السـلام واسـطه فیض در بقای اهل زمین هستند چنانکه واسطه فیض در نزول رحمت الهی اند.امام زین العابـدین می فرمایـد: مـا پیشوای مسـلمانان، حجتهـای خـدا بر جهانیـان، آقـای مؤمنین وفرمانروا وپیشوای آشـکار مسـلمین می باشـیم؟ نیز ما امان اهل زمینیم چنانکه سـتارگان امان اهل آسـمان هستند وما آنهایی هستیم که به واسطه ما آسمان براهل زمین فرود نمی آیـد. وبه خاطر ما باران نازل می شود و رحمت انتشار پیـدا می کنـد وبرکات زمین خارج می گردد. اگر فردی از ما برروی زمین نبود، زمین اهلش را فرو می برد. سـپس فرمود: زمین از زمـانی که آدم علیه السـلام آفریـده شـد، خـالی از حجت خـدا نبود. حجت خـدا در زمین یا ظاهر ومشـهور است یا غایب وپنهان شـده وتا روز قیامت زمین از حجت خالی نخواهد بود، زیرااگر حجت خدا بر

روی زمین نبود، خدا عبادت نمی شد.. [۲۰۶] . روایت فوق بیانگر اینست که اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض در بقای اهل زمین ونزول رحمت، ونیز واسطه فیض در طاعت و عبادت خدا هستند.علاوه براین، اهل بیت علیهم السلام واسطه فیض درنزول دین وفهم وبیان آن و واسطه در طاعت خدا هستند، زیرا دین رحمت الهی است؛ چنانکه باران برای زمین واهل زمین رحمت است. خداوند به خاطر آنها باران را بر روی زمین نازل می کند ونیز به واسطه آنها قوانین وتکالیف الهی بر بندگان نازل می شود. دیگران همان گونه که به خاطر نور اینها آفریده شدند، به واسطه اطاعت از آنها، از گمراهی نجات یافته ومطیع خدا می شوند [۲۰۷] . بنابراین، اینها ولی امردر جامعه اسلامی هستند. خلافت، امامت و ولایت، حق مسلّم اینهاست. حقّی است که خدابرای آنها قرار داده است.رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم اسلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که تو رااطاعت کرد، سعادتمند شد وکسی که تو رانافرمانی کرد، شقاوت پیدا کرد. سود برد کسی که ولایت تو رااختیار کرد وزیان کرد کسی که دشمنت گشت. کسی که ملازم تو شد و پیوستگی در ولایت تو پیدا کرد رستگار شد وکسی که از ولایت تو جدا شد، هلاک گشت. مثل تو ومثل ائمه از فرزندان تو بعد از من، مثل کشتی نوح است. کسی که آن را سوار شد، نجات یافت وکسی که از سوار شدن سرباز زد غرق شد ومثل شما، مثل ستارگان است؛ هر زمان که ستاره ای غروب کند ستاره دیگر طلوع نماید تا روز قیامت [۲۰۸] . ابوهریره گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:..خداوند

متعال خطاب به آدم علیه السلام فرمود:..اسمهای آن پنج نور، از اسم من مشتق شده است. من محمودم واین محمدصلی الله علیه وآله وسلم؛ من عالی ام واین علی علیه السلام؛ من فاطر واین فاطمه علیها السلام؛ من احسان واین حسن ومن محسن واین حسین است. به عزتم سوگند، کسی که خردلی نسبت به اینها بغض وکینه داشته باشد به جهنم واردش می کنم و براین کار باکی ندارم. ای آدم! اینها منتخب من هستند؛ به خاطر اینها مردم نجات پیدا می کنند آن گاه که از اینها فرمان برند وتحت ولایت اینها داخل شوند . وبه واسطه اینها به هلاکت می رسند آن گاه که از ولایت آنها سرباز زنند . پس، هنگامی که به من حاجتی داشته باشی به اینها توسل بجو. سپس پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ما کشتی نجات هستیم. کسی که به آن وابسته شد، نجات یافت وکسی که از آن فاصله گرفت به هلاکت رسید. پس کسی که به سوی خدا حاجتی دارد، ما اهل بیت را واسطه قرار دهد [۲۰۹] . توسل به اینها و نجات به واسطه اطاعت از اینها همگام شدن با نظام آفرینش است، زیرا درنظام آفرینش، موجودی بدون واسطه با مبدأ هستی در ارتباط است که بدون واسطه آفریده شده باشد. وغیر آن موجود، چون با واسطه آفریده شده اند، ارتباطشان نیزبا واسطه است. بنابراین، کسانی که بدون واسطه بخواهند خدا را عبادت نمایند. وبدون پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام به قرب الهی راه یابند، نه تنها به کمال انسانی و الهی نمی رسند وبه قرب الهی راه پیدا نمی کنند و اعمالشان مقبول واقع نمی شود؛ بلکه استحقاق عذاب وعقاب پیدا می کنند

وبه جهنم می رونـد.برخی از احـادیث، در مطلب فـوق ظـاهر است و برخی دیگر صـراحت دارد.رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: یـا علی! آفریـده نشـدی مگر این که پروردگـارت را بپرستی و برای این که به واسـطه تو معالم و نشانه های دین ظاهر شود و به واسطه تو راههای خراب شده اصـلاح شود. و براستی، کسـی که از راه تو منحرف شد گمراه گشـته و هرگز به سوی خدا هدایت نمی شود. و این قول پروردگارم –جل شأنه– است که: براستی من کسی را که توبه کند و عمل صالح انجام دهـد و آن گاه هـدایت شود، می آمرزم؛ یعنی، به ولایت تو هـدایت شود [۲۱۰] . ابن مسـعود گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود: در روز قیـامت، علی علیه السـلام به فردوس می نشـیند و فرمـود کـوهی است مشـرف بر بهشت، و فوق آن عرش پروردگـار جهانیـان است. از دامنه آن کوه نهرهـای بهشت جاری شـده و در باغهای بهشت سـرازیر می شود و علی علیه السـلام بر کرسیی از نور نشسته است و در مقابل او نهر تسنیم جریان دارد. کسی از صراط نمی گذرد مگر این که سند ولایت علی و ولایت اهل بیت علی و امامان بعد از او علیهم السـلام را همراه داشـته باشد. پس، دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخـل جهنم می کنـد [۲۱۱] . رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: ویـل برای سـتم کننـدگان به اهـل بیت من است. عذابشان با منافقین در پایین ترین درک از جهنم است. لحظه ای عذاب از آنها برداشـته نمی شود و از عذاب جهنم به آنها می چشانند. پس وای بر اینها از عذاب دردناک آخرت [۲۱۲]

.روایات مـذکور، ظهور در این مطلب دارنـد که راه اطاعت و عبادت خدا، اهل بیت علیهم السـلام هسـتند که واسـطه فیض در رسـیدن به قرب الهی و بهشت برین هسـتند. و بـدون ولایتشان محروم شدن از بهشت و عدم موفقیت در عبور از صـراط حتمی است.و احادیث دیگری نیز وارد شـده که به این مطلب تصـریح نموده انـد از جمله:جابربن عبـداللَّه گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم در خطبه ای فرمود: کسـی که بغض و دشمنی ما اهل بیت را داشته باشد، روز قیامت یهودی محشور می شود، هر چنـد روزه بگیرد و نماز بگذارد.. [۲۱۳] . در حدیث دیگر، از جابر آمده که حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: هر چنـد روزه بگیرد و نماز بگذارد و گمان برد که مسـلمان است [۲۱۴] . رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ..به خدایی که جـانم در دست اوست، هیـچ بنـده ای عملش برای او مفیـد واقع نمی شود؛ مگر این که به حقـانیت مـا معرفت داشـته باشـد [۲۱۵] . حضـرت علی علیه السـلام به نقل از رسول گرامی صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امامان از فرزندان من هستند. پس، کسـی که از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسـی که اینها را معصـیت نماید، خدا را معصیت کرده است. اینها دستگیره اطمینان بخش و وسیله ای به سوی خدایند [۲۱۶] . حضرت علی به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به دستگیره ای مطمئن تمسک بجوید و به ریسمان محکم خدا چنگ بزند، باید علی علیه السلام را به دوستی و دشمنش را به دشمنی بگیرد،

و پیشوایان از فرزنـدان او را به امامت قبول نمایـد. براستی که اینها خلفا و اوصـیای من و حجـج خدا بر خلق بعد از من هسـتند. اینـان آقایـان امتم و پیشـروان متقین به سوی بهشـتند، حزب اینهـا حزب من، و حزب من حزب خـداست و حزب دشـمنان اینها حزب شـیطان است [۲۱۷] . بـا توجه به احـادیث بیـان شـده، اهل بیت علیهم السـلام همان گونه که واسـطه فیض در آفرینش و خلقت موجوداتند، واسطه فیض در تشریع و اطاعت ارادی و اختیاری خداوند نیز می باشند؛ لذا ولایت آنها سند عبور از صراط و ورود بـه بهشت است.دراین جاالـزم است برای تأییـد بیشـتر مطلب فـوق، به بررسـی احـادیث حب بنشـینیم. بایـد دانست که خداونـد، هرموجودی را در راه محبت خود برانگیخته [۲۱۸] . ونفس هستی هر موجودی بـاتوجه به ظرفیت وجودی اش محبت خـدا را طالب است. و خداوند بعد از نظر به حب ذات خود، نظر حب ودوستی به اولین مخلوق دارد وآن مخلوق طبق احادیث نور، واحادیث واسـطه فیض، نور رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم ونور امیرالمؤمنین علیه السلام ونور فاطمه علیها السلام و نور یـازده نفر از امامـان وحجتهـای الهی علیهم السـلام است. اینهـا محبوبترین موجودات در نزد خـدای متعـال هسـتند. چنانکه نزدیکترین موجودات به خـدا می باشـند. اهل بیت علیهم السـلام جمال کامل و اسـماء حسـنای خداونـد متعال هسـتند. البته در مرتبه وجودی و هستی خود که مخلوق اوینـد.انسان خواهـان کمـال و جمـال حق است و وظیفه انسانی و عقلی انسان، تلاش و حرکت برای رسـیدن به جمـال حق و تجهیز شـدن به صـفات زیبـای حق است. در جهـان طـبیعت به لحـاظ محجوب بودن آن جمال مطلوب از

انسـان و بـه لحـاظ نداشـتن معرفت صـحیح و به جهت این که خداونـد هر موجـودی را در راه محبت خـود بر انگیخته است. و رابطه موجودات با خدا، رابطه دوستی و محبت و رابطه محب و محبوب است. رابطه انسان با خدا در بعد اراده و اختیار نیز باید بر اسـاس محبت باشـد؛ عقـل مـا را به راهی دعوت می کنـد که راه دوستی و جـذب شـدن به جمال و کمال الهی باشـد. برای شنـاخت این راه، بایـد به الگویی متوسل شـد که این راه را طی کرده و به جمال و کمال حق در حـد اسـتعداد و مرتبه وجودی اش رسیده باشد.انسان با توجه به وجود اراده و اختیار در حرکت برای تعالی روح، محکوم جبر نیست. بلکه با انتخاب خویش، جهت و کیفیت حرکت در آن جهت را مشـخص و معین می کنـد. بنـابراین، به مکتبی نیـاز دارد که تنـاسب کامل با ساختمان وجودی او داشـته باشـد؛ مکتبی که پیام آور محبت بلکه تمامش محبت است و این، مکتب دین است؛ دین تمامش حب است. بـا این پیـام که انسـان از نظـام حب خـارج نشود. و دین، به کسـانی که از نظام حب خارج شونـد به دیـد بغض می نگرد. نگاه اسـلام به منافق، ظالم، فاسق و افراد دور از عقل و اندیشه، نگاه توأم با بغض و کینه است، زیرا اینان جمال انسانی و الهی را که محـور حب است - ندارنـد. این بغض، لازمه حب به جمـال و کمـال حـق است. بنـابراین، تمـام دین، حب است و بغض امری فرعی است.امام صادق علیه السلام فرمود: دین جز دوستی نیست، براستی خدای عزوجل می فرماید: بگو ای پیامبر! :

اگر خـدا را دوسـت می داریـد، مرا پیروی کنیـد؛ خـدا نیز شـما را دوست می دارد [۲۱۹] . بـا توجه به نکـات فوق، انسـان اگر بخواهـد در بعـد ارادی و اختیاری با نظام هستی و فعل خداونـد متعال همگام باشـد، چاره ای ندارد جز این که از راهی برود و پیروکسـانی باشـد که او را به حب خداونـد متعـال متصـل کننـد و به مقـام حب الهی در بعـد ارادی - در تمام ابعاد زنـدگی - برسانند.اسلام که دین حب و دوستی است راه محبت را رسالت و ولایت قرار داده است. به احادیثی در این زمینه از طریق اهل سنت اشاره می کنیم:جابر رض گفت: از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شـنیدم که فرمود: برای هرچیزی اساسـی است و اساس دین، دوستی ما اهل بیت است [۲۲۰] . رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را مخاطب ساخته و فرمود: براستی اسـلام عریـان است؛ لبـاس آن تقوا؛ ولبـاس فاخر و پرارزش آن، هـدایت؛ زینت آن حیا؛ سـتون آن ورع؛ معیارش عمل صالـح وبنیـان واسـاس آن حب من و حب اهل بیت من است [۲۲۱] . سـلمان رض گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم فرمـود: شخصـی مؤمن نمی گردد، مگر این که اهـل بیت مرا به واسـطه محبت من دوست بـدارد. عمر بن خطـاب عرض کرد: علامت دوستی اهل بیت شـما چیست؟ حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: این؛ و دست مبارک را بر علی علیه السـلام زدند [۲۲۲] . رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: کسـی که اراده دارد بر خـدا توکل نماید، باید اهل بیت مرا دوسـت داشته باشد؛ و کسی که اراده دارد از

عذاب قبر نجات پیدا کند، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد؛ و کسی که حکمت می خواهد، باید اهل بیتم را دوست داشته باشد؛ و هر کس خواسته اش ورود به بهشت - بدون حساب - است، باید اهل بیت مرا به دوستی بگیرد. به خدا سوگند، جز این نیست که هر کس محبت اهل بیت مرا داشته باشد، در دنیا وآخرت سود می برد [۲۲۳] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از راه محبت و دوستی ما به خدای متعال توسل بجویید؛ به واسطه ما طلب شفاعت کنید. پس براستی به سبب ما اکرام می شوید و به سبب ما روزی داده می شوید. پس، دوستداران ما امثال ما در فردای قیامت هستند و همه آنان در بهشتند [۲۲۴] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روزی دست علی علیه السلام را گرفته بود، سپس فرمود: آگاه باشید؛ کسی که علی را دشمن بدارد خدا و رسولش را دشمن داشته است. کسی که او را دوست بدارد، خدا و رسولش را به دوستی گرفته است [۲۲۵] . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دست آویز مطمئن و محکم الهی مودّت و دوستی ال محمدصلی الله علیه وآله وسلم است [۲۲۶] . ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: کسی که تو را به دوستی گرفت، مرا به دوستی گرفته ودوست تو دوست خداست [۲۲۷] . ظهور کامل احادیث فوق در اینست که دوستی اهل بیت علیهم السلام واسطه در حب خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است.توضیح:انسان علاوه برحب تکوینی که لازمه وابستگی وجود او به خداست، می تواند دارای

حب ارادی واختیاری نیزباشد، زیرا حرکت تکاملی انسان در جهت معنویت وقرب الهی درگرو همین حب ارادی واختیاری است. بنابراین، حب ارادی واختیاری به خدای متعالی وقتی تحقق می یابد که حب به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین ودیگر اهل بیت علیهم السلام وجود داشته باشد. نظام الهی حاکم برجهان وانسان، نظامی واحد است ونظام ارادی و اختیاری نباید بانظام تکوینی ناهماهنگ باشد.اگر درنظام تکوین، انوار پاک کاروان سالار حب وعشق وتسبیح وتقدیس خدای متعال هستند. درنظام تشریع وارادی نیزهم آنها پیشتاز حب وقرب خدای بزرگ می باشند.حب در این جا حب عاطفی صرف نیست؛ بلکه حب همراه و توأم با اعتقاد، اطاعت و عمل است.رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: شفاعت من برای امت من است. کسی که اهل بیت مرا دوست بدارد، شیعه و پیرو من است [۲۲۸] . و نیز فرمود: پروردگارم با من عهد کرده که ایمان هیچ بنده ای را جز با محبت اهل بیت من قبول نکند [۲۲۹] . عمار یاسر گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که به من ایمان آورد. و مراتصدیق کند، او راسفارش می کنم به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام؛ کسی که ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته، و کسی که ولایت مرا بپذیرد، ولایت و سرپرستی خدا را پذیرفته است؛ و کسی که او را دوست بدارد مرا به دوستی برگزیده و کسی که مرا دوست بدارد براستی خدا را به دوستی گرفته است؛ و کسی که او را دشمن بدارد، دشمن من است؛ و دشمن من، دشمن خداست [۲۳۰] . اگر محبت صرفاً محبت عاطفی بود، فرقی با محبت پدر یا مادر نسبت به

فرزنـد، یا محبت دو دوست با یکدیگر نداشت واحتیاج به آن همه سـفارش نبود. به نکته ذیل توجه کنید:اگر رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم می فرمایـد: دوست داشـتن من، به دوستی گرفتن خـدای متعال است، آیا دوستی رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم بدون ولایت او معنا دارد؟! کسـی بگوید: من رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم را دوست دارم ولی او را حجت خـدا، خلیفه خـدا نمی دانم. و تحت سـرپرستی او در دو بعـد فکری و عملی قرار نمی گیرم. به عقلتان مراجعه کنیـد؛ آیا چنین محبتی قابل قبول است؟! وآیا چنین محبتی به محبت خـدا پیونـد می خورد؟! عقل و وجدان چنین محبتی را نمی پذیرد. محبت اهل بیت و امیرالمؤمنین علیهم السـلام که واسـطه در محبت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و خدای متعال است، جدای از مسأله ولایت و خلافت پذیرفته نیست.در احادیث فوق، پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم شرط شفاعت وپیروی خودش را محبت امیرالمؤمنین قرار داد و در حـدیث دیگر فرمود: ایمـان، بـا محبت اینها مورد قبول است. و در حـدیث بعـدی محبت را در کنار ولایت آورد و فرمود: کسـی که مؤمن به من است، باید مؤمن به ولایت امیرالمؤمنین علیهم السـلام باشد.باز برای این که شبهه ای نمانـد، احادیث محبت را در کنار حدیث ثقلین، منزلت، غدیر و.. قرار دهید. یا درکنار احادیثی که قبولی ایمان وطاعات را مشـروط به حب اهل بیت علیهم السـلام کرده، بگذارید و سـپس به قضاوت بنشینید.از مجموعه احادیث چنین استفاده می شود که محبت اهـل بیت، توأم بـا ولایت و اطاعت آنها در تمام ابعاد و شؤون دینی، اجتماعی و فردی است.درپایان به بیان احادیث دیگری در مورد محبت اهل بیت علیهم

السلام می پردازیم.

در قیامت

ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هیچ بنده ای در روز قیامت از جایش حرکت نمیکند تا این که از چهارچیز سؤال می شود:۱- عمرش را در چه چیز فانی کرده است؟۲- بدنش را در چه کاری فرسوده است؟۳- واز ثروتش که آن را در چه راهی انفاق کرده و از کجا به دست آورده است.۴- واز دوستی اهل بیت علیهم السلام [۲۳۱] .

قبولی طاعات

ابن عباس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردی در بین رکن و مقام که شاید بهترین مکان برای نماز در خانه کعبه است بر روی قدمهای خود بایستد و نماز بخواند، چنانچه بغض و دشمنی اهل بیت مرا داشته باشد، داخل آتش می گردد [۲۳۲] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر بنده ای بین صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و سپس هزار سال خدا را عبادت کند و محبت ما را درک نکرده باشد، خداوند او را به رو در آتش جهنم می اندازد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: بگو ای پیامبر! اجر و مزدی بر رسالت از شما نمی خواهم؛ جز دوستی نزدیکان و اهل بیت من [۲۳۳] .

پاکی ولادت

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که ما اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد، خدا رابر بهترین نعمتها ستایش بگوید. سؤال شد: بهترین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت؛ کسی که دارای ولادتی پاك است، ما را دوست دارد [۲۳۴] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو را دوست نمی دارد جز کسی که دارای ولادتی پاك باشد و دشمن تو نیست مگر کسی که دارای خبث ولادت هست. در هنگام عروج به آسمان هرگاه پروردگارم با من تکلم کرد فرمود: ای محمد! سلام مرا به علی برسان و بگو که او پیشوای اولیا و دوستان من و نور پیروان من است و این کرامت برای تو گوارا باد [۲۳۵] .

محبت اجر رسالت است

قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا الموده فی القربی ابن عباس گفت: وقتی آیه مودت نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! افرادی که دوستی آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و فرزندان این دوعلیهم السلام براستی خداوند اجر مرا بر شما مودت و دوستی اهل بیت من قرار داده است. و من فردای قیامت شما را از این محبّت سؤال می کنم [۲۳۶] .

حیات و مرگ در پرتو محبت اهل بیت

ابن زیاد مطرف گفت: از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که دوست دارد زندگی او مانند زندگی من و مرگ او مانند موت من باشد و داخل بهشتی شود که پروردگارم به من وعده فرموده خلدبرین ، پس باید علی بن ابی طالب و ذریه و فرزندانش را به ولایت و سرپرستی خویش بپذیرد. براستی اینها هرگز مردم را از باب هدایت خارج نمی کنند

و هرگز مردم را در باب گمراهی داخل نمی گردانند [۲۳۷] . ابی ذر گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که خشنود است زندگی اش همچون زندگی من باشد و مثل من بمیرد و در بهشت عدن ساکن شود، بهشتی که خدای متعال درختان آن را غرس کرده است پس از من باید علی علیه السلام را به ولایت قبول نماید [۲۳۸] . این چند حدیث، بیانگر این نکته اساسی و مهم است که حیات انسانی و رشد معنوی و مرگ در راه دین خدا، برای هیچ مسلمانی حاصل نمی شود؛ مگر این که اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ذریه معصوم آن حضرت علیهم السلام داشته باشد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حیاتی الهی، پاک و سراسر معنوی داشت؛

برای خدا زیست و در راه خدا رحلت فرمود. کسی که چنین حیاتی را بخواهد، ناچار است تن به ولایت خاندان عصمت و طهارت دهد. این یک ضرورت در حیات هر مسلمان است.

اهل بیت صاحب امتیازند

اشاره

از آنچه گذشت دانستیم که انسان به مقام عبودیت و شناخت صحیح معارف الهی نمی رسد جز در پرتو رهبری انسانی که به آن مقام راه یافته ومنبع مطمئن در حقایق ومسائل نظری وعملی باشد وآن انسان، رسول خدا، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وبعد از او اهل بیت علیهم السلام می باشند. اهل بیت علیهم السلام چون رسولان الهی و انبیای عظام داری سه مشخصه کامل هستند که به واسطه آنها در میان امت اسلام می درخشند و صاحب امتیاز در میان انسانها هستند:۱- عصمت ۲- مکارم اخلاق ۳- اعجازاگرچه مفهوم عصمت، در بردارنده مکارم اخلاق نیز هست، چون لازمه عصمت، وجود مکارم اخلاق است؛ ولی به لحاظ اهمیت آن، به طور جداگانه به بیان آن می پردازیم.

عصمت

مفهوم عصمت در نظر ابتدایی اینست که شخص دارای این صفت، از اشتباه و خطای در علم و عمل پاک و مبرا باشد. و بانظر دقیقتر، عصمت، عبارت از وجود قوه ای است که وقتی به ظهور فعلی برسد و به صورت صفت، ثابت ملکه در آید، شخص را از افتادن در اشتباه و خطا و ارتکاب گناه -هر چند صغیره- باز می دارد. فرد یا افرادی که رسالت الهی - به اذن خدا - بر عهده آنها گذاشته می شود، زمانی سخن و عمل و سکوت آنها برای انسانها حجت و دلیل است که هیچ گونه احتمال خطا و اشتباه در آنها داده نشود تا منابع مطمئن و قابل اعتمادی برای شناخت تکالیف شرعی و معارف حقه الهی باشند و انسانها با خاطری آسوده و بدون شک و تردید در پیام خداوند، به انجام وظایف شرعی بپردازند و راه کمال و رشد را

طی کرده و به مقام بلند انسانی - که در نزد خدا مقرر شده - برسند.بنابراین، بر اساس دو برهان عبودیت و معرفت - که قبلاً مطرح شد - انسان به طور فطری برای انجام تکالیف الهی و بندگی خدا و کسب معرفت در معارف دینی در جستجوی منبعی مطمئن است. پس، همان برهانی که ما را دعوت به رهبری عالم و عادل از تمام جهات می کند وجود صفت عصمت را برای او به اثبات می رساند. و از آن جا که عصمت، امری باطنی است و مردم هیچ راهی به سوی او از طریق آرای عمومی و شورا ندارند، تنها راه شناخت امام معصوم، نصّ صریح است. این جاست که امام سجادعلیه السلام می فرماید: امام از خاندان مادارای عصمت است، وعصمت امری ظاهری درخلقت افرادنیست تابه آن شناخته شوند.به همین جهت، امری منصوص می باشد خدابه وسیله رسولش باید آنها را معرّفی نماید . (سؤال شد:ای پسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، معنی معصوم چیست؟)فرمود: معصوم، همان کسی است که با ملازمت و چنگ زدن به ریسمان خدا، خود را از بدیها وخطاها نگه می دارد. وریسمان خدا قرآن است. این دو، تاقیامت از هم جدانمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند وقرآن به امام هدایت می کند واین است گفته خدای عزّ و جل: براستی، این قرآن به مستقیم ترین راه هدایت می کند [۲۳۹] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! تو وصی من هستی؛ جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است. وتو امام و پدر یازده امام هستی. همان کسانی که پاک و معصومند.. [۲۴۰] . ابن

عباس گفت:از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: من وعلی، حسن وحسین ونه نفراز فرزندان حسین علیهم السلام پاک و معصوم هستیم [۲۴۱] . از سلمان – رضی اللّٰه عنه نقل است که: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم دست مبارک را بر کتف امام حسین علیه السلام گذاشتند و فرمودند: براستی او امام و فرزند امام است، ائمه از صلب او نه نفرند. آنان افرادی نیک، امین و معصوم می باشند و نهمین فرد، قائم ایشان است [۲۴۲] . زید بن ثابت گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی از صلب حسین علیه السلام امامانی نیکوکار، امین و معصوم بیرون می آیند؛ امامانی که کارگزاران به عدل هستند [۲۴۳] . عمران بن حصین گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: تو وارث علم من و امام و خلیفه بعد از من هستی؛ به مردم یاد می دهی چیزی را که نمی دانند. و تو پدر دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و عترت پاک و امامان معصوم از ذریه و فرزندان تو هستند [۲۴۴] . پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که خوشحال و مسرور می گردد که به شاخه یا قوت سرخ نظر نماید شاخه ای که خداوند عزوجل با دست خود آن را غرس کرده و نشانده است و به آن تمسّک بجوید، پس باید علی علیه السلام و امامان از فرزندان او را به ولایت و سرپرستی بگیرد. پس، براستی اینها مختار و برگزیده خدای عزوجل هستند و اینها معصوم از هر گناه و خطا می باشند [۲۴۵] . از جمله فضایل اهل بیت علیهم السلام این بود

که خداونـد، اطاعت آنها را بر مردم واجب کرده است. و امر به طاعت آنها برای این است که آنها معصومنـد و مردم با پیروی از آنهـا در انـدیشه و عمـل از خطـا و گمراهی حفـظ می شونـد و بـه مقـام انسـانی نایـل می گردند.سـلیم بـن قیس گفـت: از امیرالمؤمنین علیه السـلام شـنیدم که فرمود: طاعت صرفاً برای خدای عزوجل و برای رسولش و اولیای امر است. و علت اطاعت از اولی الامر اینست که اینها معصوم و پاکند و امر به معصیت و گناه نمی کنند [۲۴۶] .

مکارم اخلاق

فضایل و صـفات کمالیه در انسان وابسته به کمال و رشد وجودی اوست. هر روحی ظرف صفات و کمال و اخلاق بلند انسانی نیست. تـا ظرف وجـودی انسـان توسـعه نیابـد و رشـد و کمـال در حقیقت وجـودی او حاصـل نشـود، فضایـل انسـانی در روح جایگزین نمی شونـد. کمالات روحی و صـفات الهی در نفس فرد یا افراد، دلیل و شاهد بر کمال وجودی و روحی آنهاست.با توجه به مطالب فوق، می توان یک قاعده کلی را کشف کرد و آن این که: صفات مثبت دلیل بر رشد و تکامل مثبت و صفات منفی دلیـل بر انحطـاط و تنزل وجودی یـک موجود است. صـفات عالی موجود در یک انسان اثری از رشـد وجودی و انسانی اوست؛ آنچنـانکه صـفات رذیله دلیـل و اثر انحطـاط و تنزّل وجودی او می باشـد.تفاوت رسولاـن، پیـامبران و امامان معصوم با دیگر مردم در همیـن مطلـب اسـت. آنهـا از فضایـل عـالی اخلاـقی برخوردارنـد و این دلیـل رشـد و کمـال حقیقی و وجـودی آنهاست. با توجه به حفظ مراتب . امّا در مردم احتمال وجود رذیله در کنار فضیلت وجود دارد.

برخی در اوج فضیلت، گروهی در نهایت رذالت و بعضی نیمی از رذیلت و نیمی از فضیلت را دارند. و عده ای هستند که جنبه رذیلت در آنهـا بر جنبه فضـیلت برتری دارد و در بعضـی دیگر به عکس است.مکـارم اخلاـق، عبارت از صـفات عالی اخلاقی است که بیانگر رشد و کمال وجودی انسان است و هر قدر آن مکارم عالی تر و شدیدتر باشند، کشف از کمال وجودی بیشتر می کنند. و مکارم اخلاق مرتبه عالی اسلام است. بنابراین، در زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مکارم اخلاق، خاص انبیـا و رسولاـن و آنانی قرار داده شـده که پیروان صـدیق و واقعی آنها هسـتند.باتوجه به احادیثی که درفضایل اهل بیت علیهم السـلام بیان داشتیم، جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند که این بزرگواران از مکارم اخلاق و اخلاقی الهی و انسانی در حد اعلا برخوردارنـد.عالی ترین فضـیلت در یـک فرد اینست که در هرحـال متوجه حفـظ دینش باشـد، زیراحفـظ دین ودینـداری پـایه واسـاس تمام فضایل و مکارم اخلاق است. واین از صـفات بارز اهل بیت علیهم السـلام بوده است. بنگریـد:حضـرت علی علیه السـلام فرمود: با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم راه می رفتیم، به باغی رسیدیم. و مرا آزاد گذاشت و شروع به گریه کرد. از علت گریه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردم و گفتم: یا رسول اللَّه! چرا گریه می کنید؟ فرمود: به سبب کینه هـایی که در قلبهای گروهی هست اشک می ریزم؛ آنها این کینه ها را برای تو آشـکار نمی کننـد، مگر بعـد از من. گفتم: آیا ظهور این کینه هـا در هنگـام سـلامتی دین من است؟ دین من در این هنگام سالم و محفوظ است؟ فرمود: آری. ظهور کینه ها در

هنگام سلامتی دین توست [۲۴۷] . امام رضاعلیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پس از آن که فضیلت ماه رمضان را بیان فرمود، گریه کرد؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: عرض کردم: یا رسول اللّٰه، چه چیز شما را گریاند؟ فرمود: یا علی، گریه می کنم به آنچه در این ماه به تو می رسد. گویا من تو را می بینم در حالی که برای پروردگارت نماز می گذاری؛ و بدبخت ترین اولین و آخرین، برادر و رفیق پی کننده ناقه صالح برانگیخته شده و ضربتی برسرت می زند که محاسنت از آن ضربت رنگین می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا این عمل در حال سلامتی دین من است؟ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در حال سلامتی دین توست [۲۴۸] . و از جمله مکارم اخلاق، خدای را عظیم شمردن و هر چیزی را در مقابل او کوچک دیدن است؛ بخصوص دنیا که حب استقلالی آن ریشه هر فساد و نفاقی است.ضراربن ضمیر، ضبایی می گوید: سوگند به خدا، گواهی می دهم که علی علیه السلام را در برخی موقفهایش دیدم در حالی که شب پرده های تاریک خود را بر او انداخته و او در محرابش ایستاده بود.. محاسنش را به دست گرفته و مانند مارگزیده به خود می پیچید و همچون افراد اندوهگین گریه می کرد و می فرمود: ای دنیا! از من دور شو، آیا خودت را بر من عرضه می کنی و می نمایی و به سوی من شوق می ورزی و مرا خواهانی. نزدیک مباد هنگام فریب تو ، و چه دور است این آرزو و طمع تو درباره من ، غیر مرا مغرور ساز و فریب ده، مرا به تو احتیاجی نیست.

براستی تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر برای من رجوعی در آن نیست. پس زنـدگانی تو کوتاه و بزرگی و اهمیت تو اندک؛ و آرزوی تو پست و نـاچیز است. آه! از کمی توشه اطـاعت و عبادت و طولانی بودن راه و دوری سـفر آخرت و بزرگی مکان فرود سـختی فرودگـاه(قبر و برزخ و قیامت) و خشونت و ناراحتی خوابگاه قبر [۲۴۹] . زهد ازجمله صـفات عالی اخلاقی است. نفسـی که به آن زینت یافته، آلوده به مادیات نمی شود. وخداوند متعال،امیرالمؤمنین علیه السـلام را به این صفت مزیّن فرموده بود.عماربن یاسـر گفت: از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شـنیدم که فرمود: یا علی! براستی خـدای متعال تو را به زینتی زینت داده که نزد او از دنیـا و آنچه در آن است، دوسـتدارتر است. و آن زینت، زهـد تو در دنیا و محبت تو نسـبت به فقرا می باشد [۲۵۰] . امام صادق علیه السـلام راجع به امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرماید: نشستن ایشان چون نشستن یک عبد بود، به تواضع یـک عبـد غـذا می خورد، مردم را به نـان گنـدم و گوشت اطعام می کرد و وقتی به خانه بر می گشت نان جو با زیتون سرکه مصرف می کرد.. عمل او عمل مردی بود که گویا به بهشت و جهنم نظر می کند. هزار بنده را از مالش آزاد کرد؛ مالی که در کسب آن دو دسـتش خشن شـده و از دو جبینش عرق می ریخت و از عملش قرب خـدا و خشـنودی او را طالب بود. و امام زین العابدین علیه السـلام به گونه ای عمل کرد که هیچ کس بعد از او همچون آن حضرت نبود. روزی فرزند گرامی اش امام باقرعلیه السلام

بر پدرش امام سجادعلیه السلام وارد شد، دید از بی خوابی و گرسنگی چهره پدر زرد شده و دو چشمشان از اشک تهی شده و پیشانی آن حضرت از زیادی سجود مانند زانوی شتر پینه بسته، بینی ایشان شکاف برداشته و از طول قیام در نماز، دو ساق و دو پایش ورم کرده است.امام باقرعلیه السلام می فرماید: هنگامی که پدرم رابااین حالت می دیدم بدون اختیاراشکم به جهت ترحم براو سرازیر می شد. دراین هنگام اوبه فکر فرومی رفت وبعد ازلحظاتی متوجه ورود من می شد سپس می فرمود: فرزندم! بعضی از آن ورقها را که عبادت جدم امیرالمؤمنین علیه السلام در آن ذکر شده، بیاور. من آن صحف را به ایشان می دادم. پس مقدارکمی ازآن رامی خواندند و سپس به جهت بیقراری که به ایشان دست می داد رهاکرده، می فرمودند: چه کسی طاقت وتحمل عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد؟ ونیز امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به بیت المال وارد می شدند، مستحقین را گرد آورده، موجودی بیت المال را به دست گرفته و می فرمود: ای طلا ونقره! غیر مرا فریب دهید؛ غیر مرا فریب دهید. پس خارج نمی شد تااین که تمام آن را تقسیم می کرد و هرصاحب حقی را به حقش می رساند. سپس امر می فرمود تا در آن بیت المال آب بپاشند و آن را جاروب کنند. آن گاه در آن جا دو رکعت نماز بجا می آورد و می فرمود: ای دنیا! آیا خودت را به من عرضه می داری؟ و آیا به جانب من آرزو و شوق می ورزی؟ براستی که تو را سه طلاقه کرده ام که هرگز برای من رجوعی در آن نیست! [۲۵۱] . دنیا در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام که نمونه

بـارز زهـد و مکـارم اخلاـق در میـان اهـل بیت و امامـان معصوم علیهم السـلام است، کوچکتر از آن بود که به خاطر آن حتی کوچکترین سـتمی را در نازلترین مرتبه مرتکب شوند. چنانکه فرمود: به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خار سعدان به حالت بیدار به صـبح رسانم، و دست و پایم را با زنجیر بسـته و بکشند، برای من دوستدارتر است از این که خدا و رسولش را در روز قیـامت در حالتی ملاقات کنم که به برخی از بنـدگان خـدا سـتم کرده و غاصب چیزی از مال دنیا باشم. به خـدا سوگنـد، اگر هفت اقلیم زمین را با آنچه در زیر افلاک آن است به من بدهنـد که خدا را در حق مورچه ای نافرمانی کرده و پوست جوی را از آن مور بربایم، چنین کاری نمی کنم. براستی دنیای شـما در نزد من خوارتر از یک برگی است که در دهان ملخی باشد که آن را به دنـدان گرفته و می خورد. علی را بـا نعمتهـایی که فـانی می شود و لـذتی که باقی نمی مانـد چه کار؟ پناه بر خـدا از خواب و سـستی عقـل و زشتی لغزش، و تنهـا از او یـاری می جوییم [۲۵۲] . امام باقرعلیه السـلام فرمود: علی علیه السـلام وقتی نماز صبح را به جا می آورد، تا طلوع خورشید مشغول تعقیب نماز بود. وقتی خورشید طلوع می کرد فقرا و مساکین و غیر اینها از مردم نزد او اجتمـاع می کردنـد و به آنها فقه و قرآن می آموخت [۲۵۳] . یکی از راههای شـناخت امام معصوم علیه السلام وجود مکارم اخلاق است. و اهل بیت علیهم السلام در اندیشه و عمل دارای مکارم اخلاق صفات

عالی انسانی بوده اند. حارث بن مغیره نضری گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر ولایت به چه چیز شناخته می شود؟ فرمود: به داشتن سکینه، وقار، علم و وصیت به نص از جانب رسول اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و امام قبل [۲۵۴] . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: .. صاحبان امر را از راه معروف، عدل و احسان بشناسید [۲۵۵] . مکارم اخلاق دارای دو رویه است: یک رویه آن وجود صفات عالی انسانی، و رویه دیگر آن ترک معاصی و گناهان است. بنابراین، عصمت که ریشه مکارم اخلاق از تمام جهات است، از همین دو رویه تشکیل یافته:۱. نداشتن خطا، اشتباه، گناه۲. داشتن صفات مثبت اخلاقی در سطح بسیار عالی.حسین اشقر می گوید: به هشام بن حکم گفتم: معنای این گفته شما که امام جز معصوم نیست چه می باشد؟ گفت: از امام صادق علیه السلام از این موضوع سؤال کردم، فرمود: معصوم کسی است که به توفیق ویاری خدا تمام آنچه را که از جانب خدا حرام شده، ترک می گوید. و براستی خدای تبارک و تعالی فرمود: و کسی که به یاری خدا نگاهداشته شود، به راه مستقیم هدایت شده است [۲۵۶] . صاحب مکارم اخلاق، دارای خضوع و خشوع خاصی در برابر معبود ورب وخالقش می باشد. چنانکه درباره امام سجادعلیه السلام بیان داشته اند که آن حضرت هنگامی که به نماز می ایستاد، رنگ چهره اش تغییر می کرد. هنگامی که به سجده می رفت سرش را بلند نمی کرد مگر این که عرق از آن سرازیر بود [۲۵۷] . امام سجادعلیه السلام هنگامی که از وضوی نماز فارغ می شد، بین وضو و نماز، وحشت و لرزه بر اندام

او می افتاد. وقتی از علت آن سؤال شد، فرمود: وای بر شما، آیا می دانید به جانب چه کسی قیام کرده ام؟ و اراده دارم با چه کسی مناجات کنم؟ [۲۵۸] . قندوزی در ینابیع الموده می نویسد: امام زین العابدین - رضی الله عنه بسیار اهل گذشت، عفو و بخشش بود تا جایی که مردی به ایشان ناسزا گفت. خود را به بی توجهی زد. آن مرد گفت: منظورم تو هستی. امام علیه السلام فرمود: از تو اعراض نمودم که اشاره به آیه خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین [۲۵۹] . است [۲۶۰] .درباره امام باقرعلیه السلام می نویسد: او حقایق احکام، حکمتها و لطایف آن را از مکنونات و گنجهای معارف ظاهر نمود. و از این جهت گفته شده که او باقرالعلوم و جامع آن می باشد؛ او شهرت دهنده و درخشش دهنده عملش به صفای قلب و پاکی نفس و نسب و شرافت در صفات است؛ عمر و لحظات زندگی اش را در طاعت خدای متعال گذرانده و برای او در مقامهای عارفان اسراری است که زبان وصف کنندگان از بیان آن خسته می شود [۲۶۱] . ونیز می نویسد: امام موسی کاظم علیه السلام وارث امام صادق علیه السلام در علم و معرفت و کمال و فضل بود و به جهت بسیاری گذشت و حلمش کاظم لقب گرفت. و نزد اهل عراق معروف به باب قضای حوایج و عابدترین اهل زمان و عالمترین و با سخاوت ترین آنان بود [۲۶۲] . درباره امام علی النقی علیه السلام چنین نگاشته است: او وارث پدرش در علم و کمال و سخاوت بود و از این جاست که وقتی آن مرد بیابانی از

اطراف کوفه بر آن حضرت علیه السلام وارد شد و عرض کرد: من از متمسکین به ولایت شما و اجداد شما هستم و دارای قرضی هستم که در ادای آن غیر شما را قصد نکرده ام شما قادر به پرداخت آن هستید . حضرت فرمود: صبر کن. پس از آن بود که متوکل سی هزار برای آن بزرگوار فرستاد. امام علی النقی علیه السلام تمام آن را به اعرابی عطا فرمود. اعرابی عرض کرد: ای پسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ده هزار برای ادای دین من کافی است. امام علیه السلام از گرفتن بقیه امتناع کردند. آن مرد بیابانی، بازگشت در حالی که می گفت: خدا داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد [۲۶۳] .

اعجاز

اعجاز، عبارت است از کارهای خارق عادتی که خارج از علتهای طبیعی بوده و انجام آن برای افراد خاصی امکان پذیر است؛ افرادی که از ولایت بر موجودات برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر، دارای ولایت تکوینی باشند. ولایت تکوینی، همان قدرت تصرّف و تسلّط بر موجودات است، به گونه ای که محکوم اراده شخص در پرتو آن ولایت قرار گیرد. چنین قدرت و تسلطی برای هیچ فردی ممکن نیست، جز کسانی که احاطه وجودی بر آنها داشته باشند. و طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور، مرتبه هستی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم واهل بیت علیهم السلام شدیدتر و برتر از تمام موجودات در جهان مجرد و ماده است. بنابراین، اعجاز، معلول ولایت تکوینی، و ولایت تکوینی معلول تسلط وجودی است. به عبارت دیگر، اعجاز اثری است که از کمال خاص صادر می شود و کمال خاص یک موجود نشانه

مرتبه وجودی اوست. و این اثر تصرف در عـالم خلقت از موجودی صادر می شود که مرتبه وجودی او بالاتر از مرتبه وجودی هر موجود وابسـته به خدا باشد.لازم به تذکر است که: اگرچه آنان طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور در آفرینش دارای اولین مرتبه وجودنـد، لکن ظهور این اثر در عـالم طبیعت - که جهان اسـتعداد و حرکت از اسـتعداد به ظهور فعلی می باشـد - وابسـته به رابطه خـاص آن موجود بـا خـدای متعـال است که این رابطه جز با ترک تعلق کامل از طبیعت و مادیت و وابسـتگی محض ارادی به خـدای بزرگ حاصل نمی شود. محصول این ترک تعلّق کامل همان عصـمت است که بیانگر تقرّب به خدا و رشـد وجودی آن موجود می باشـد. لـذا ولایت تکوینی در عالم طبیعت ملازم با عصـمت می باشد.این که اعجاز را از شـروط امـامت قرار داده انـد، بـدین معنـاست که دلیـل ظـاهر و روشن بر ولایت تکوینی و هر کمال وجودی و عصـمت و کامل بودن صفات فضـیلت است و شخصـی که چنین خصوصـیاتی دارد، به لحاظ رابطه خاص با خـدای متعال اسوه و الگوی در اندیشه و عمـل است و وجوب اطـاعت از او در همین راسـتا می باشـد، زیرا مکلّف وظیفه دارد رضایت خالق و رب خویش را به دسـت آورد. و رضایت او آن گاه به تحقق می رسد که علم به خواسته او و علم به امتثال آن حاصل نماید. و چنین علمی جز از طریق معصوم و انسان کامل حاصل نمی شود. و از آن جا که عصـمت و کمال وجودی و رابطه خاص با خدا، از امور معنوی است و حواس و عقل -

به طور مستقل - از درک مصداق آن ناتوانند، تنها راه برای شناخت مصداق نصّ صریح و وجود اثر آن کمال و رابطه خاص است. که این اثر همان اعجاز می باشد.امام صادق علیه السلام اعجاز را از جمله شروط امامت قرار داده. آن جا که می فرماید: امام و مقام جانشینی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم باید دارای ویژگیهای زیر باشند:۱- عصمت۲- نصوص به واسطه رسول صلی الله علیه وآله وسلم بر امامت و ولایت تصریح شده باشد. چنانکه در مورد دوازده امام علیهم السلام بیان شد.۳- عالمترین مردم باشد.۴- پرهیزکارترین مردم باشد.۵- عالمترین آنها به کتاب خدا باشد.۶- صاحب وصیت ظاهری باشد ظاهراً سفارش به وصی بودن شده باشد ۷- دارای اعجاز و دلیل باشد.. [۲۶۴] . امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: آن گاه که ثابت شد قوام امت به امر و نهی وارده از جانب خداست، برای ما معلوم شد که مردم ناگزیر از پیغمبری هستند که از جانب خدای عزوجل مبعوث شده و دارای اوصافی باشد که به واسطه آنها از جمیع مردم ممتاز باشد. از آن اوصاف است: عصمت از تمام گناهان؛ اظهار نمودن معجزات؛ بیان ادله ای برای نابود کردن شبهات؛ طاهر، پاک و پاکیزه باشد. و با ملکوت خدای سبحان ارتباط داشته باشد و جدا نباشد، زیرا غیر از چنین کسی نمی تواند از جانب خدای عزوجل نسبت به مردم ادای رسالت کند. و باقی ماندن مردمی که دارای مقام عصمت نیستند، جز به وجود امام معصوم که حدود و اوامر خدا را در میان مردم به پا دارد امکان ندارد. تا این که فرمود: و ناگزیر است وجود کسی که چنین اوصافی دارد؛

در هر عصر و زمانی پس از زمان دیگر؛ و در هر مدت و وقتی بعد از مدّت دیگر و در هر امت و شریعتی پس از امّت دیگر. و تا زمانی که مردم هستند و تکلیف بر آنها هست، این امر در مردم جاری است و بدون او امنیت آنها راست نمی شود و زندگانی آنها دوام نمی یابد. و اگر امام هم مانند افراد رعیت باشد، احتیاج پیدا می کند به آنچه که مردم به آن محتاجند و از عدل و حکمت خدا به دور است که بر مردم احتجاج نماید به واسطه شخصی که خود او نیز محتاج امام و همانند سایر مردم است. بلی، امام را هم امامی است که آن وحی است که او را امر و نهی می نماید. پس، تمام این اوصاف پراکنده است و همه را خداوند برای پیامبر ما جمع نموده است. و لازم و واجب است که بعد از رحلت و درگذشت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در جانشینی او [۲۶۵] . و سپس در باقی اوصیاعلیهم السلام باشد.

اعترافها

اشاره

درخشش نور انسان کامل آنچنان شدید و قوی است که حتی کور و نابینا اگرچه همه جا برای او ظلمانی و تاریک است از آن بهره می گیرد، اگرچه آن روشنی بسیار کم سو و ضعیف باشد. و این دلیل واضح و آشکاری است بر غلبه نور بر ظلمت.جامعه نوپای اسلام با رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از تمام واقعیتها چشم پوشیده و بسیاری از مسائل طرح شده از جانب پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم را به فراموشی سپرد. و مقام خاندان عظیم الشأنی را که تا دیروز -

با حضور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بسیار محترم بودند، با عروج روح رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به جوار حق تعالی، نادیده گرفت تا آن جا که حتی مورد بی حرمتی برخی از صحابه و مسلمانها قرار گرفتند. تا جایی که حق ولایت آن ابر مرد میدان رزم و عبادت و عدل و حق مالکیت آن بانوی بزرگ به هیچ انگاشته شد. و مردم احادیث نور، احادیث واسطه فیض در تکوین و تشریع، احادیث فضیلت اهل بیت علیهم السلام حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث منزلت و.. را به فراموشی سپرده و یا به وسیله مغزهای فروخته شده توجیه نمودند. به هر حال، جامعه با فراموشی حق، ظلمانی و تاریک شد؛ ولی نور ولایت و امامت و انسان کامل و معصوم در تمام صحنه ها و حوادث، روشن و آشکار بود. تا آن جا که مخالفین او در بسیاری از مشکلات علمی و غیره به او پناه هنده شده و اعتراف به عظمت انسانی و مقام علمی و عدل او کردند.در این بخش به بیان نمونه هایی از اعترافات آنها می پردازیم.

اعترافات ابوبکر

ابوبکر، در نزد عباس - عموی بزرگوار پیامبراسلام صلی الله علیه وآله وسلم به خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراف می کند.ابو رافع گفت: بعد از این که مردم با ابوبکر بیعت کردند، شنیدم که به عباس می گفت: تو را به خدا سوگند، آیا می دانی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرزندان عبدالمطلب و اولاد آنها را گرد آورد و شما در جمع آنان حضور داشتی و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، براستی خداوند پیامبری را مبعوث نکرده جز این که برای او

از خاندانش برادر و وزیر و وصـی و خلیفه قرار داده است. پس، چه کسی از شما با من بیعت می کند تا برادرم و وزیر و وصی و خلیفه من در میان خاندانم باشد؟ هیچ کس از شما پاسخ نداد! سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! در اسلام جلودار باشید نه دنباله رو؛ به خدا سوگند، هر آینه رهبری و مقام بلند خلافت به دست غیر شـما می افتد. و آنگاه پشیمان می شوید! پس، در این هنگام علی علیه السـلام ایسـتاد و به آن حضـرت با توجه به شرطی که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم کرده بود، بیعت کرد. (ای عباس)آیا این جریان را قبول داری؟ گفت: بلی [۲۶۶] .عایشه گفت: به پدرم گفتم: من می بینم که نظرت به صورت علی علیه السـلام طولـانی است. در پاسـخ گفت: دخترم! از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شـنیدم که می فرمود: نظر به چهره علی علیه السـلام عبـادت است [۲۶۷] . انس بن مالـک گفت: فردی یهودی در زمـان خلاـفت ابوبکر وارد مـدینه شـد و سـراغ خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را گرفت. او را به نزد ابوبکر آوردند. یهودی گفت: تو خلیفه رسول خدایی؟ ابوبکر گفـت: بلی؛ آیـا نمی بینی که در مقـام و محراب او هسـتم؟ یهـودی گفت: اگر چنین است به سؤالاـت من پاسـخ بـده. ابـوبکر گفت: از آنچه برای تو ظاهر شـده سؤال کن. گفت: مرا از چیزی که برای خدا نیست و از چیزی که نزد خدا نیست و از چیزی که خدا نمی داند خبر ده. ابوبکر گفت: این سؤالهایی است که زنادقه می کنند. در این هنگام، عده ای از مسـلمانان تصمیم به قتل یهودی گرفتند و از آن

کسانی که در آنجا حضور داشتند، ابن عباس – رضی اللَّه عنه بود که به آن گروه نهیب زد و گفت: ای ابابکر! نسبت به این مرد با انصاف باشید. ابوبکر گفت: شنیدی که چه گفت؟ابن عباس گفت: اگر قادری پاسخ او را بده و الاّ رهایش کن هر جا که بخواهد برود. ابوبکر دستور داد مردی یهودی را خارج کردند، در حالی که می گفت: خدا لعنت کند گروهی را که در غیر جایگاهشان نشسته اند؛ اراده کشتن نفسی را بدون علم می کنند؛ قتل نفسی که خدا به غیر علم حرام کرده است. و نیز می گفت: ای مردم! اسلام رفت، تا آن جا که قادر به پاسخگویی یک مسأله نیستید. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم کجاست؟ خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم کجاست؟ ابن عباس به دنبالش رفت و به او گفت: وای بر تو، به منزل امیرالمؤمنین – رضی اللَّه عنه که محل نزول علم نبوت است برو. در این هنگام، ابوبکر و مسلمانان در طلب آن یهودی خارج شدند و او را در میانه راه یافتند و به محضر امیرالمؤمنین – رضی الله عنه آوردند و اجازه گرفته و بر آن حضرت وارد شدند. گروهی از مردم هم ازدحام کرده بودند که برخی می خندیدند و برخی هم می گریستند. ابوبکر گفت: ای اباالحسن. این یهودی پیرامون مسائل زنادقه و بی دینها از من سؤال کرد. امام – رضی الله عنه فرمود: ای یهودی! چه می گویی؟ یهودی گفت: آیا سؤال کنم از شما آنچه را که این قوم نسبت به من اراده داشتند؟ فرمود: نسبت به تو چه اراده ای داشتند؟ گفت: خواستند خون مرا

بریزند. حضرت فرمود: این را واگذار و از آنچه می خواهی سؤال کن. پس گفت: سؤال مرا جز پیامبر یا وصی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نمی داند. حضرت فرمود: از آنچه می خواهی سؤال کن. یهودی گفت: آیا به من خبر می دهی از آنچه برای خدانیست و نزد خدانیست و ازآنچه خدانمی داند؟ علی علیه السلام به او فرمود: ای برادر یهودی! با شرط پاسخ تو را می دهم. عرض کرد: آن شرط چیست؟ فرمود: با من گفتاری عادلانه بگویی آن هم با اخلاص که: لا إله إلّا الله، محمّد رسول اللّه. حضرت در پاسخ فرمود: امّا آنچه گفتی نزد خدا نیست، ظلم است. یهودی گفت: راست گفتی مولای من - اما آنچه برای خدا نیست، همسر و فرزند و شریک است. یهودی گفت: راست گفتی مولای من - امّا آنچه گفتی خدا نمی داند؛ خدا برای خودش همسر، فرزند، شریک و وزیری نمی داند. او خود قادر است بر هر چیزی که می خواهد و اراده می کند. در این وقت، یهودی گفت: دست مبارکت را بده. پس گفت: اشهد أن لا إله إلا اللّه و أنَّ محمداًصلی الله علیه وآله وسلم عبده و رسوله و این که تو خلیفه برحق او هستی و وصی و وارث علم آن رسولی، خداوند به تو جزای خیر از اسلام بدهد.انس بن مالک گفت: مردم فریاد شادی کشیدند. ابوبکر گفت: ای علی، تو بر طرف کننده اندوها و زداینده غم و اندوه هستی.ابوبکر از نزد حضرت خارج شد و بالای منبر رفت و گفت: مرا واگذارید، من بهترین شما نیستم و حال آنکه علی علیه السلام در میان شماست [۲۶۸] .

گواهی عمر، حدیث منزلت

در کتاب احقاق الحق، جلد ۸،

از صفحه ۱۸۲ تا صحفه ۲۴۴ راجع به مراجعات عمر، ابوبکر، عثمان و معاویه، احادیث از کتب مختلف اهل سنت ذکر شده است.سوید بن غفله گفت: عصر، مردی را دید که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام دشمنی می ورزد. عمر به او گفت: گمان می برم که از منافقین باشی. از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: نسبت به علی به من، به منزله هارون به موسی علیه السلام است؛ جز این که پیامبر بعد از من نیست(یعنی، او برادرم و وزیر و خلیفه و وصی من است؛ فقط پیامبر نیست [۲۶۹] .عبدالله بن عباس گفت: گروهی نزد عمر نشسته بودند و درباره آنان که به اسلام آوردن سبقت گرفته اند، گفتگو می کردند. شنیدم عمربن خطاب می گفت: اما در مورد علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: در او سه ویژگی وجود دارد؛ اگر یکی از آن سه خصلت در من بود، دوست دار تر بود نزد من از آنچه خورشید بر آن می درخشید. من، ابو عبیده، ابوبکر و گروهی از صحابه در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بودیم، حضرت صلی الله علیه وآله وسلم با دست بر شانه علی علیه السلام زد و درباره او فرمود: ای علی! تو اولین مؤمن از حیث ایمان هستی و اولین مسلمان در گرویدن به اسلام می باشی، و تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی [۲۷۰] . بین عمر و شخصی، راجع به مسأله ای منازعه واقع شد. عمر گفت: این فرد نشسته بین من و تو حکم کننده باشد و اشاره به علی بن ابی طالب علیه السلام کرد. آن مرد گفت:

این مرد بزرگ شکم. عمر از جا برخاست و گریبان او را گرفت تا او را از زمین بلند کرد، سپس گفت: آیا می دانی چه کسی را کوچک شمردی؟ کسی که مولای من و مولای هر مسلمان است [۲۷۱] . ابو هریره به نقل از عمربن خطاب گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست [۲۷۲] . سعید بن مسیب گفت: عمربن خطاب گفت: از هر مشکلی که در آن دسترسی به اوبالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام نداشته باشم به خدا پناه می برم. (و نیز گفت:) به خدا پناه می برم از این که در میان قومی زندگی کنم و تو ای ابوالحسن در آن قوم نباشی [۲۷۳] . مردی را نزد عمر آوردند، وقتی گروهی از مردم از او سؤال کردند که چگونه صبح کردی؟ گفت: صبح کردم، در حالی که فتنه را دوست دارم؛ از حق کراهت دارم؛ یهود و نصارا را تصدیق می کنم؛ به چیزی که نمی بینم ایمان دارم و به چیزی که خلق نشده است، اقرار می کنم. عمر در پی علی علیه السلام فرستاد. وقتی آن حضرت آمد، او را از آنچه آن مرد گفته شد مطلع ساختند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: راست گفته است، او فتنه را دوست می دارد؛ خدای متعال فرمود: جز این نیست که اموال و اولادش فتنه هستند. از حق کراهت دارد. یعنی مرگ ؛ خدای متعال فرمود: لحظات مرگ و موقع احتضار به حق می آید. و او یهود و نصارا را تصدیق کرد؛ خداوند متعال فرمود: یهود گفت: نصارا، اساسی ندارند و نصارا گفتند: یهود، دینی بی اساس

است. و به چیزی که نمی بیند ایمان دارد؛ به خدای عزوجل ایمان دارد و به چیزی که خلق نشده است اقرار می کند؛ یعنی، قیامت [۲۷۴] . دو مرد از قریش، صد دینار در نزد زنی به ودیعه گذاشتند و به او گفتند: این امانت را به فردی از ما بر نمی گردانی؛ مگر این که دیگری حاضر باشد هر دو با هم باشیم و مدتی آن دو، از یکدیگر دور بودند. چندی گذشت، یکی از آن دو(به نزد زن)آمد و گفت: رفیق و دوستم مرده و از بین رفته است. امانت را از تو می خواهم. آن زن مال ودیعه را به او رد کرد. سپس دیگری آمد و از آن زن طلب امانت کرد. زن گفت: دوستت آن را گرفته است. مرد گفت: شرط این بود که با حضور هر دو ودیعه را رد کنی. برای رفع این مشکل نزد عمر رفتند. عمر رو به مرد کرد و گفت: آیا گواه و شاهدی داری؟ گفت: آری؛ خود این زن گواه است. عمر زن را ضامن دانسته گفت: تو ضامن هستی. پس، آن زن تقاضا کرد که عصر شکایت و مرافعه آن دو را به امیرالمؤمنین علیه السلام برساند. عمر مطلب را به علی علیه السلام ارجاع داد. آن زن داستان را برای آن حضرت نقل کرد. پس حضرت فرمود: ای مرد! آیا تو به این مطلب اقرار داری که این مال تسلیم هیچ کدام شما نباید شود؛ مگر این که با هم باشید؟ گفت: بلی، یا امیرالمؤمنین، اقرار می کنم. حضرت فرمود: مال تو در نزد ما می باشد، رفیقت را احضار کن و مال را بگیر. پس آن

مرد حیله گر و حقه باز مچش باز شد و به ترس افتاد. خبر این قضاوت به عمر رسید، پس گفت: خدای متعال بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام مرا باقی نگذارد [۲۷۵] . عمر گفت: بارخدایا! سختی و مشکلی را بر من فرود نیاور مگر این که ابوالحسن علیه السلام در کنار من باشد [۲۷۶] . عمر بن خطاب به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گفت: اگر دریا مداد شود و درختها قلم شوند و تمام انسانها نویسنده باشند و جن حسابگر باشد، نخواهند توانست فضائل تو را(ای ابا الحسن علی علیه السلام)بشمارند [۲۷۷] . دو نفر بیابانی برای حل خصومت نزد عمر آمدند. پس به علی علیه السلام گفت: بین این دو قضاوت فرما. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بین آن دو مرد حکم کرد. یکی از آن دو با لحنی تحقیر آمیز گفت: این بین ما قضاوت می کند. عمر به طرف او رفت و گریبانش را گرفت و گفت: وای بر تو، چه می دانی این شخص کیست؟ این مولای من و مولای هر مؤمنی است و کسی که او را به ولایت قبول نکند مؤمن نیست [۲۷۸] . عمیربن بشر النخعی به نقل از عمر گفت: علی داناترین مردم است به آنچه خداوند متعال بر محمدصلی الله علیه وآله وسلم نازل فرموده است [۲۷۹] . احمد بن حنبل در کتاب فضایل خود، حدیث ۳۲۷ از باب خضایل علی علیه السلام گفت: و.. زنی را - که زنا کرده بود - نزد عمر آوردند؛ عمر دستور داد سنگسارش کنند. وقتی که آن زن را برای رجم می بردند، علی علیه السلام با آنها برخورد کرد، فرمود: جرم این

زن چیست؟ آن حضرت را از جریان مطلع ساختند. پس حضرت مانع از رجم شد. به نزد عمر آمدند. عمر گفت: چرا مانع اجرای حکم شدی؟ حضرت علیه السلام فرمود: این زن، کم عقل فلان طایفه است؛ براستی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: قلم(تکلیف)از سه کس برداشته شد:۱- فردی که خواب است، تا آنگاه که بیدار شود.۲- کودک، تا آنگاه که محتلم شود.۳- دیوانه، تا وقتی که بهبود یابد. پس عمر گفت: اگر علی علیه السلام نباشد، هر آینه عمر هلاک می شود [۲۸۰] . ابن عباس گفت: عمر بر فراز منبر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای ما خطبه ای ایراد کرد و گفت: علی علیه السلام با قضاوت ترین فرد در میان ماست [۲۸۱] .به عمر گفته شد: اگر زیور کعبه را برگیری و با هزینه آن لشکر مسلمین را تجهزی نمایی این بزرگترین اجرا را دارد؛ کعبه را با زیور چه کار؟ کعبه زیور را می خواهد چه کند [۲۸۲] . وقتی این مطلب را دانست از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام راجع به آن سؤال کرد. حضرت علیه السلام فرمود: براستی قرآن بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و در آن اموال چهار قسم می شود:۱- اموال مسلمانها. پس آنها را بین ورثه در فرایض ارث تقسیم می کرد.۲- فئی، که بین افراد مستحق آن تقسیم می نمود.۳- خمس، که آن را در جایی که خدا قرار داده بود، قرار داد.۴- صدقات، که خداوند آنها را در مورد خودش قرار داده و باید در همان مورد به مصرف برسد و دو آن روز نیز زیور کعبه مورد نظر بود و خداوند آن را به همان حال باقی گذاشت

و آن را فراموش نفرمود و مکـانش را پنهان و مخفی نساخت. پس زیور کعبه را در همان موردی قرار داده که خـدا و رسولش قرار داده اند. پس عمر به آن حضرت رو کرده گفت: اگر تو نباشی هر آینه رسوا می شویم! این مطلب را گفت و آن حضرت علیه السـلام را ترک کرد.در زمـان حکـومت عمر دو مرد به نزدش آمدنـد و از او راجع به طلاـق کنیز سؤال کردنـد. پس در حالی که به وسـیله ای بین آن دو تکیه داده بود، به نزد گروهی در مسـجد آمد که در میان آنها مردی بود که جلوی سرش مو نـداشت. عمر گفت: ای اصـلع، نظرتـان در طلاـق کنیز چیست؟ آن مرد سـرش را بلنـد کرده سـپس بـا دو انگشت به او اشـاره کردند! عمر به آن دو مرد گفت: طلاق کنیز دو طلاق است. یکی از آن دو گفت: سـبحان الله، ما آمدیم تا پاسخ این مأله را از تو که امیرالمؤمنین عمر هستی بشـنویم؛ ولی با ما به جانب این مرد آمدی و به اشاره ای که کرد، راضـی شدی. عمر گفت: آیا می دانیـد این مرد کیست؟ گفتنـد؛ نه. گفت: این مرد، علی بن ابی طـالب است. گـواهی می دهم به رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم که از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: اگر آسمانهای هفتگانه را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان علی علیه السلام را در کفه دیگر آن، ایمان علی علیه السلام برتری پیدا می کند [۲۸۳] .وقتی عمربن خطاب به خلافت رسید، گروهی از احبار یهود به نزد او آمدند و گفتند: ای عمر! تو بعد از محمدصلی الله علیه

وآله وسلم و صاحبش ابی بکر ولی امر مسلمین هستی؛ ما می خواهیم سؤالهایی از تو بکنیم؛ اگر به ما پاسخ دادی، علم به حقانیت اسلام و نبوت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پیدا خواهیم کرد. ولی اگر به ما پاسخ درست ندهی به باطل بودن اسلام و پیامبری محمدصلی الله علیه وآله وسلم پی خواهیم برد. عمر گفت: سؤال کنید از آنچه برایتان پیش آمده. گفتند: ما را از قفلهای آسمانها خبر ده؛ آنها چیستند؟ و نیز ما را از کلیدهای آسمانها مطلع کن. و از قبری که با صاحبش سیر کرد؛ و از کسی که قومش را انذار کرد و از جن و انس نبود؛ و از پنج چیزی که بر روی زمین راه رفته اند ولی در ارحام آفریده نشده اند؛ ما را آگاه نما. و نیز برای ما بگو: پرنده دراج در فریاد کردنش، اسب در شیهه کشیدنش، قورباغه در نقیقش صدا کردنش ، الاغ در عرعر کردنش و مرغ چکاوک در سوک کشیدنش چه می گویند؟عمر سر به زیر انداخت. سپس گفت: عیبی نیست برای عمر که وقتی از چیزی سؤالی شود و پاسخ آن را نداند، بگوید: نمی دانم. و این که سؤال کند از چیزی که نمی داند. آن گروه یهود از جا بلند شدند و گفتند: گواهی می دهیم به این که محمّد پیامبر خدا نیست و این که اسلام دینی باطل است. سلمان فارسی از جا بلند شد و به یهود گفت: لحظه ای توقف کنید. سپس متوجه خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شد؛ تا این که بر آن حضرت علیه السلام وارد شد و گفت: ای اباالحسن! اسلام را دریاب.حضرت علیه السلام فرمود: چه شده؟ آن

حضـرت را از جریـان آگاه ساخت. علی علیه السـلام که عبای پشـمی رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم را بر تن داشت نزد یهود آمد. وقتی چشم عمر به امیرالمؤمنین علیه السـلام افتاد از جا بلند شد و حضرت را در آغوش گرفت و گفت: یا اباالحسن! تو برای هر مشـکلی دعوت می شوی. آنگاه علی علیه السـلام یهود را متوجه خود ساخت و فرمود: سؤال کنیـد از آنچه برایتان مطرح است. همانا پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم هزار باب از علم را به من آموخت و از هر بابی هزار باب منشعب شد. یهود سؤالهـای خود را مطرح کردنـد. امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: پاسـخ سؤالهـای شـما را مطـابق آنچه در تورات شـماست می دهم؛ مشـروط به اینکه ایمـان بیاوریـد و در دین مـا داخـل شویـد. یهود قبول کردنـد. فرمود: سؤالهـای خود را جـدا جـدا بیان کنید.گفتنـد: ما را از قفلهای آسـمانها خبر ده. فرمود: قفلهای آسـمانها شـرک به خـداست، زیرا بنـدگان وقتی مشـرک باشـند، عملشان بالا نمی رود. - کلیدهای آسـمانها کدامند؟- فرمود: شـهادت و گواهی به یگانگی خدا و این که محمد بنده و رسول خـداست. برخی به بعضـی دیگر خیره می شدنـد و می گفتند: این جوان راست گفت. - ما را از قبری که با صاحبش سـیر می کرد آگـاه کن.فرمود: مـاهی، آنگـاه که یونس بن متی را بلعیـد و بـا او در دریای هفتگانه سـیر نمود. - از کسـی که قومش را انـذار کرد و از جن و انس نبود مـا را آگـاه ساز.فرمود: این مورچه سـلیمان بن داود بود. گفت: ای مورچه ها! وارد خانه هاتان شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را لگدمال نکنند و اینها(از شما)آگاهی ندارند. - ما

را او پنـج موجودی که روی زمین راه رفتنـد ولی در ارحـام آفریـده نشدنـد آگـاه کن. فرمود: اینها عبارتنـد از: آدم، حوا، ناقه صالح علیه السـلام، قوج ابراهیم علیه السـلام و عصای موسی علیه السلام. مرغ دراج، هنگام فریاد کشیدن چه می گوید؟فرمود: او می گوید: خدا بر عرش مستولی است. خروس، هنگام آواز خواندن چه می گوید؟فرمود: او می گوید: ای غافلین! خدا را به یاد آوریـد. اسب در شـیهه کشـیدن چه می گوید؟فرمود: می گوید: خدایا بندگان مؤمن را بر کافرین یاری فرما. الاغ در وقت عرعر کردن چه می گویـد؟فرمود: می گویـد: خدا لعنت کند کسـی را که ده یک می گیرد باجگیر ، و در چشـمهای شـیاطین عرعر می کنـد. – قورباغه در صـدا کردنش چه می گویـد؟فرمود: می گوید: منزه است پروردگارم که معبود و تسبیح شده در سختی هـای دریـاست. – مرغ چکـاوک در سـوت کشـیدنش چه می گویـد؟فرمود: می گویـد: خـدایا! دشـمنان محمـد و آل محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم را لعنت کن. پس از آن که یهود سؤالهای خود را مفصـلاً طرح کرده و پاسخ درست شنیدند، امیرالمؤمنین علیه السـلام به آنهـا فرمود: ای یهود! آیـا آنچه گفتم مطـابق با تورات شـما هست؟ یهودی پاسـخ داد: نه حرفی را واگـذاشتی و نه حرفی را افزودی؛ ای اباالحسن! مرا یهودی نام مگـذار و خطاب مکن؛ گواهی می دهم که خـدایی جز خـدای یگانه نیست و براستی محمّدصـلی الله علیه وآله وسلم بنده او و رسولش می باشد و براستی تو داناترین این امت هستی [۲۸۴] . مردی در نزد عمر نسبت به امیرالمؤمنین علیه السـلام بـدگویی نمود. عمر(به او متوجه شـد و)گفت: آیـا صاحب این قبر را می شناسی؟ صاحب این قبر، محمد بن عبداللّه بن عبدالمطلب است و علی نیز

پسر ابی طالب بن عبدالمطلب علیهما السلام است؛ پس، علی علیه السلام را جز به خیر یاد مکن. براستی اگر تو او را دشمن بداری این شخص را در قبرش آزار داده ای اشاره به قبر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم [۲۸۵] ..با این بیان، عمر خواست نزدیک بودن نسبی و نیز مقام معنوی علی بن ابی طالب علیه السلام را برای آن مرد بیان کند. و در واقع از مقام بلند امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کرد. و آن مرد ناآگاه را متوجه شخصیت عظیم ایشان نمود.براءبن عاذب گفت: با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در سفر بودیم. در غدیر خم ما را فرود آورد و به نماز جماعت فرا خواند. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم زیر دو درخت را تمیز کرد و نماز ظهر را خواند و دست علی – رضی الله عنه را گرفته، فرمود: آیا می دانید که من اولی و سزاوارتر به مؤمنین از خودشان هستم بد نفسشان ولاتی دارم ؟ گفتند: بلی می دانیم . فرمود: آیا می دانید من اولی و سزاوارتر به هر مؤمنی از نفسش هستم؟ گفتند: چنین است. حال که اقرار بر ولایت من بر خودتان و هر مؤمنی می کنید پس کسی که من مولای او و ولی او هستم، علی نیز مولای اوست [۲۸۶] . بارخدایا! دوست بدار هر آن کس را که علی علیه السلام را دوست بدارد. و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد. براء بن عاذب گفت: عمر بعد از این قضیه با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: ای پسر ابی طالب! گوارا باد بر تو این ولایت ؛ صبح کردی و شب کردی در حالی

که مولای هر مؤمن و مؤمنه ای هستی [۲۸۷] .

گواهی عثمان

ابن عباس گفت: عثمان به جانب علی علیه السلام برگشت و از مقصد آن حضرت سؤال کرد. و خود نیز به راه افتاد و با تأمل به امیرالمؤمنین علیه السلام نظر می کرد. علی علیه السلام سؤال کرد: ای عثمان! چه شده که با این تأمل و دقت به من نگاه می کنی؟ گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: نظر به علی علیه السلام عبادت است [۲۸۸] . زنی را نزد عثمان بن عفّان آوردند که شش ماه پس از ازدواج دارای فرزند شد. عثمان امر به رجم و سنگساری او کرد. علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود: چنین حکمی در مورد او صحیح نیست، زیرا خدای متعال در کتابش قرآن می فرماید: مدّت حمل و جدایی فرزند در مجموع ۳۰ ماه است. و فرمود: مادران، بچه ها را دو سال کامل شیر می دهند و این مدت برای کسی است که بخواهد شیر کامل به بچه بدهد. پس، مدت حمل می تواند شش ماه نیز باشد. پس رجم و سنگساری بر او نیست. عثمان شخصی را فرستاد تا مانع سنگسار آن زن شود، امّا آن پیک وقتی رسید که آن زن رجم شده بود [۲۸۹] .حسن بن سعد از پدرش روایت می کند که در زمان خلافت عثمان، در بین اسیران، زن و شوهری به نام یحنس و صفیه بودند. مردی از اسرا با صفیه زنا کرد و از صفیه پسری به دنیا آمد. پس، مرد زانی ادعا کرد که پس از زنا و مال اوست و یخس شوهر صفیه گفت: پسر مال من است. پس، مرافعه را

به نزد عثمـان آوردنـد و عثمـان آن دو را به نزد علی بن ابی طـالب علیه السـلام فرسـتاد تـا بین آنهـا حکم کنـد. پس علی علیه السـلام فرمود: حکم می کنم بین این دو به حکم رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم: فرزند مال فراش است؛ یعنی، مال کسی است که رختخواب مـال اوست فرزنـد ما یحنس است و به هر یک از زانی و زانیه –چون غلام و کنیز بودنـد– پنجاه تازیانه زد نصب حد آزاد [۲۹۰] .

گواهی معاویه

مردی، مسـأله ای از معاویه سؤال کرد، معاویه گفت: این سؤال را از علی بکن، او از من داناتر است. آن مرد گفت: می خواهم جواب را از تو بشـنوم. معاویه گفت: وای برتو، آیا دوست نداری مردی را که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم علم کثیری به او یاد داده است و بزرگان از صحابه نیز به این مطلب اعتراف دارند، و عمر در رفع هر مشکلی که ۸دچارش می شد، به علی علیه السـلام مراجعه می کرد. روزی مردی از عمر سؤال کرد. گفت: علی در این جـاست. آن مرد گفت: می خواهم که پاسـخ را از تو.. بشـنوم. جواب داد: بلند شو، خداوند به پاهای تو قوّتی ندهد. و اسمش را از دیوان و دفتر محو کرد [۲۹۱] . ابن حازم گفت: مردی به نزد معـاویه آمـد و از مسأله ای سؤال کرد. معاویه گفت: پاسـخ این سؤال را از علی بن ابی طالب طلب کن؛ او داناتر است. آن مرد گفت:..پاسخ تو برای من دوسـتدارتر از جواب علی است. معاویه گفت: بد گفتی؛ همانا تو نفرت داری از مردی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم علم کثیری به او یاد داده

است و از مردی که رسول خـدا خطاب به او فرمود: تو نسـبت به من به منزله هارون نسـبت به موسـی هستی؛ جز این که بعد از من پیامبری نیست. و عمر وقتی مشکلی داشت جواب را از علی می گرفت [۲۹۲] .

گواهی عمر بن عبدالعزیز

حسن بن صالـح گفت: در نزد عمر بن عبدالعزیز راجع به افراد زاهد گفتگویی انجام گرفت. برخی گفتند: فلان؛ و برخی دیگر کس دیگری را به عنوان زاهـد یـا بهترین زاهـد معرفی کردنـد. عمربن عبـدالعزیز گفت: زاهـدترین مردم، در دنیـا علی بن ابی طالب بود [۲۹۳] . نتیجهاین همه گواهی بر حقانیت علی علیه السلام از جانب خلفا بیانگر چیست؟ وقتی خلفا اقرار می کنند که او داناتر است؛ آنگاه که اظهار می کننـد: بدون او قادر بر حلّ مشـکلی نیسـتند؛ آنگاه که او را مولای خود و هر مؤمن و مؤمنه ای می دانند و اعتراف به صدور حدیث منزلت و حدیث غدیر می کنند، و آن جا که عمر می گوید: او داناتر از هر کس است به آنچه بر پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است؛ و آنگاه که در قضاوت بین مردم و بیان حکم خدا اشتباه می کنند و امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السـلام آنها را به اشتباهشان آگاه می کند و از خطایی که کرده اند باز می دارد؛ و آنگاه که علی علیه السـلام را در مناظره یهود و نصاری به کمک می طلبند و خود قادر به پاسخگویی نیسـتند؛ همه این اعترافها گواه چیست؟ آیا براستی اینها بر طبق اسـلام به خلافت رسیده و بر اساس دستور اسلام حکم کردند؟ اگر حدیث ثقلین می گوید: با تمسّک به اهل بیت علیهم السلام و قرآن هرگز گمراه نمی شوید، چگونه

این حدیث را کنار بگذاریم و به غیر اهل بیت عصمت و طهارت تمسّک بجوییم؟ آیا می توانیم هم به روش عمر باشیم که گفت: کتاب خدا ما را کافی است؛ و هم در روش پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم قرار بگیریم که فرمود: کتاب، با عترت سبب هدایت و نجات شماست؛ إن تسمکتم بهما لن تضلوا أبداً آیا نجات امت اسلام در روش و بیان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است که قرآن درباره او فرمود: و ما ینطق عن الهوی إنْ هو إلّا وحیٌ یوحی.. [۲۹۴] . یا در روش عمر که در بسیاری از موارد گفت: لو لا ـ علی لهلک عمر و نیز گفت: أعوذ باللّه من معظله لا ـ علی بها و نیز گفت: علی أقضانا ؟ما به حکم عقل و برهان معرفت و عبودیت، و حدیث ثقلین و منزلت، و حدیث سفینه به کسی تمسک می جوییم و ولایت کسی را برگردن می نهیم که رسول صلی الله علیه وآله وسلم از طریق وحی او را عدل قرآن قرار داده و تمسک به او را نجات و هدایت دانسته، و عمر با نبود او خود را از اداره امور مملکت و قضاوت بین مسلمین و پاسخگویی در برابر دیگرالن عاجز می دانسته است. تمسک به آنانی که واسطه فیض به خدا در تکوین و تشریع، واسطه حبّ خدا در عقیده و عمل و واسطه در حب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هستند، و آنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که فضایل آنها را از کتاب و سنت و از طریق اهل سنت در چند قسمت نگاشتیم.خدایا! ما را از لغزش در

قلم و بیان نگهدار و در حفظ و صحت آن دو ما را کمک فرما.

گزیده ای از دو کتاب

اشاره

خدا را سپاس که ما را موفق گرداند تا مطالبی – هر چند کوتاه و اندک – در فضایل اهل بیت پیامبر عظیم الشأن اسلام علیهم السلام بنگاریم. سعی ما این بود که در بیان فضایل، به احادیثی تمسک جوییم که توسط علمای اهل تسنّن در کتب مختلف نگاشته شده است. بر صاحب عقل و فضایل است که با دقت کامل در آنچه بیان شد، نظر نماید و تفکّری در مرتبه عقلانی داشته باشد تا با بصیرت و روشن بینی و دور از تعصّب محیطی و زمانی و مکانی به آنچه حقیقت و واقعیت دارد روی آورد وبه حکم عقل که رسول و حَکَم باطنی است، پاسخ مثبت دهد. ودراین رابطه، علامه کبیر مجاهد، شیخ محمد مرعی امین انطاکی – رحمه اللّه علیه – و دکترسید محمد تیجانی سماوی – دام عزه – را الگو قرار دهد که با تحقیق و بررسی دقیق، و دور از شرایط وجوّ حاکم بر خانواده، محیط و مردم، به ندای وجدان و عقل وحقیقت انسانی خویش – که طالب رشد و کمال معنوی است – پاسخ مثبت دادند و با آگاهی تمام به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تمسّک جستند تا در متدِ لن تضلّوا أبداً قرار گیرند. در این جا به بیان برخی از مطالب دو کتاب: لماذا اخترت مذهب الشیعه، مذهب اهل البیت علیهم السلام و آن گاه..هدایت شدم تألیف آن دو بزرگوار می پردازیم تا به علّت پذیرش مذهب شیعه از سوی آنان آگاه شویم. قبل از بیان آن علّت، لازم است معرفی

اجمالی از شیعه به نقل از کتاب مذهب اهل بیت علیهم السلام اشاره کنیم.

شیعه کیست؟

شیعه طایفه و گروهی هستند که از حق و حقیقت خاص برخوردارند و در میان خلق خدا، بهترین آنها می باشند؛ گروهی نجات یافته که به ولای خدا و رسول وائمه اطهارعلیهم السلام چنگ زده و در حدّ امکان به شناخت پیشوایان خود نایل شده اند و دشمنان خود را نیز شناخته وبا آنان آن گونه که سزاوار آنهاست عمل می کنند.اینها خدای یگانه را که شریک و مثل ندارد – می پرستند. به رسالت پیامبر بزرگ، محمد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان بعد از او که یازده نفرند، ایمان دارند.امام حسن مجتبی علیه السلامامام حسین علیه السلام، شهید کربلاامام علی بن الحسین السجّاد علیه السلامامام محمد بن علی الباقر علیه السلامامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلامامام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلامامام علی بن موسی الرضا علیه السلامامام محمد بن علی الجواد علیه السلامامام علی بن محمد الهادی علیه السلامامام حسن الزکی العسکری علیه السلامامام الحجه المنتظر المهدی علیه السلامو او به زودی در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل خواهد ساخت بعد از آن که پر از ظلم و جور گشته باشد. به کتب دو فرقه مراجعه کن تا به علّت بقاء و طول عمر او آگاه شوی شیعیان نماز می خوانند؛ زکات و خمس می پردازند؛ روزه می گیرند؛ حج می روند و در راه خدا با اموال و جان خویش مبارزه می کنند. آنچنانکه خدا و رسولش امر فرموده است. و در راه خدا از ملامتِ ملامت کنندگان

هراسی ندارنـد؛ امر به معروف و نهی از منکر می کننـد وبه جانب خیرات سـرعت می گیرند وتمام واجبات را انجام می دهند واز تمام حرامها نهی می کنند.

شیعیان نجات یافتگان هستند

سبب نجات آنها - علاوه برآنچه گفتیم - امتیازشان از سایرگروههای اسـلامی است. آن امتیازی که در حـدیث مورداتفاق دو فرقه وارد شده است. سـتفرق اُمتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النّار إلا فرقه واحده ؛ بزودی، امت من ۷۳ گروه می شوند؛ جز یک گروه، بقیه اهل جهنم هسـتند.ملاحظه کردیم که تمام امت اسـلام یک شـعار دارنـد وآن لا إله إلا اللّه ، محمـد رسول اللّه است. پس، اگرتمـام فرقه هـا رااهـل نجـات بـدانیم، حـدیث را تکـذیب کرده ایم واگر هلاـکت همه آنها معتقـد شویم نیز حـدیث را دروغ پنداشـته ایم. بنـابراین، گروه نجـات یـافته - آنچنـانکه گفـتیم - کسـانی هسـتند که به ولاـی اهـل بیت رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم روی آورده انـد. دلیـل نجـات اینها، دلیلهایی که نزد دو طرف شـیعه و سـنی موجود است [۲۹۵] .پس، به طور مسـلم، این فرقه نجات یافته بر سایر فرقه های اسـلامی امتیاز پیـدا می کند؛ امتیازی که فرقه های دیگر آن را اخذ نکردنـد. وآن تـولی و تـبری اسـت. و اعتقـاد اینهـاست کـه امامـان و آقایـان، و رهـبران و شـفاعت کننـدگان اینهـا نیز معصـوم هسـتند.ای خواننـده بـا انصـاف و کریم و مؤمن! تـو رابه خـدا سوگنـد، آیـا چنین افرادی را می تـوان کـافر، مشـرک، مرتـد و مهدورالـدم دانست و به آنـان، انواعی از تهمتهـای باطـل، افتراها وگفته های دروغین وزشت را واداشت. چنانکه ابن تیمیه، ابن حجر و قصیمی و خفناوی و موسی جاراللّه و احمد امین و جبهانی روا داشته اند. و حتی

مجرم شیخ نوح، به کفر و قتل شیعه و اسارت زنان و به تاراج بردن اموالشان و اسارت و بردگی فرزندانشان فتوا داده است...ای خواننده! می دانی گناهشان چیست؟گناهشان این است که به خلافت و امامت غیر پیشوایان خود هر گونه که باشند اعتراف نمی کنند. و می گویند: خلافت برای اهل بیت علیهم السلام است؛ از ابتدای بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تا پایان دنیا.تو را به پروردگارت سوگند، آیا این گناهی است که کفر و ارتداد را به ارث بگذارد؟ ولا حول ولا قوت إلّا باللّه...اینها دارای خدماتی بزرگ و موقعیتهایی اسلامی و مورد سپاس هستند و مسلمانان شیعه به اینها افتخار کرده اند و دنیا مملو از کتب اینهاست، به حدی که قابل شمارش نیست، و بر توست که به کتاب الذریعه فی تصانیف الشیعه تألیف مجتهد اکبر شیخ آغابزرگ تهرانی، مراجعه کنی. ایشان مؤلفات و کتابهایی را که به آنها دست یافته فهرست کرده است. ودر عین حال، این یک قسمت کوچك و اندکی از آن تألیفات است.در میان اینها، علما، فقها، حکما، فلاسفه، متفکرین، سلاطین، وزرا، ادبا، شعرا، نویسندگان، منجمین، ریاضی دانان وفلك شناسان، مهندسین، اطبا و ارباب صنایع ونابغه ها ومشاهیر وجود دارند. و براستی زمین پر وسعت خدای متعال را پراز علم وعمل کرده اند.وامام اکبر، فقیه اسلام، راحل عظیم، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی ره براستی مساجد و مؤسسه هایی را در مناطق مختلف دنیا بنیان نهاد. نیز امام بروجردی رحمه الله علیه مبلّغین را به اقصی نقاط عالم فرستاد و مساجد بزرگ و معابد آباد شده ای رااز جمله در امریکا، آلمان، لندن، و پاریس بنا نهاد.علامه کبیر مجاهد، شیخ محمد مرعی امین انطاکی

در علّت پـذیرش مـذهب شـیعه، در صـفحه یازده کتابش می نویسد:اسـباب و علتهایی که مرابه مذهب اهل بیت علیهم السـلام کشانـد زیـاد است که برخی از آنها را ذکر می کنم.۱. فهمیـدم که عمل به مذهب شـیعه مجزی و کفایت کننده است و بدون شـک سـبب برائت ذمه می شود. و بسـیاری از علمای اهل سـنّت از سابقین و لاحقین به این مطلب فتوا داده انـد؛ از جمله آنها، همکار ما شـیخ محمود شلتوت ره استاد دانشگاه الزهرا فتوا داد؛ فتوایی که در جهان اسلام منتشر شد.۲. با دلیلهای قوی و قاطع و حجتهای حق و ثابت و روشن - چون خورشیدی که در اواسط روز ساطع و درخشنده است و فقط پرتو نور اوست که وجود دارد - حق بودن مذهب اهل بیت علیهم السـلام نزد من ثابت شد. واین، تنها مذهبی است که شیعه آن را از اهل بیت و آنها از جدشان رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم و او از جبرئیل با عظمت گرفته است.۳. وحی در خانه اهل بیت علیهم السلام بوده و اهل بیت آگاهتر و عارفتر از غیر خودشان به آنچه در خانه هست می باشـند.۴. بسیاری از آیات وارده در قرآن مجید، که بر مدعای ما دلالت دارد [۲۹۶] .۵. بسـیاری از احادیث واخبار رسـیده از پیامبر بزرگ صلی الله علیه وآله وسلم که برهان گویا و روشـنی بر این مطلب است. و دو فرقه سـنی و شـیعه در کتابهایشان به بیان آنها پرداخته اند...و دلایل بسیاری از کتاب الشیعه و حجتهم فی التشیع آورده ایم، به آنچه در آنجـاست مراجعه کن که تو را کفـایت می کنـد. نیز به کتاب المراجعات رجوع نما، بخصوص به مراجعه چهارم. آنچه

که تو را قانع سازد خواهی یافت، اگر منصف باشی و الاّ عذر تو جهل توست.

مناظرات بین من و برخی از علمای شیعه

از جمله عواملی که مرا به مذهب شیعه دعوت کرد، مناظره های بسیاری بود که بین من و برخی از علمای شیعه انجام گرفت. و در حال مباحثه، نفس خود را مغلوب می یافتم؛ ولی آن را بر خود هموار ساخته، دفاعی مغلوبانه می کردم.با توجه به اینکه من به حمداللّه اطلاع گسترده و علم وافری در مذهب شافعی و غیر آن داشـتم، زیرا حدود۱۴ قرن نزد علمای بزرگ و بزرگانی که بر کرسـی اسـتادی الازهر نشسـته بودنـد، شاگردی کردم، در این مباحثات برای من گواهیهای قطعی حاصل شـد. چنانکه بیان داشتم.وبراستی مناظره بین ما زمانهای بسیاری به طول انجامید که کمتر از سه سال – تقریباً –، نبود و براستی در نفس من شکی نسبت به مذاهب اربعه پیدا شد به لحاظ اختلافات کثیری که در میان آنها وجود دارد..

دست یافتن به کتاب المراجعات

و سـرانجام به کتاب پر ارزشـی از پیشوایی عظیم الشأن دست یافتم. وآن کتاب مقـدس المراجعات تألیف فقیـد الامه الاسـلامیه آیت اللّه العظمی، امام اکبر ومجتهد اعظم سماحه السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی – قدس اللّه روحه الطاهره و أسـکنه فسـیح جنته مع أجداده الطاهرین – است، کتابش را گرفتم و شـروع به بررسی دقیق او نمودم و در مقالاتش با دقت نظر تدبر کردم. پس، بلاغت آن و سـبک عبارات و گوارایی الفاظ و معانی نیکوی آن – که کمتر نویسـنده ای مثل آن را داراست – مرا مبهـوت سـاخت. پس، در این اثر ارزشـمند و کتـاب بزرگ و آنچه در آن از قضاوتهـا و نزاعهـا بین مؤلف و شـیخ اکـبر الشیخ سلیم البشری استاد دانشگاه الازهر بود به تفکّر پرداختم تا آنجا که قضاوتهای آن را

بـا دلیلهـای قـاطع و حجتهـای رسا دانسـتم که زبان خصم را می بنـدد و حجت را بر او تمام می کنـد. و دیـدم که مولّف عظیم الشأن، در اسـتدلالهای خود بر خصم، به کتابهای شیعه تکیه نکرده است؛ بلکه بر کتب سنت و جماعت تکیه نموده است. تا در پاسخ بر طرف مقابل رساتر باشد. به همین لحاظ، آنچه بر قلم شـریفش جاری شده بود بیش از پیش مرا متعجب می ساخت. و شـبی برمن نگـذشت جزاین که کاملاًـ به حق وصواب بودن شـیعه قـانع شـده بودم واین که اینهابرمـذهب حق وثـابت ازجـانب رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم و از اهل بیت طاهرین علیهم السلام هستند و حتّی برای من کمترین شبهه ای باقی نماند. و اعتقـاد پیـدا کردم به این که شـیعه، آن گونه نیست که مخـالفین عنوان می کننـد. از طعنها و بـدنامی ها و گفته های باطلی که مطرح می کننـد عرضه کردن مراجعات به برادر دانشمندسـپس در صـبح آن شب، کتاب شـریف را به برادر مهربانم، دانشـمند علامـه و تنهـا حـامی ام شـیخ احمـد امین انطـاکی – حفظه اللّه – عرضه داشـتم. به من گفت: این چیست؟ گفتم: کتـابی اسـت دربـاره تشیع از نویسـندگان شـیعه. سـه مرتبـه گفت: آن را از من دور کن؛ آن را از من دور کن؛ آن رااز من دور کن؛ آن از کتب ضـلال وگمراهی است ونیـازی به آن نـدارم. من از شـیعه وآنچه به آن اعتقاد دارنـد، متنفرم.گفتم: کتاب رابگیر وبخوان ولی بـه آن عمـل نکـن؛ قرائت ومطـالعه آن که به تـو ضـرری نمی رسانـد. کتـاب را گرفت وبـا دقت وکوشـش آن را مطـالعه وبررسی کرد وآنچه برای من از حقانیت شیعه حاصل شده بود، برای او

حاصل شـد و گفت: براستی شـیعه بر حق و به راه صواب است و غیراینها خطاکارند.من و برادرم مذهب شافعی را ترک گفتیم و بر مـذهب شـیعه جعفری امامی گردن نهادیم. و به سـبب تمسّک به مذهب جعفری که همان مذهب اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم است، آرامش خـاطر پیـدا کردم و دانسـتم که با پیوسـتن به مـذهب عترت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم به نهـایت مطلوب دست یـافته ام. برهمین اسـاس، اعتقاد یقینی یافتم که در حقیقت، از عـذاب الهی نجات یافته ام. ودر مرتبه دوم خـدای متعـال رابه جهت نجـات تمـام خـانواده ام وبسـیاری از نزدیکان و دوسـتانم و..سـپاس می گویم. واین، فضل ونعمتی از جانب خـدای متعال است که قـدر و ارزش آن جز برای خـدا معلوم نیست. وحـدیثی که شـیعه و سـنی برآن اتفاق دارند، گفته رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم که فرمود: مثل أهل بیتی کسـفینه نوح من رکبهانجی ومن تخلّف عنها غرق و هلک ؛ مثل اهل بیت من، همچون کشتی نوح است؛ کسـی که برآن سوارشـد نجات یافت وکسـی که آن راترک کرد، غرق شده وهلاک گشت.از خـدای جـل وعلاـ درخواست می کنم که برای خشـنودی اش ما را به ولایت و حّب اینها موفق گردانـد. براستی خـدا گرامی ترین مسؤول و صاحب اجابت است.

اولین واضع اسم شیعه

اول کسـی که اسم شـیعه را برای پیروان علی علیه السـلام قرار داد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود. او سنگ اساسی را نهاد واولین بذر را کاشت. وامیرالمؤمنین، علی علیه السـلام به اثبات رساننده شـیعه است وشـیعیان درآن وقت، به شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام معروف شدند [۲۹۷] .ابن خلدون در مقدمه اش می گوید: بدان که شیعه

درلغت به معنای رفیق وپیرو است ودر عرف فقها ومتکلمین از گذشتگان وبعد آنهابر پیروان علی و فرزندان آن حضرت علیهم السلام اطلاق می شود.. واحادیثی که براین مطلب دلالت دارند از طریق بزرگان علمای سنت و جماعت، چه برسد از طرق شیعه، نزدیک به حدّ تواتر – بلکه متواتر وارد شده است. وما برای روشن شدن حجت وتمام شدن استدلال به نقل برخی از آنها از طرق اهل سنت می پردازیم.ابن حجر، در صواعق محرقه از ابن عباس روایت کرد که گفت: وقتی آیه إنّ الذین امنوا و عملو الصالحات اولئك هم خیرالبریه.. [۲۹۸] . نازل شد، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: اینان بهترین خلق تو وشیعیان تو هستند. تو و شیعیانت روز قیامت، در حالی که شما از خدا خشنود هستید و خدا از شما خشنود، می آیید ودشمنانت بسیار عصبانی بوده واز جهت سختی، سر به هوا و چشم بسته می آیند. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: دشمنان من کیانند؟فرمود: کسی که از تو بیزاری جوید و تو را لعن نماید.. [۲۹۹] . حموینی شافعی در فرائد السمطین به سندش از جابر روایت کرده که گفت: ما در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بودیم که علی علیه السلام وارد شد. پس، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برادرم به نزد شما آمد. سپس فرمود: به خدایی که جانم دردست قدرت اوست، این مرد و شیعیانش در روزقیامت از سعادتمندان هستند.. [۳۰۰] . خوارزمی در مناقبش از منصور دوانیقی طی حدیثی طولانی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: براستی علی و شیعیانش فردای قیامت با ورود به بهشت، به

مطلوب رسیده واز سعادتمندان هستند [۳۰۱] . نیز وی در مناقبش اینگونه روایت کرده است:..در فتح خیبر، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به محضر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برگشت، حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر نبود به این که گروهی از امت من در باره تو بگویند آنچه نصارا درباره عیسی گفتند، راجع به عظمت تو مطلبی می گفتم که برهیچ جماعتی نمی گذشتی جز این که خاک زیر قدمهای تو را برمی گرفتند، واز زیادی آب وضو تو طلب شفا می کردند. لیکن همین قدر کافی است که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام باشی. ومن از تو باشم وتو از من ارث ببری ومن از تو ارث ببرم؛ جز این که پیامبری بعد از من نیست وتو ذمه مرابری کرده و بدهی مرا می پردازی وبر سنت من مقاتله می کنی. وتو در آخرت نزدیکترین مردم نسبت به من هستی وتو اوّل کسی هستی که درکنار حوض بر من وارد می شوی و اول کسی از امت من هستی که داخل بهشت می شود.وبراستی شیعیان تو برمنبرهایی از نور هستند وحق در زبان وقلب و بین دو چشم توست.. [۳۰۲] . ابن عباس نقل کرده که: براستی جبرئیل خبر آورد که علی و شیعیانش با شتاب تمام همراه با محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به سوی بهشت می روند. [۳۰۳] . ابن مغازلی شافعی در مناقبش به اسناد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود: هفتاد هزار از امتم بدون حساب وارد بهشت می شوند. سپس متوجه علی علیه السلام شده و فرمود: اینها شیعیان تو هستند وتو امام اینها هستی. [۳۰۴]

. ابن مغازلی مالکی در مناقبش از ابن عباس روایت کرده که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از قول خدای متعال: السابقون السابقون اولئك المقربون الایه سؤال کردم: فرمود: جبرئیل به من گفت: منظور علی علیه السلام و شیعیانش هستند. اینها سبقت گیرندگان به بهشت می باشند. نزدیک به خداوند هستند. واین به جهت کرامت ولطف خدادرباره آنهاست. [۳۰۵] . رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: چهار نفری که پیش از دیگران وارد بهشت می شوند، من وتو وحسن وحسین علیهم السلام هستیم. وفرزندان ماپس از ما، و زنان ما بدنبال فرزندان ما، و شیعیان ما از چپ و راست وارد بهشت می شوند. [۳۰۶] . احادیث در مدح شیعه علی علیه السلام بسیار است واحادیث نبوی که افاضل از علمای سنت و جماعت در تألیفات و مسانید و صحاح خودشان، در مدح شیعه علی واهل بیت اوعلیهم السلام آورده اند، فوق حدّ احصا وشمردن است..این مطلب را بااین سخن به پایان می بریم که شیعه فرقه وجماعتی مؤمن هستند که به تمام آنچه بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است، اعتقاد دارند و درتمام ادعاهایشان صاحب حق هستند؛ لکن اهل فساد عیوبی رابه آنها نسبت دادند در حالی که از این عیوب دورند؛ به مانند دور بودن گرگ یوسف از یوسف. به کتابها وآثار آنها مراجعه کن تا به درستی گفتار ما پی ببری..

کتاب آن گاه.. هدایت شدم

این کتاب تألیف دکتر سید محمد تیجانی سماوی است که سالهای متمادی بر مذهب مالك بن انس وازاهل سنت و جماعت بود. آن چنان که خود نگاشته است، پس از تحقیق وبررسی درمذاهب خداوند او را به صراط مستقیم

هـدایت کرده وموفق شد وارد فرقه ناجیه مذهب شـیعه شود. دراین جا به برخی از آنچه درباره زندگی و چگونه شـیعه شدنش نگاشته است، می پردازیم.

آغاز تحول

تردید در ادامه تحقیق

سه ماه حتی در موقع خوابیـدن متحیّر و سراسـیمه بودم، انـدیشه های گوناگون مرا بـدین سوی آن سوی می کشید ودر دریای اوهـام وپنـدارها غوطه ورم می سـاخت، وبر خود می هراسـیدم از برخی اصـحاب که دربـاره تاریخشـان به تحقیق می پرداختم وتناقضـهای شـگفت انگیزی در رفتـار واعمالشـان می یافتم زیرا درطول زنـدگیم چنین پرورش یافته بودم که بایـد اولیای خـدا وبنـدگان شایسـته اش را احترام و تقدیس نمایم وگرنه هرکه در باره آنها سـخن بدی بگوید یا اسائه ادبی بنماید، اذیت و آزار خواهد دید هرچند آنها مرده باشند!ودر گذشته، در کتاب حیاه الحیوان الکبری نوشته دمیری خوانده بودم که: شخصی عمربن خطاب را دشـنام می داد، دوسـتانش در کاروان او را هشدار می دادند ونهی می کردند. هنگامی که رفت ادرار کند، یک مار سیـاه او را نیش زد و در جـا مرد، برای او قبری کندنـد که خـاکش کننـد، دیدنـد در قبر، مـار سـیاه بزرگی هست، قبر دیگری کندنـد و همچنین هرچه قبر می کندنـد، مار سـیاه را می دیدنـد، یکی از عارفان به آنها گفت: هرجا که می خواهیـد او را دفن کنیـد، پس اگرتمـام زمین رابرای او حفر کنیـد، همین مـار سـیاه موجود است زیرا کسـی که حضـرت عمر را دشـنام می داده، خداوند می خواهد در دنیا قبل از آخرت او را عذاب نماید [۳۰۷] .وبدینسان خود را هراسناک و سرگردان می یافتم که دراین بحث سـهمگین وارد شـده ام بـویژه آنکه در مـدرسه زیتـونه آموخته بودم که بتحقیق، برترین خلفـا ابوبکر صـدیق و پس از او عمربن خطاب فاروق است که

خداونـد بواسـطه او بین حق وباطل جـدا می سازد. وپس از او عثمان بن عفّان ذوالنّورین است که فرشـتگان الهی از او خجالت می کشـیدند، آنگـاه نوبت به علی می رسـد که دروازه شـهر علم است و پس از او شـش نفر دیگر از عشـره مبشّـره هسـتند که پیـامبر آنهـا را به بهشت بشـارت داده و عبارتنـد از: طلحه، زبیر، سـعد، سـعید، عبـدالرحمن و ابوعبیـده، و پس از اینهـا نوبت به سایراصحاب می رسد، و غالباً به ما یاد می دادند که با این آیه شریفه استدلال کنیم که می فرماید: بین هیچ یک از رسولانش، فرق نمی گـذاریم و به همه اصـحاب با یک دیـد بنگریم وکوچکترین خدشه ای را در مورد هیچ یک روانداریم.واز این روی برخود ترسـیدم وبسـیار استغفار کردم و چندین بار تصمیم گرفتم، ازبررسی درمانند این امور خودداری ورزم چراکه مرا نسبت به اصـحاب رسول خدابـدبین می کند و درنتیجه دردینم تردید پیدا می کنم ولی درطول آن مدّت و درخلال بحث بابعضـی از علما، تناقضـهائی یافتم که عقل آنهارانمی پذیرد وآنها شروع کردند هشدار دادن به من که اگربحث خود را دراحوال اصحاب ادامه دهم حتماً خداوند نعمتش رااز من سـلب کرده، هلاکم می سازد! وچون دشمنی آنان زیادتر شد و هرچه راگفتم تکذیب می کردنـد، کنجکـاویم در رسـیدن به حقیقت مرا واداشت که دگربار، خود را وارد میـدان بحث سازم، خصوصاً که دردرونم نیروئی یافتم که مرابه شدّت، به این وادی سوق می داد.

گفتگو با یکی از علما

به یکی از علمایمـان گفتم: اگر معـاویه بی گناهـان را می کشت و نوامیس واعراض مردم را هتک می کرد وبااین حال درباره او قضاوت می کنید که اجتهاد کرد وبه اشتباه رفت ولذا یک پاداش بیشتر ندارد! واگر یزید، فرزندان رسول خدا راکشت

واهل مدینه راقتل و عام کرد و مع ذلک، حکم به اجتهادش می کنید واینکه دراجتهادش ره اشتباه را پیموده ولذا او را نیز یک پاداش است، پس چرا من اجتهاد نکنم دربحث وبررسیم واینکه نسبت به برخی از اصحاب، تردید ودو دل باشم وبعضی را رسوا ومفتضح سازم واین بی گمان مقایسه نمی شود باکشتاری که معاویه وفرزندش یزید درمورد عترت پاک پیامبر روا داشتند، پس اگربه حق رسیدم دو اجر دارم و اگر اشتباه کردم تنها یک اجر دارم، در صورتی که اگر بر برخی از اصحاب خورده بگیرم، انگیزه ام دشنام وناسزا ولعن نیست بلکه میخواهم به حقیقت دست یابم وگروه نجات یافته رااز گروه های گمراه جدا ومشخّص سازم واین وظیفه من و وظیفه هر فرد مسلمان است وخدا گواه است برآنچه پنهان است و خود عالم وآگاه است به آنچه در درون سینه ها می باشد.آن مرد عالم پاسخ داد:- فرزندم! باب اجتهاد، مدتها است بسته شده!گفتم: کی آن رابسته است؟گفت: ائمه چهارده گانه.با خوشحالی گفتم: خدا را شکر، آن کس که آن را بسته است نه خداوند است و نه رسولش و نه خلفای راشدین که مأمور به پیروی از آنهائیم، پس هیچ گناهی بر من نیست اگر اجتهاد کنم همانطور که آنها اجتهاد کردند.گفت: تو نمی توانی اجتهاد کنی مگر اینکه هفده علم را بیاموزی، از جمله علم تفسیر، لغت، نحو، صرف، بلاغت، حدیث، تاریخ و و و.سخنش را قطع کرده گفتم: من اجتهاد نمی کنم که احکام قرآن و سنت را برای مردم بیان کنم یااینکه خود صاحب یک مذهب در اسلام باشم، نه خیر! بلکه برای این منظور اجتهاد می کنم که بدانم چه کسی بر حّق و

چه کسی بر باطل است و برای شناخت اینکه حقّ با امام علی یا مثلًا با معاویه بود و این مقدار از آگاهی، هیچ وقت نیاز به فرا گیری هفده علم ندارد و همینقدر کافی است که زندگی هر دوی آنها و رفتارشان را بررسی کنم تا به حقیقت دست یابم. گفت: چه ارزشی برای تو دارد اگر آن را فهمیدی، آنها امّتی بودند که گذشتند و خود مسئول کارهایشان هستند و شما هم مسئول کارهای خود هستید و هرگز از آنچه آنها می کردند سئوال نمی شوید .گفتم: دراین آیه کلمه لاتسألون رابا فتح تاء یابا ضم آن میخوانید؟گفت: تُسالون، با ضم تاء.گفتم: خدا را شکر، اگر با فتح تاء بود، بحث را خاتمه می دادم ولی حال که با ضمّه است، معنایش این است که خداوند ما را باز خواست نمی کند از آنچه آنها مرتکب شدند، و این مانند سخن الهی است که می فرماید: هر کس خود گرفتار کار خودش است و می فرماید: نیست برای انسان مگر آنچه خود تلاش کند . و همانا قرآن به ما اکیداً سفارش کرده است که از اخبار امّتهای گذشته با خبر شویم و از آنها عبرت بگیریم، و اینکه خداوند داستانهای فرعون، هامان، نمرود، قارون و دیگر امّتهای پیامبران گذشته را برای ما حکایت کرده، قطعاً برای سرگرمی نبوده است. بلکه برای این بوده که حق را از باطل به ما بشناساند، واما اینکه گفتی، این بحث چه اهمیّتی برای من دارد؟ این بحث اهمیّت زیادی برای من دارد:اولاًـ برای اینکه ولیّ خدا را بشناسم وپیروی از او کنم و دشمن خدا را بشناسم و با او دشمنی نمایم

واین چیزی است که قرآن از من خواسته بلکه بر من واجب کرده است.ثانیاً برای من مهمّ است که بدانم خدا را چگونه عبادت کنم و با فریضه ها و واجبات، به او تقرّب جویم و آن هم بگونه ای که خداوند واجب کرده است نه آنگونه که مالک و ابوحنیفه و دیگر مجتهدان می خواهند زیرا مالك را دیدم که معتقد به مکروه بودن بسم الله در نماز است در حالیکه ابوحنیفه آن را واجب می داند و دیگری نماز را بدون آن باطل می داند و چون نماز ستون دین است و اگر پذیرفته شد، دیگر اعمال پذیرفته می شود و اگر ردّ شد، سایر اعمال ردّ می شود، از این روی نمی خواهم که نمازم باطل باشد، و همچنین شیعیان معتقد به مسح پاها در وضو هستند در حالی که اهل سنّت معتقد به شستن آنها می باشند و این در صورتی است که در قرآن میخوانیم: سرها و پاهایتان را مسح کنید و این آیه صراحت در مسح پا دارد، پس چگونه می خواهی - ای آقای من - که مسلمان خردمندی این قول را بپذیرد و قول دیگری را ردّ کند، بدون اینکه با بحث و استدلال همراه باشد.گفت: می توانی از هر مذهبی، آنچه را خوشت می آید بگیری زیرا همه اینها مذهبهائی اسلامی هستند و همه استمداد از رسول خدا در رسیدن به احکام - می کنند.گفتم: می ترسم از جمله کسانی باشم که خداوند در باره شان می فرماید: افرایت من اتّخذ الهه هواه و اضله اللَّه علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه و من یهدیه من بعد اللَّه افلا تذکّرون . [۳۰۸] .- آیا ندیدی

کسی راکه خدای خود را، هوی وهوس خویش قرار داده و خدایش وی رااز روی علم به گمراهی کشیده و بر گوش و قلبش مهر نهاده و بر دیده اش پرده افکنده است؟ وبجز خداوند چه کسی او را هدایت و راهنمائی می کند؟ پس چراپند و عبرت نمی گیرید؟آقای من! من عقیده ندارم که تمام مذاهب بر حق اند در حالی که یکی از آنها چیزی را حلال و دیگری همان را حرام می داند، پس ممکن نیست چیزی درآن واحد، هم حلال باشد و هم حرام و پیامبر در احکامش مناقشه ای نیست زیرا وحی از قرآن است. و لوکان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافاً کثیرا . [۳۰۹] .- واگر از سوی غیر خدا بود پس در او اختلافهای زیادی می دیدند.و از اینکه اختلافهای بسیاری در مذاهب چهار گانه وجود دارد، پس قطعاً از سوی خداوند نیست و از سوی پیامبرش هم نیست چرا که پیامبر مخالف قرآن سخن نمی گوید.هنگامی که آن شیخ دانشمند، سخن مرا منطقی وپذیرفته دید، گفت:ترامحض رضای خدانصیحت می کنم، اگردر هرچه تردید داشته باشی، درخلفای راشدین تردید نداشته باش زیراآنها ستونهای چهارگانه اسلام اند واگر هرکدام سقوط کند، ساختمان ویران می گردد.گفتم: استغفار کن سرور من! پس پیامبر کجا است، اگر اینان استوانه های اسلام اند؟پاسخ داد: رسول خدا، همان ساختمان است، او کلّ اسلام است.ازاین تحلیل تبسمی کردم وگفتم: یک باردیگر، ازخداطلب آمرزش کن آقای من! تو - ناخودآگاه - می گوئی که پیامبرنمی تواند پابرجاباشد تااین چهار نفر نباشند! در حالیکه خداوند می فرماید: هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و کفی باللّه شهیدا . [۳۱۰] .- اوست خدائی که پیامبرش راباهدایت ودین حق

فرستاد تادین او رابرتمام ادیان برتری بخشد، وشهادت خداوندبه تنهائی کافی است.وهنگامی که محمّد رابرای رسالت وپیامبری فرستاد، هیچ یک از این چهارتن و کسانی دیگر را با او شریک قرار نداد. در این باره خود می فرماید: کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلّمکم الکتاب و الحکمه و یعلّمکم مالم تکونوا تعلمون . [۳۱۱] .- چنانکه برای شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیه های ما را بر شما می خواند و تربیتتان می کند و کتاب و حکمت را به شما می آموزد وآنچه نمی دانسته اید به شما تعلیم می دهد.گفت:این چیزی است که ما ازامامان وعلمایمان آموخته ایم وهرگز در دوران خودمان مانند شماهابا علما بحث و گفتگو نمی کردیم، شما نسل جدید در هرچیز شک وتردید می کنید وحتی در دین نیز شک می کنید واین از نشانه های آخرالزمان است که پیامبر ص فرمود: قیامت بر پا نمی شود مگر بربدسگالان وتبهکاران !گفتم: آقای من! برای چیست این همه گزافه گوئی؟ به خدا پناه می برم که در دین تردید داشته باشم یا تشکیک کنم، من که به خدای لاشریک له و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارم و به سرورمان حضرت محمّد، بنده و فرستاده خداوند که افضل از تمام انبیاء و مرسلین و خاتم آنها است ایمان دارم و همانا من از مسلمانانم، پس چرا مرا تهمت می زنید؟گفت: بیش از این ترا متهم می سازم زیرا تو درباره سرورمان ابوبکر وسرورمان عمر نیز تردید داری درحالی که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: اگر ایمان امّتم راباایمان ابوبکر دردوکفّه ترازو قرار دهند،ایمان ابوبکر سنگین تر می شود ! ودرحقّ عمر گفته است: امّتم رابرمن عرضه داشتند، دیدم پیراهنی در بردارند

که تا سینه نمی رسد وعمر را برمن عرضه نمودند، دیدم پیراهنش برزمین کشیده میشود! گفتند: تأویل این سخن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: دین ! وتو امروز درقرن چهاردهم می آئی ودر عدالت اصحاب بویژه ابوبکر وعمر، ایجاد شک وتردید می کنی؟ آیا نمی دانی که اهل عراق، اهل کفر ونفاق اند؟خدایا! من چه بگویم به این بظاهر عالمی که غرور، او را وادار به گناه ساخته است وبجای بحث آرام، به سوی فتنه وآشوب میل کرده ودرمقابل مردمی که به او ارادت دارند، شروع به تهمت زدن وافترا و شایعه پراکنی نموده است که آنها هم از شدّت خشم وعصبانیّت، دیدگانشان قرمز واخمهاشان درهم کشیده شد ودر چهره هاشان شرّ و کینه نمایان گشت.به سرعت به منزل رفتم وکتاب الموطّا امام مالک وکتاب صحیح بخاری را باخود برداشته وبه سوی او شتافتم وگفتم: آقای من! آنچه مرا به شک و تردید در باره ابوبکر واداشت، شخص پیامبر اسلام بود ودرحالی که کتاب الموطا را می گشودم، روبرویش گذاشتم که در آن مالک روایت کرده بود که پیامبر ص به شهدای احد فرمود: بر ایمان اینان گواهی می دهم ابوبکر صدیق عرض کرد: ای رسول خدامگر ما برادران آنان نیستیم؟ مگرما مانند آنها اسلام نیاوردیم وجهاد نکردیم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری! ولی نمی دانم پس از من چه بدعتها در دین می گذارید ؟.پس ابوبکر گریست وباز هم گریست وگفت: ماپس از تو خواهیم بود [۳۱۲] .وآنگاه صحیح بخاری را گشودم که در آن آمده بود:عمربن خطاب بر حفصه وارد شد که اسماء بنت عمیس نزد او بود، وقتی اسماء را دید گفت: این کیست؟ حفصه گفت: اسماء بنت عمیس. عمر

گفت: این همـان زن حبشـی، زن دریـائی است! اسـماء گفت: آری! عمر گفت: در هجرت، بر شـما سـبقت جستیم، پس مـا به رسول خدا از شـما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شده گفت: نه به خدا قسم، شما همراه پیامبر بودید و او گرسنه هایتان را اطعام و نادانانتان را پنـد می داد و ما در خانه ای در سـرزمین دشـمنان در حبشه بودیم ولی قلوبمان با خدا و پیامبرش بود، بخدا قسـم هرگز غـذائی را نخوردم و آبی را نیاشامیـدم مگر اینکه پیامبر خدا ص را یاد می کردم یا اینکه همواره مورد اذیّت و آزار قرار میگرفتم و بـا ترس و وحشت می زیسـتم. و من این سـخنان را برای پیـامبر نقل خواهم کرد بـدون اینکه کم و زیاد کنم و از او خـواهم پرسـید و هنگـامی که نزد پیـامبر ص آمـد عرض کرد: ای رسـول خـدا! عمر چنین و چنـان گفت.حضـرت فرمـود: چه پاسخش دادی؟عرض کرد: چنین و چنان گفتم.حضرت فرمود: اوبه من سزاوارتراز شما نیست وهمانااو واصحابش یک هجرت بیشترنداشـتند ولی شمااهل کشتی دوهجرت داشتید.اسـماء گویـد:ابوموسـی واصـحاب کشتی رادیـدم که همواره می آمدند و درباره این حـدیث ازمن می پرسـیدند وهیـچ چیز دردنیا برای آنان جالب تر وارزنده تر ازاین سـخن پیامبر ص درحقّ آنهانبود. [۳۱۳] .پس از اینکـه آن شـیخ عـالم و دیگر حاضـران، احـادیث را خواندنـد، چهره هاشـان تغییر کرد وشـروع کردنـد به یکدیگرنگریسـتن ومنتظر آن عالم شدنـد که خود او سـخت شـگفت زده شـده بود وچاره ای نداشت جزاینکه ابروهایش را به علامت تعجّب بالا برده وگفت: پروردگارا، برعلمم بیفزای.سـپس گفتم: حال اگر شخص پیامبر ص نخستین کسی باشد که در باره ابوبکر تردید دارد و به نفع او گواهی ندهد

زیرا ندانـد که پس از او چه کار خواهند کرد، و اگر رسول خدا ص اقرار به برتری عمربن خطاب نسبت به اسماء بنت عمیس ننماید بلکه اسماء را بر او برتری بخشد، پس من حقّ دارم شک کنم و هیچ کس را برتری ندهم تاآنکه حقّ را جستجو کرده و آن را بیابم، و معلوم است که این دو حدیث، تمام احادیثی را که در باره ابوبکر و عمر وارد شده، باطل می سازند زیرا این حدیثها نزدیکتر به واقعیّت و حقیقت است تا آن احادیث فضیلت که ادّعا می شود.حاضرین گفتند: چطور؟پاسخ دادم: زیرا پیامبر ص شهادت در باره ابوبکر نداد و فرمود: نمیدانم پس از من چه کارهائی می کنید! واین کاملاً منطقی است و قرآن و تاریخ نیز گواهی داده است که پس از او، تغییر و تبدیل کردند احکامش را و از این روی بود که ابوبکر گریه کرد زیرا سخن پیامبر را تبدیل نموده و حضرت زهرا دختر پیامبر را به خشم آورد و اینقدر در دین بدعت نهاد تا آنجا که قبل از وفاتش پشیمان شد و آرزو میکرد ای کاش انسان نمی بود. و اما آن حدیث که می گوید: اگر ایمان امّتم را با ایمان ابوبکر در ترازو قرار دهند، ایمان ابوبکر سنگین تر می شود، بدون شکّ باطل و غیر معقول است و هرگز ممکن نیست کسی که چهل سال از عمرش را در شرک و بت پرستی گذرانده، ایمانش سنگین تر باشد از تمام امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم با اینکه در میان آنها اولیای شایسته خدا و شهیدان و امامانی که تمام عمرشان را در جهاد و پیکار در راه

خـدا صـرف کرده انـد، وجود دارد، از آن گذشـته ابوبکر کجا واین حـدیث کجا؟ اگر واقعاً این حـدیث درست بود هرگز در واپسـین روزهای زندگیش آرزوی بشـر نبودن نمی کرد. واگرایمانش برتر از ایمان امّت بود، هرگز فاطمه دختر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم وسرور زنان جهان، بر او خشمگین نمی شد وپس از هرنمازش علیه او دعا نمی کرد.آن عالم هیچ پاسخی نمی داد ولی برخی از حاضـرین گفتند: بخدا این آدم، ما را هم به تردید انداخت. آنجا بود که آن عالم لب به سخن گشوده، رو به من کرد و گفت: همین را می خواستی؟ همه اینها را در دینشان به شکّ و تردیـد انداختی! ولی ناگهان یکی از خود آنان به او پاسخ داد: حقّ با او است، ما در طول زندگیمان یک کتاب را به طور کامل نخوانده ایم و کورکورانه شـما را پیروی کرده و از شمـا تبعیّت نمودیم و اکنون بر مـا روشن شـد که آنچه این حـاجی می گویـد، درست است، پس بر ما لازم شـد که بخوانیم و بحث کنیم!! و برخی دیگر از حاضرین نیز با او همصدا شدند و این یک پیروزی برای حق و حقیقت بود، و این پیروزی با زور سر نیزه بـدست نیامـده بلکه با چیره شـدن عقل و دلیل و برهان بدست آمده بود. و شـما هم برهان و دلیل خود را بیاورید، اگر راسـت می گوئیـد .همین انگیزه شـد ومراتشویـق کرد که وارد چنین بحثهـائی شـوم وبه نـام خـدا ورسـولش در رابرروی خـود بگشـایم بـه امیـد اینکـه خداونـد مرا توفیـق دهـد وراهنمـائی ام نمایـد چرا که او خـود وعـده هـدایت به کسـانی داده است که درجستجوی حقّ اند و او هرگز

وعـده اش را تخلّف نمی کند.بحث وبررسـی ام بادقّت فراوان سه سال تمام بطول انجامید زیرا هر چه می خواندم دوباره آن را تکرار می کردم و گاهی ناچار می شدم، از اول صـفحه تا آخرش را مطالعه نمایم.کتاب مراجعات امام شـرف الدین را خواندم و چنـدین بـار مراجعه کردم و به حقّ، این کتـاب افقهـای تازه ای را جلوی رویم باز کرد که سبب هـدایتم شـد و قلبم را برای محبّت و مودّت اهـل بیت گشود.کتـاب الغـدیر نوشـته شـیخ امینی رامطـالعه کردم وسه بـارآن را تکرارنمودم زیرادرآن حقایق روشن وآشـکار ومحکمی می دیدم. و کتاب فدک فی التاریخ تألیف سـید محمد باقر صدر وکتاب سـقیفه نوشـته شـیخ محمد رضا مظفّر را خواندم و از این دو نیز به اسـراری پوشـیده آگاه شدم، وکتاب نص و اجتهاد را خواندم که از آن، بر یقینم افزوده شـد. سـپس کتاب ابوهریره نوشته شـرف الدین و شـیخ المضـیره نوشـته شـیخ محمود ابوریّه مصـری خواندم وفهمیدم به اینکه اصـحابی که پس از رسول خـدا ص در دین تغییر دادند بردو قسم اند: یک گروه احکام رابا زور وقدرت وفرمانروائی تغییرداد و گروه دوم با وضع وجعل احادیث دروغ ونسـبت دادن آنها به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.آنگاه کتاب الامام الصادق و المـذاهب الا ـربعه تـألیف اسـد حیـدر را مطـالعه کردم و فرق بیـن علم مـوهب و علم اکتسـابی را دانسـتم و همچنین فرق بین حکمـت الهی که به هر که میخواهـد عطـا می کنـد و بین ادعـای علم و دانش و اجتهـاد به رأی که امّت را از روح اسـلام دور ساخته، فراگرفتم.سـپس کتابهای دیگری از آقایان: سـید جعفر مرتضـی عاملی، سـید مرتضـی عسگری، خوئی، طباطبائی، شیخ محمد امین

زین الدین، فیروز آبادی، ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه اش و کتاب الفتنه الکبری طه حسین را مطالعه کردم. و از کتابهای تاریخ: تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ مسعودی و تاریخ یعقوبی و کتابهای دیگری را خواندم و قانع شدم که شیعه امامیّه بر حقّ اند، پس شیعه شدم وبا لطف الهی، در کشتی اهل بیت سوار شدم و به ریسمان ولایتشان چنگ زدم زیرا با عنایت حضرت حق، بجای بعضی از اصحاب که ارتداد و به قهقرا بازگشتنشان برایم ثابت شده بود، و جز عده کمی از آنان، دیگران نجات نیافته بودند، اکنون به ائمه اهل بیت پیامبر که خداوند آنان را از هر رجس و ناپاکی بدور کرده و پاکشان نموده است و محبّت و ولایتشان را بر تمام مردم، فرض و واجب دانسته، رسیده بودم و به آنان پیوسته بودم.وشیعه آنطورکه برخی ازعلمای ماادعا می کنند، فارسیان و مجوسیانی نیستند که عمرمجد وعزّت وعظمتشان رادر جنگ قادسیه شکست وازاین روی آنان رادشمن داشته وکینه شان رابه دل می گیرند.و این نادانان و جاهلان را پاسخ دادم که تشیّع و پیروی از اهل بیت پیامبر، مخصوص فارس و ایرانیان نیست بلکه شیعیان در عراق، حجاز، سوریه و لبنان نیز وجود دارند و همه اینها عرب اند و همچنین شیعیان در پاکستان، هند، آفریقا و آمریکا هستند و همه اینها نه عرب اند و نه فارس.واگر شیعه رامنحصر درایرانیان بدانیم، حجّت علیه ما قاطع تر می شود زیرا درمی یابیم که ایرانیان معتقدبه ائمه دوازده گانه اند در حالی که این امامان همه از عرب واز قریش وبنی هاشم، خاندان پیامبر هستند، پس اگرایرانیان متعصّب وناسیونالیست بودند اعراب را دشمن می داشتند –

همـانگونه کـه بعضـی ادعـامی کننـد –وبی گمـان سـلمان فارسـی راامـام خـود قرار می دادنـد چراکه او ایرانی است ویکی از بزرگان اصـحاب نیز می باشـد که شـیعه وسـنّی به قـدر ومنزلتش اقرار واعتراف دارند.ولی ازآن سوی می بینیم که اهل سـنّت، درامامت خود، پیروی از ایرانیان کرده انـد چرا که بیشتر امامانشان از فارس است ماننـد ابوحنیفه، امام نسائی، ترمـذی، بخاری، مسـلم، ابن ماجه، رازی، امام غزالی، ابن سـینا، فارابی وبسیاری دیگر که اکنون جای بحث آن نیست، پس اگر شیعیان از فارس بوده وعمربن خطاب را ردمی کنند که مجد وعظمتشان را درهم شکسته است، چگونه تفسیر می کنیم مخالفت شیعیان عرب و غیرایرانی را بااو، لذااین ادعا، مستند به هیچ دلیل درستی نیست، بلکه اینان که با عمرمخالفت می کنند به این دلیل است که او نقش مهمی رادر دور کردن امیرالمؤمنین حضـرت علی بن ابی طـالب از خلافت، پس از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم بازی کرد که در نتیجه چه فتنه ها و مصـیبتها ومحنت ها براین امّت باریـده وکافی است که پرده از دیـدگان هر پژوهنده آزاده ای بالا رود تا حقیقت برای او روشن شده و آنگاه، بی آنکه هیچ دشـمنی از پیش داشـته، با او مخالف گردد.ولی شیعیان ثابت قـدم مانده، صبر کردند واسـتقامت ورزیدند و به حق دست یازیدند و تا امروز تاوان این صبر و اسـتقامت را پرداخته و در برابر سرزنشـهای هیـچ سـرزنش کننـده ای، ترس و واهمه به خود راه نمی دهند، و من قاطعانه می گویم اگر هر یک از علمای ما با علمای آنها بنشیند و بحث و مجادله کند، از بحث خارج نمی شود مگر اینکه به همان هدایتی که آنها از آن برخوردارند،

بهره مند خواهد شد.آری! من راه بهتر را یافته بودم و خدای را سپاس می گویم که به این راه، مرا رهنمون ساخت و بی گمان اگر هـدایت الهی نبود، هرگز دراین مسیر هـدایت نمی افتـادم خـدای را حمـد و سپاس بی پایـان که مرا بر گروه نجات یافته، راهنمائی کرد، همان گروه فرقه ناجیه که با شوق و شعف در جستجویش بودم و اکنون هیچ شک و دودلی برایم باقی نمانده که تمسّک به علی واهل بیت، دست زدن به عروه الوثقی و ریسمان محکم الهی است که هرگز گسسته نمی شود و روایتهای نبوی بسیاری براین دلالت دارد که مورداجماع واتفاق نظر مسلمانان است، و اصلاً عقل به تنهائی کفایت می کند برای کسی که واقعاً به حق و حقیقت گوش فرا داده و درپی رسیدن به آن است، زیرا علی علیه السلام داناتر و شجاع تر از همه اصحاب – به اجمـاع امّت – بود، وهمین ویژگی به تنهـائی کافی است که دلالت بر شایستگی و احقیّت آن حضـرت – نه دیگران – برای خلافت داشته باشـد. خداونـد می فرمایـد: و قال لهم نبیّهم انّ اللّه قـد بعث لکم طالوت ملکا، قالوا انّی یکون له الملک علینا و نحن احقّ بالملک منه ولم یؤت سعهً من المال، قال انّ اللّه اصطفاه علیکم وزاده بسطهً فی العلم و الجسم، واللّه یؤتی ملکه من یشاء واللّه واسع علیم . [۳۱۴] .– وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند طالوت رابه پادشاهی برای شما فرستاده است،گفتند: او ازکجابرماپادشاهی کنـد که ما شایسته تریم ازاو واو راچنـدان پولی نیست.گفت: خداونـد او را برشما برگزیده وبه اودانش بیشتر ونیروی جسمی افزونتربخشیده وخداوند ملک خویش رابه هرکه بخواهدمیدهد واللّه وسعت

بخش ودانـااست.رسول خـدا فرمـود: علی از مـن اسـت و مـن از اویـم و او ولیّ هر مـؤمنی پس از مـن اسـت . [۳۱۵] .و امـام زمخشـری در چکامه و خود چنین می سـراید: شک و اختلاف بسـیار شد، و هر کس ادعا می کند که خود بر صـراط مسـتقیم اسـتوار است، پس من به لاـ اله الاّـ اللَّه دست یازیـدم و محبّت و علاقه ام به احمدصـلی الله علیه وآله وسـلم و علی علیه السـلام است، واگر سـگی به محبّت و دوستی اصـحاب کهف رسـتگار شد، چگونه من با داشتن محبّت اهل بیت پیامبر، تیره روز و بی نوا گردم .آری، من بحمد ولطف الهی، جایگزین رایافتم، وپس از پیامبر، پیروی نمودم از امیرمؤمنان و سـرور و سالار اوصیا و رهبر پاک سـیرتان، قهرمان میـدانهای جهاد، امام علی بن ابی طالب و همچنین از دو سـرور جوانان اهل بهشت و دو گل خوش بوی پیـامبر امـام ابو محمـد حسن الزّکی و امام ابو عبـداللّه الحسـین و از پاره تن مصـطفی، دودمان نبوّت و مام امامان و معـدن رسـالت و آن کس که پروردگـار عزّ و جـلّ، از خشـمش به خشم می آیـد، سـرور زنان جهان، حضـرت فاطمه زهرا سـلام اللَّه علیهم اجمعین.و امـام مالک را با اسـتاد امامانِ اهل سـنّت و معلّم امّت، حضـرت امام جعفر صادق، جایگزین نمودم.و به نه امام معصوم از ذریّه امـام حسـین، امامـان و رهبران مسـلمانان و اولیـای شایسـته پروردگـار جهانیـان، پیوستم.واصـحابی که به قهقرا بازگشـتند امثال معـاویه و عمروبـن – العـاص و مغیرهبـن شـعبه وابـوهریره وعکرمـه وکعـب الاحبـار ودیگران رابـا اصـحاب سپاسگزاری که پیمان پیامبر را نشکستند، مانند عمّاربن یاسر و سلمان فارسی

و ابوذر غفاری و مقدادبن اسود و خزیمهبن ثابت ذوالشّهادتین و اُبّی بن کعب و و.. تبدیل نمودم. و خدای را بر این بیداری و تشیّع، حمد و سپاس فراوان.وعلمای قومم راکه اذهان ما راازحرکت و رشد متوقّف ساخته وما رابه غفلت فرو برده بودند وبسیاری ازآنان، تابع وپیرو سلاطین و حاکمان زورگوی زمان بودند، باعلمای پاک سرشت شیعه ای که هرگز روزی باب اجتهاد رابرروی خود نبسته ودربرابرفرمانروایان و پادشاهان ستمگر خم نشده وثابت قدم وپابرجای ماندند،تعویض نمودم.آری! اندیشه های خشک جاهلی را که ایمان به گفته های ضد یکدیگر داشت، با اندیشه های روشن و پیشرفته و آزاده ای که ایمان به دلیل و حجّت و برهان دارد، جایگزین کردم، و مغزم را از گمراهیهای بنی امیّه که در طول سی سال، آن را ناپاک کرده بود، با عقیده معصومین که خداوند آنها را از هر رجس و پلیدی به دور دانسته و آنان را پاک و منزّه کرده، در این مانده از زندگیم، شستشو داده و پاک کردم.بارالها! ما را بر عقیده آنان نگهدار و بر سنّت و شیوه زندگیشان بمیران و در روز رستاخیز همراه با آنان محشورمان بگردان چرا که پیامبر ص می فرماید: انسان با هر که دوست داشته باشد، محشور می شود .وبدینسان به اصل خود باز می گردم چرا که پدر و عموهایم از شجره نامه ما سخن میراندند و می گفتند که طبق شناختشان، از ساداتی بوده اند که تحت فشار و اختناق عبّاسیان از عراق فرار کرده و به شمال آفریقا پناه آورده و در تونس زیستند که آثارشان تا به امروز موجود است.و هم اکنون در شمال آفریقا بسیاری مانند ما هستند که به نام اشراف

معروف انـد زیرا از تبار پاک پیامبرنـد هر چنـد در تاریکی های ضـلالت امویان و عباسـیان، سـرگردان شده و ره گم کردند و چیزی از حقیقت برای آنان نمانـده جز احترام و تقـدیر مردم، به خاطر نسـبت و انتسابشان.پس باز هم خـدای را حمد و سـپاس براین هدایتش، خدای را سپاس بر بیداریم و روشن شدن دیده ام و قلبم و دریافت حقیقت.

پاورقی

[۱] سوره تغابن، آیه ۳..

[۲] سوره آل عمران، آیه ۸۳.

[۳] سوره تغابن، آیه ۱.

[۴] بحار، ج ۱، ص ۱۶۷، روایت ۷، طبع بیروت.

[۵] سوره شورا، آیه ۳۸ و امرهم شورای بینهم.. .

[۶] سوره بقره، آیه ۱۲۴.

[۷] سوره نساء، آیه ۱۴.

[۸] سوره مائده، آیه ۴۷.

[۹] سوره مائده، آیه ۴۴. [

[۱۰] سوره مائده، آیه ۴۵.

[۱۱] سوره آل عمران، آیه ۳۲.

[۱۲] سوره آل عمران، آیه ۸۳.

[۱۳] سوره آل عمران، آیه ۸۵.

[۱۴] لحق النبی بالرفیق الاعلی. بعـد أن بلّغ رساله ربه.. والذی لا شک فیه أنّه صـلی الله علیه وآله وسـلم لم یوص لأحد بالخلافه من بعده و لم یعین شـخص الخلیفه الذی یقوم فی الناس مقامه، بل جعل ذلک شأنا من شؤون المسلمین، یتولونه هم بأنفسهم، و ینفـذونه بمشـیتهم، علی الوجه الذی یرون أنه أقوم لهم و أقرب إلی صـلاح دینهم و دنیاهم جمیعاً! و لو أن رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم کان یری الخلافه، أو شخص الخلیفه، أمراً من أمر الدین و شأناً من شؤون الرساله، لما ترکه من غیر بیان واضح، و قول صـریح یقع من المسـلمین جمیعـاً موقع الیقین، فلاـ یختلفون فیه و لاـ یتـأوّلون له.. کتـاب علی بن ابی طالب، بقیه النبوه و خاتم الخلافه ؛ به قلم عبدالکریم الخطیب، ص ۱۵۸ .

[۱۵] سوره شعرا،

آیه ۲۱۴.

[۱۶] شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۲۴-۴۲۰، ینابیع الموده ص ۱۰۵، فضائل الخمسته، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۳، دلائل الصدق، ص ۲ صص ۳۶۴-۳۵۹؛ از مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱،؛ کنزالعمال، ج ۶، صص۳۹۷و۳۹۲و۴۰۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷؛ تاریخ الکامل، ص ۲۸.

[۱۷] شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۲۴-۴۲۰، ینابیع الموده ص ۱۰۵، فضائل الخمسته، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۳، دلائل الصدق، ص ۲ صص ۳۶۴-۳۵۹؛ از مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱،؛ کنزالعمال، ج ۶، صص۳۹۷و۳۹۲و۴۰۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷؛ تاریخ الکامل، ص ۲۸.

[۱۸] ینابیع الموده، ص ۲۰؛ .. و لا تخلوا الارض منهم و لو خلت لَانْساخَتْ بأهلها.. .

[۱۹] و فی روایه مسلم، من روایه سعد بن ابی وقاص، عن جابربن سمره، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول: لا یزال الدین قائماً حتی یقوم الساعه او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش.. و فی حدیث سماک بن حرب، عن جابر بن سمره، عنه علیه السلام: لا یزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه.. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۶۱.

[۲۰] ینابیع الموده، ص ۳۵.

[۲۱] احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۴۲؛ منابع حدیث ثقلین از اهل سنت در کتاب احقاق الحق از ص ۳۰۹ تا ۳۷۵ بیان شده است..

[۲۲] سوره احزاب، آیه ۳۳.

[۲۳] در همین بخش، به بیان احادیث در این مورد اشاره شده است..

[۲۴] ینابیع الموده، صص ۱۹-۲۰، باب ۳ و فضائل الخمسه ج ۲، ص ۶ به نقل از ذخائر العقبی للمحب، الطبری ص۱۷

عین همین حدیث را بنقل از ایاس بن سلمه، عن ابیه نقل نموده است.

[۲۵] ینابیع الموده، صص ۲۰-۲۱: .. ولاـ تخلوا الاـرض منهم و لو خلت لانساخت بأهلها ؛ .. ولولا ما علی الارض منا لا نساخت باهلها.. .

[۲۶] و إن فرعون لعال فی الارض و إنه لمن المسرفین ؛ سوره یونس، آیه ۸۳.

[۲۷] تبت یدا ابی لهب و تب ؛ سوره مسد، آیه ۱.

[۲۸] سوره مائده، آیه ۴۷.

[۲۹] سوره مائده، آیه ۴۴.

[۳۰] سوره مائده، آیه ۴۵.

[۳۱] لا ینال عهدی الظالمین ؛ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

[۳۲] سوره سجده، آیه ۲۴.

[۳۳] سوره بقره، آیه ۲۴۷.

[۳۴] المیزان، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۳۵] روایت رسیده از اهل سنت در اختصاص داشتن اهل بیت به حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین علیه السلام به حدی است که هر صاحب عقلی آنها را درست می شمارد. به عبارت دیگر، روایات در این مورد متواترند و صدقشان حتمی است. بسیاری از این روایات را حافظ عبیدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی حذّاء حنفی نیشابوری از بزرگان اهل سنت در قرن پنجم هجری در کتاب شواهد التنزیل خود آورده است. روایات فراوانی نیز از افرادی چون عایشه، زینب، ام سلمه زنان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ، واثله بن أسقع، ابی الحمراء، خادم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ، ابی سعید الخدری، انس بن مالک، براءبن عازب، جابربن عبدالّله، امام حسن علیه السلام نقل شده است..

[۳۶] شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۱۰-۱۵.

[۳۷] مین صفحه در چند روایت: اللهم هؤلاء عترتی آمده است و در صفحه ۱۷ عن الحسن بن علی علیه السلام..جمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و ایّاه فی کساء.. ثم قال اللهم هؤلاء أهل

بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا..

[۳۸] شواهد التنزیل، صص ۲۴-۲۵، فضائل الخمسه، ج ۱، صص ۲۳۵ و۲۴۳ به نقل از تفسیر طبری، و...

[۳۹] شواهد التنزیل، ج۲، ص ۳۱.

[۴۰] شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵؛ این روایت را شیخ حر عاملی در اثبات الهداه ، ج ۳، ص ۱۶۹، روایت ۸۰، از صحیح بخاری نقل کرده است. در صحیح مسلم، در کتاب فضائل الصحابه در باب فضایل اهل بیت النبی صلی الله علیه وآله وسلم به سندش از صفیه دختر شیبه نقل کرده که گفت: قالت عایشه: خرج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم غداه و علیه مرط مرحل من شعر اَسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه ثم جاءت فاطمه فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اقول: و رواه الحاکم ایضاً فی مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷ و قال: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و رواه البیهقی ایضاً فی سننه، ج ۲ص ۱۴۹ و رواه ابن جریر ایضاً فی تفسیره ج ۲، ص ۵، عن عایشه و ذکره السیوطی ایضاً فی الدر المنثور فی تفسیر ایه التطهیر فی سوره الأحزاب و.. و ذکره الزمخشری فی الکشاف فی تفسیر آیه المباهله بمنا سبه و هکذا الفخر الرازی و قال: و اعلم ان هذه الروایه.؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۴۱] روی فی المناقب، عن أبی الطفیل، عامربن واثله و هو اخر من مات من الصحابه بالاتفاق، عن علی -رضی الله عنهما- قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی! أنت وصیّی، حربک حربی و سلمک سلمی و انت

الإمـام و ابـو الاـئمه الاحـدی عشـر الـذین هم المطهرون المعصومون و منهم المهـدی الـذی یملأـ الاـرض قسـطاً و عـدلاً، فویلٌ لمبغضیهم؛ یا علی! لو أنّ رجلًا احبّک و أولادک فی اللَّه لحشره اللَّه معک و مع اولادک و انتم معی فی الدرجات العُلی و انت قسیم الجنه و النار تدخل محبیک الجنه و مبغضیک النار ینابیع الموده، ص ۸۵ ..

[۴۲] ألشیخ هاشم بن سلیمان فی کتاب المحجه علی ما فی ینابیع الموده ص ۴۳۰، ط اسلامبول، قال: روی فی تفسیر قوله تعالی و السـماء ذات البروج عن الاصـبغ بن نباته، قال: سـمعت ابن عباس -رضـی الله عنهما- یقول: قال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم: انا السـماء و أمّا البروج فالائمه من اهل بیتی و عترتی، اولهم علی و آخرهم المهدی و هم اثنا عشـر. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۷۱ .

[۴۳] سوره فصلت، آیه ۴۲؛ لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه .

[۴۴] روی الجمهور عن ابن مسـعود قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: فإنتهت الدعوه إلیّ و الی علیّ لم یسجد أحدنا لصـنم قطّ فاتخـذنی نبیاً و اتخـذ علیاً وصـیاً ؛ مناقب علی بن ابی طالب، تألیف ابی الحسن علی بن محمـد بن محمـد الواسـطی الجلابی الشافعی الشهیر بابن المغازلی، المتوفی ۴۸۳، صص ۲۷۶-۲۷۷، روایت ۳۲۲، طبع تهران؛ دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۳۹.

[۴۵] سوره اعراف، آیه ۱۸۱.

[۴۶] شواهـد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۴؛ عن ابن عبـاس فی قوله -عزوجـل- و ممن خلقنا امه.. قال: یعنی من امه محّمـد امه ، یعنی علی بن ابی طالب، یهدون بالحق یعنی یدعون بعدک یا محمد إلی الحق و به یعدلون فی الخلافه بعدک.. در

غایه المرام، صص ۴۲۷–۴۲۸، دو حدیث از اهل سنت، دوازده حدیث از شیعه در این مورد وارد شده است..

[۴۷] تفسیر فی ظلال القرآن، ج۳، ص ۱۲۰.

[۴۸] تفسیر الرازی، ج ۱۵، ص ۷۲.

[۴۹] شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۵۷–۵۸؛ عن بریده فی قول اللّٰه: إهدناالصراط المستقیم قال: صراط محمد و اله. کتاب ارجح المطالب، الشیخ عبیداللّٰه الحنفی، صص ۵۸–۳۱۹؛ غایه المرام درباره این که صراط مستقیم، محمدصلی الله علیه وآله وسلم و آلش علیهم السلام هستند، از طریق عامه، سه حدیث و از طریق شیعه ۲۴ حدیث نقل کرده است. در ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

[۵۰] شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۵۷ و ۵۸.

[۵۱] إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۳– به نقل از فرائد السمطین نوشته علامه الشیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن حمویه الحموینی، متوفی سال ۷۲۲ .

[۵۲] سوره بقره، آیه ۱۴۳.

[۵۳] عن ابان بن عیاش عن سلیم بن قیس عن علی علیه السلام قال: إن اللّٰه إیانا عنی بقوله تعالی: لتکونوا شهداء علی الناس فرسول الله شاهدٌ علینا و نحن شهداء علی الناس و حجته فی ارضه و نحن الذین قال اللّٰه جل اسمه فیهم و کذلک جعلناکم اُمهً وسطاً.. ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۲.

[۵۴] سوره بقره، آیه ۲۰۸.

[۵۵] معجم الفاظ القرآن مجمع اللغه العربیه ج ۱ ص ۶۰۸ فی السلم ای فی طریق الامان و النجاه.

[۵۶] المیزان، ج ۲، ص ۱۰۳.

[۵۷] رواه القوم، منهم العلامه ابن المغازلی الشافعی فی المناقب، روی عن علی علیه السلام فی قوله تعالی: ادخلوا فی السلم کافه قال: ولایتنا أهل البیت. منهم العلامه الشیخ سلیمان البلخی القندوزی، المتوفی سنه ۱۲۹۳، فی ینابیع الموده ص ۲۵۰، طبع ایران، قم؛ عن

ابی جعفر الباقر فی قوله تعالی یا ایهاالذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه یعنی ولایه علی علیه السلام و الاوصیاء بعده. احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

[۵۸] سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

[۵۹] و اخرج صاحب کتاب المناقب عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس رضی اللّٰه عنهما قال: کنّا عند النبی صلی الله علیه وآله وسلم إذ جاء أعرابی فقال: یا رسول الله سمعتک تقول: و اعتصموا بحبل اللّٰه فما حبل الله الذی نعتصم به؟ فضرب النبی صلی الله علیه وآله وسلم یده فی ید علیّ و قال تمسکوا بهذا هو حبل الله المتین ؛ احقاق الحق؛ ج ۳، ص ۵۴۰ این حدیث به طور مفصل از جمال الدین محمد بن احمد الحنفی الموصلی معروف به ابن حسنویه در بحر المناقب، ص ۶۳ نقل شده است..

[۶۰] شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱، روایت ۱۸۰..عن جعفر بن محمدعلیه السلام فی قوله: واعتصموا بحبل الله.. قال: نحن حبل اللّٰه. ینابیع الموده، ص ۲۷۴، طبع ایران، قم؛ احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۳۸۴-۳۸۶ و ج ۳، صص ۵۳۹ و ۵۴۰ و ج ۱۸ صص ۵۴۱ و ۵۳۵. امام شافعی در تفسیر آیه واعتصموا شعری سروده است: و لمّا رأیت الناس قد ذهب بهم مذاهبهم فی أبحر الغیّ و الجهل رکبتُ علی اسم الله فی سفن النجا و هم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل و أمسکت حبل الله و هو ولاء هم کما قد أمرنا بالتمسک بالحبل احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۳۹..

[۶۱] سوره ابراهیم، آیه ۲۵ و ۲۴.

[۶۲] عن مینا مولی عبدالرحمن بن عوف، عن ابیه یقول: سمعت عبدالرحمن بن عوف یقول: خذوا منی حدیثاً قبل أن تشاب الاحادیث بالاباطیل. سمعت رسول اللّٰه صلی الله

علیه وآله وسلم یقول: انا الشجره و فاطمه فرعها و علیّ لقاحها و حسن و حسین ثمرها و شیعتنا ورقها، و أصل الشجره فی جنه عدن و سائر ذلک فی سائر الجنه ؛ شواهد التنزل، ج۱، ص ۳۱۲.

[۶۳] شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

[۶۴] سوره طه، آیه ۸۲.

[۶۵] عن ابی ذر فی قوله تعالی: و إنی لغفار.. الایه، قال:(لمن)امن بما جاء به محمدصلی الله علیه وآله وسلم و أدّی الفرائض ثم اهتدی قال: إهتدی قال: إهتدی إلی حب ال محمدصلی الله علیه وآله وسلم. شواهد التنزیل، للحافظ الحسکانی، ج ۱، ص ۳۷۷. نیز در احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۴۰۵، بیاناتی در این مورد از عون بن ابی جحیفه عن أبیه و ثابت البنانی ذکر شده است. جمال الدین محمد بن یوسف الزرندی الحنفی فی نظم درر السمطین ، ص ۸۶، طبع مطبعه القضاء، روی عن ثابت بن البنانی فی قوله -عزوجل- و إنی لغفار لمن تاب.. ثم اهتدی الی ولایه اهل بیته صلی الله علیه وآله وسلم قال: و کذا جاء عن ابی جعفر إنه قال: ثم اهتدی إلی ولایتنا اهل البیت .

[۶۶] عن جابر، عن ابی جعفرعلیه السلام فی قوله تعالی: و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی قال: إلی ولایتنا اهل البیت. .

[۶۷] عن ابی جعفر محمد بن علی الباقرعلیه السلام، عن ابیه، عن جده قال: خرج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم، فقال: إن اللّه تعالی یقول: و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی ؛ ثم قال لعلی بن ابی طالب: إلی ولایتک ؛ شواهد التنزیل، ج ۱،

صص ۳۷۶-۳۷۷.

[۶۸] المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

[۶۹] سوره نحل، آیه ۴۳.

[۷۰] أخرج الثعلبی عن جابر بن عبداللّه قال: قال علی بن ابی طالب علیه السلام: نحن اهل الذکر ینابیع الموده، ص ۱۱۹.

[۷۱] آل عمران، ۵۸؛ حجر، ۶ و ۹؛ نحل، ۴۴؛ انبیا، ۵۰؛ یس، ۱۱ و ۶۹؛ ص، ۸ و ۸۷؛ فصلت، ۴۱؛ زخرف، ۵؛ قلم، ۵۱ و...

[۷۲] عَن الحرث: قال: سألت علیاً عن هذه الایه فاسئلوا أهل الذکر.. قال: واللّه إنّا لنحن أهل الذکر، نحن اهل العلم و نحن معدن التأویل و التنزیل. و لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول: انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد العلم فلیأته من بابه ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۴.

[۷۳] سوره بقره آیه ۳۷.

[۷۴] عن سعید بن جبیر، عن عبداللّه بن عباس، قال: سئل النبی صلی الله علیه وآله وسلم عن الکلمات الّتی تلقّی ادم من ربه فتاب علیه، قال: سأله بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن والحسین الاّ تبت علیّ فتاب علیه. مناقب علی بن ابی طالب، لابن المغازلی، ص ۶۳؛ ینابیع الموده، صص ۹۷.

[۷۵] عن ابن عباس رض عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: لما امراللّه ادم بالخروج من الجنه رفع طرفه نحو السماء فرای خمسه أشباح علی یمین العرش فقال: الهی خلقت خلقاً من قبلی؟ فأوحی اللّه إلیه أما تنظر إلی هذه الاشباح؟ قال: بلی قال: هؤلاء الصفوه من نوری اشتفقت اسماء هم من اسمی: فانااللّه المحمود و هذا محمد و اناالعالی و هذا علی و ااناالفاطر و هذه فاطمه؛ و انا المحسن و هذا حسن؛ ولی الاسماء الحسنی و هذا الحسین؛ فقال آدم: فبحقهم اغفرلی فأوحی اللّه إلیه قد غفرت و

هی الکلمات التی قال اللّٰه تعالی: فتلقی ادم من ربه کلمات فتاب علیه . احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۰۴ و در ینابیع الموده، ص ۹۷ شبیه به این حدیث وارد شده است..

[۷۶] سوره آل عمران، آیه ۶۱.

[۷۷] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۱۳۴.

[۷۸] احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

[۷۹] عن ابی سعید الخدری، لما نزلت هذه الایه تعالوا.. قال: فخرج رسول اللّٰه بعلی و فاطمه و الحسن و الحسین. احقاق الحق ج ۱۴ ص ۱۳۴ .

[۸۰] عن عامر بن سعد، عن ابیه قال: لما نزلت هذه الایه، دعا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً، فقال: اللهم هؤلاء اهلی ؛ احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۱۳۱ –۱۴۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۴.

[۸۱] سوره نجم، آیه ۳ و ۴: و ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحیٌ یوحی .

[۸۲] رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم العلامه ابن المغازلی الواسطی فی مناقب امیرالمؤمنین المخطوط قال: عن القاضی ابی الفرج.. عن ابن عباس –رضی الله عنه– قال: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: لا تزول قدما عبد یوم القیامه حتی یسأل عن أربع: عن عمره فیها افناه، و عن جسده فیما أبلاه و عن ماله فیما انفقه و من این اکتسبه و عن حب اهل البیت ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۹.

[۸۳] العلامه علی المتقی الهندی فی کنزالعمال ج ۱۶، ص ۲۵۲ و ج ۱۳، ص ۸۶ ط حیدرآباد الدکن روی من طریق الحاکم عن علی علیه السلام قال: أخبرنی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم انّ اول من یدخل الجنه انا و فاطمه و الحسن و الحسین. فقلت: یا رسول اللّٰه فمحبونا؟ قال: من

ورائكم ؛ احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۰۷.

[۸۴] العلامه المحدّث، الشيخ جمال الدين، محمد بن احمد الحنفی الموصلی الشهير بابن حسنويه، فی بحرالمناقب ص۱۱۶ المخطوط روی بسند رفعه الی ابن عباس –رضی الله عنه– قال؛ لمّا رجعنا من حجه الوداع جلسنا مع رسول اللّه صلی الله عليه وآله وسلم فی مسجده، فقال: أتدرون ما أريد اقول لكم؟ قالوا: الله و رسوله اعلم. قال: اعلموا، ان الله – عزوجل مَّن علی اهل الدين إذ هداهم بی، و انا أَمَنُّ علی اهل الدين إذ هدا هم بعلی بن ابی طالب ابن عمی و ابو ذريتی، ألا و من اهتدی بهم نجی و من تخلّف عنهم ضلَّ و غوی. ايها الناس! الله الله فی عترتی و أهل بيتی؛ فاطمه بضعه منی و ولديها عضوای و انا و بعلها كالضوء من الضوء. ألّلهم و ارحم من رحمهم و لاـ تغفر لمن ظلمهم ثم دمعت عينه و قال: كأنّی أنظر الحال و الله اعلم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۹۸.

[۸۵] احمد بن عبدالعزيز الجوهری فی كتاب الزيارات علی ما فی مناقب عبدالله الشافعی ص ۲۰، مخطوطه روی بسنده يرفعه الی جندب قال: قال رسول اللّه صلی الله عليه وآله وسلم: يا سلمان! أنّها ستكون بعدی فتن. قال: فما تأمرنا؟ قال؛ عليكم بالشيخ؟ قال: من هو؟ قال: علی بن ابی طالب. قلنا: فان هلك؟ قال: عليكم بالسبطين قلنا: فان هلكا؟ قال: عليكم بأهل بيت نبيّكم فانهم لن يدخلوكم فی باب ضلاله و لن يخرجوكم من باب هدی فكونوا معهم. احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۲۸.

[۸۶] مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول اللّه صلی الله عليه وآله وسلم: انا ميزان العلم و علی كفّتاه و الحسن و

الحسین خیوطه و فاطمه علاقته و الائمه من أمتی عموده، یوزن فیه اعمال المحبین و المبغضین لنا ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۰۷. به نقل از علامه خوارزمی فی مقتل الحسین ص ۱۰۷ و منابع دیگر..

[۸۷] العلامه السید علی بن شهاب الدین الحسینی فی موده الْقربی ص ۱۳۹، طبع لاهور قال: عن اللَّه الاعمش..عن علی بن ابی طالب - کرم اللَّه وجهه - قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: انا واردکم علی الحوض وانت یا علی الساقی.. احقاق الحق، ج ۱۸، صص ۴۱۶ ۴۱۷، حدیث ۲۵..

[۸۸] الحافظ الشهیر، ابوبکر احمد بن علی الشافعی - المتوفی سنه ۴۶۳ - فی کتابه تاریخ البغداد ج ۱۰، ص ۲۳۰، ط القاهره قال:..عن زرّ بن حبیش، عن حذیفه، قال: رأینا فی وجه رسول اللَّه تباشیر السرور، فقلنا: یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم، لقد رأینا الیوم فی وجهک تباشیر السرور. فقال: و ما لی لاأسر وقد اتانی جبرئیل فبشرنی أنّ حسناً و حسیناً سیدا الشباب اهل الجنه و أبوهما افضل منهما ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۳۶..

[۸۹] العلامه أخطب الخطباء فی المناقب ص ۲۴۰، طبع تبریز روی بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: لما عرج بی الی السماء رأیت علی باب الجنه مکتوباً، لا إلا إلا اللَّه، محمد رسول اللَّه، علی حبیب اللَّه، الحسن و الحسین صفوه اللَّه، فاطمه أمه اللَّه، علی مبغضهم لعنه اللَّه .

[۹۰] عن سعید بن جبیر، عن جابربن عبداللَّه، قال؛ سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: مکتوب علی باب الجنه قبل أن یخلق اللَّه السموات و الأرض بألفی عام: محمد رسول الله و علی اخوه ؛

مناقب علی بن ابی طالب -ابی المغازلی، ص ۹۱، روایت ۱۳۴.

[۹۱] قال جعفر الصادق علیه السلام فی قوله تعالی: فتلّقی آدم من ربّه کلمات کان آدم و حواء جالسین. فجاءهما جبرئیل و أتی بهما إلی قصر من ذهب و فضه، شرفاته من زمرد اخضر، فیه سریر من یاقوته حمراء و علی السریر قبه من نور فیه صوره علی رأسها تاج، و فی أذنیها قرطان من لؤلؤ و فی عنقها طوق من نور، فتعجبّوا من نورها حتی أنّ آدم نسی حسن حواء. فقال: ما هذه الصوره؟ قال: فاطمه و التاج أبوها و الطوق زوجها و القرطان الحسن و الحسین. فرفع آدم رأسه الی القبه، فوجد خمسه اسماء مکتوبه من نور: انا المحمود و هذا محمد و انا الا علی و هذا علی و انا الفاطر و هذه فاطمه و انا المحسن و هذا الحسن و منی الاحسان و هذا الحسین. فقال جبرئیل: یا آدم! احفظ هذه الاسماء فانک تحتاج إلیها. فلما هبط آدم بکی ثلاثمائه عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال: یا رب! بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن! اغفرلی و تقبَّل توبتی. فأوحی إلیه: یا آدم، لوسألتنی فی جمیع ذریتک لغفرت لهم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۶۰، به نقل از نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۳۰، طبع قاهره..

[۹۲] ...عن علی بن علی المکی الهلالی، عن ابیه قال: دخلت علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فی شکایته الّتی قبض فیها فاذا فاطمه -رضی الله عنها- عند رأسه. قال: فبکت حتی ارتفع صوتها، فرفع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طرفه الیها، فقال: حبیبتی فاطمه!

ماالذی یبکیک؟ فقالت: أخشی الضیعه من بعدک. فقال: یا حبیبتی أما علمت أن اللّٰه -عزوجل- إطّلع الی الارض اطّلاعه فاختار منهـا أبـاک فبعثه برسـالته ثم اطلع اطلاعه فاختار منها بعلک و أوحی الیَّ أن انکحک ایاه. یا فاطمه! و نحن أهل بیت قـد أعطانا اللّٰه سبع خصـال لم یعـط أحـداً قبلنا و لا یعطی أحـداً بعـدنا: أنا خاتم النبیین و اکرم النبیین علی الله و أحبّ المخلوقین الی الله - عزوجـل و أنـا أبوک و وصـیی خیر الأوصـیاء و أحبهم الی اللّٰه و هو بعلک و شـهیدنا خیر الشـهدا و أحبّهم الی اللّٰه و هو عمک حمزه بن عبدالمطلب و هم عم أبیک و عمّ بعلک. و منّا من له جناحان أخضران یطیر فی الجنه مع الملائکه حیث یشاء و هو ابن عم أبیـک و اخو بعلـک. و منا سـبطا هـذه الامه و هما ابناک الحسن و الحسـین و هما سـیدا شـباب أهل الجنه و أبوهما و الـذی بعثنی بالحق خیر منها. یا فاطمه! والـذی بعثنی بالحق انّ منهما مهدی هذا الأمه إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السـبل و أغار بعضـهم علی بعض، فلا کبیر یرحم صغیراً و لا صغیر یوقّر کبیراً فیبعث اللّٰه -عزوجل- عند ذلک منهما من یفتتح حصون الضلاله و قلوباً غلفاً یقوم بالدین فی اخرالزّمان کما قمت به فی أول الزمان و یملاء الدنیا عدلاً کما ملئت جوراً. یا فـاطمه، لاـ تحزنی و لاـ تبکی، فإن اللّٰه -عزوجل- ارحم بک و أراف علیک منی و ذلک لمکانک منّی و موضـعک من قلبی و زوّجک اللّٰه زوجک و هو أشرف أهل بیتک حسباً و اکرمهم منصباً و

ارحمهم بالرعیه و أعـدلهم بالسویه و أبصـرهم بالقضـیه. و قد سألت ربی - عزوجل - أن تکونی اول من یلحقنی من اهل بیتی و ال علی. فلما قبض النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم لم یبق فاطمه -رضی الله عنها- بعده إلا خمسه و سبعین یوماً حتی ألحقها اللّه به صـلی الله علیه وآله وسـلم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۶۶، به نقـل از المعجم الکبیر، ص ۱۳۵طبع طهران؛ منـاقب علی بن ابی طالب ابن المغازلی صص ۱۴۸-۱۵۰ و صص ۱۰۱-۱۰۲، روایت ۱۴۴.

[۹۳] عن ابی ذر -رحمه اللّه- قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: مثل اهل بیتی مثل سـفینه نوح من رکب فیها نجا و من تخلـف عنهـا غرق ؛احقـاق الحق، ج ۹، ص ۲۷۲. به نقـل از منـاقب امیرالمؤمنین، ابن المغـازلی الواسـطی، متوفی سال ۴۸۳ هجری..

[۹۴] عن سـعید بن جبیر، عن ابن عباس -رضی الله عنهما- قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: نحن اهل البیت مفاتیح الرحمه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و معدن العلم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۷۶ به نقل از فرائد السمطین ، تألیف علامه الحموینی.

[۹۵] ابن عمر رفعه الی النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم قال: ان اللّه تعالی جمع فیّ و فی اهل بیتی الفضل و الشـرف و السـخاء و الشجاعه و العلم و الحلم، و انّ لنا الاخره و لکم الدنیا ؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۴.

[۹۶] روی عن ابن عبـاس، قـال: قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: ان اللّه افترض طـاعتی و طـاعه أهـل بیتی علی الناس خاصه و علی الخلق کافه ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۹۶، به نقل از ینابیع الموده، ص ۲۵۱، طبع

استامبول..

[۹۷] العلامه القندوزی فی ینابیع الموده ص ۲۷۳، ط استامبول قال:..عن ابراهیم بن شبیه الانصاری قال: جلست عند أصبغ بن نباته، قال: ألا اقرئک ما املاه علی بن ابی طالب –رضی الله عنه–؟ فأخرج صحیفهً فیها مکتوب بسم الله الرحمن الرحیم، هذا ما أوصی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم أهل بیته و أمته؛ و أوصی أهل بیته بتقوی اللّٰه و لزوم طاعته؛ و أوصی امّته بلزوم اهل بیته و أهل بیته یأخذون بحجزه نبیّهم صلی الله علیه وآله وسلم و ان شیعتهم یأخذون بحجزهم یوم القیامه و أنّهم لن یدخلوکم باب الضلاله و لن یخرجوکم من باب هدی .

[۹۸] قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: لکل شی ء أساس و اساس الدین حب اهل بیتی ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۸ به نقل از المناقب المرتضویه..

[۹۹] عن علی علیه السلام انه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا علیّ، إن الاسلام عریان، لباسه التقوی، و ریاشه الهدی و زینته الحیاء و عماده الورع و ملاکه العمل الصالح و اساس الاسلام حبّی و حبّ اهل بیتی ؛ کنزالعمال، ج ۱۲، شماره ۳۴۲۰۶؛ و ج ۱۳، شماره ۳۷۶۳۱..

[۱۰۰] رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم: الحافظ السیوطی فی الجامع الکبیر علی ما فی جامع الاحادیث، ج ۷، ص ۶۴۰، ط دمشق روی من طریق الطبرانی و الخطیب عن حذیفه ابن السید قال: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: یا ایها الناس! انی فرط لکم و انکم واردون علی الحوض، حوض أعرض ما بین صنعاء و بصری فیه عدد النجوم قد حان من فضه و إنی سائلکم حین تردون علیّ عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب اللّٰه سبب طرفه

بیـداللَّه عزوجل و طرفه بایـدیکم فاستمسـکوابه و لاتضـلوا و لا تبـدلوا؛ و عترتی اهل بیتی. فانّه قـد نبأنی اللطیف الخبیر انهما لن یفترقا حتی یردا علّی الحوض ؛ احقاق الحق، ج ۱۸، صص ۲۷۶-۲۷۷.

[۱۰۱] رواه القوم، منهم: العلامه الخوارزمی فی مقتل الحسـین : ..عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسـلم: والذی نفسـی بیده لا تفارق روح جسد صاحبها حتی یأکل من ثمر الجنه أو من شجر الزّقوم و حتی یری ملک الموت و یرانی و یری علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین فإن کان یحبّنا قلت یا ملک الموت إرفق به فإنّه کان یحبّنی و أهل بیتی؛ و إن کان یبغضنی و یبغض أهل بیتی قلت یا ملک الموت شدّد علیه فانه کان یبغضنی و یبغض اهل بیتی، لا یحبنا إلا مؤمن و لا یبغضنا إلا منافق شقی احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹..

[۱۰۲] العلامه القندوزی فی ینابیع الموده ص ۲۴۵، ط استامبول قال: عن علی رفعه: توضع یوم القیامه منابر حول العرش لشیعتی و شیعه أهل بیتی المخلصین فی ولایتنا و یقول اللَّه تعالی: هلّموا یا عبادی لأنشـر علیکم کرامتی فقـد اوذیتم فی الـدنیا ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹.

[۱۰۳] العلامه الزمخشری فی الکشاف ج ۳، ص ۴۰۲، ط مصر قال: و عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: حرّمت الجنه علی من ظلم أهل بیتی و اذانی فی عترتی ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹.

[۱۰۴] الحاکم النیشابوری و المسـتدرک، ج ۳، ص ۱۵۰، ط حیدرآباد، قال: .. عن أبی نضـره، عن أبی سـعید الخدری -رضی اللَّه عنه- قال: قال رسواللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: والذی نفسی

بیده لا یبغضنا اهل البیت أحدٌ إلاّ أدخله اللَّه النّارَ ؛ احقاق الحق، ج ۹، صص ۴۶۰-۴۶۱.

[۱۰۵] العلامه الخوارزمی فی مقتل الحسین ج ۲، ص ۸۳، ط الغری قال: و بهذا الاسناد أی الأسناد المتقدم فی کتاب قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: ألویل لظالمی أهل بیتی، عذابهم مع المنافقین فی الدرک الأسفل من النار، لا یفتر عنهم ساعه و یسقون عن عذاب جهنم فالویل لهم من العذاب الالیم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۴؛ مناقب علی بن ابی طالب ابن المغازلی ، ص ۶۶، روایت ۹۴.

[۱۰۶] العلامه الذهبی فی میزان الاعتدال ، ج ۱، ص ۳۶۹، ط القاهره فقال: من أبغضنا أهل البیت حشره اللَّه یوم القیامه یهودیاً، و إن صام و صلی، إن اللَّه علّمنی اسماء أمتی کما علم ادم الاسماء کلها و مثل لی امتی فی الطین فمرّبی اصحاب الرایات فاستغفرت لعلی و شیعته ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۸.

[۱۰۷] العلامه المحدث، الشیخ جمال الدین الحنفی الشهیر بابن حسنویه فی بحر المناقب مخطوط روی حدیثاً مسنداً ینتهی إلی جماعه من الصحابه و فیه قال: ایها الناس، عظموا أهل بیتی فی حیاتی و بعد مماتی و اکرمهم و فضّلوهم لا یحلّ لأحدٍ أن یقوم إلا لأهل بیتی ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۸۴.

[۱۰۸] العلامه الشیخ سلیمان البلخی القندوزی فی ینابیع الموده ، ص ۲۴۶، ط اسلامبول قال:..عن نافع، عن ام سلمه -رضی الله عنها- قالت: سمعت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: ما من قوم اجتمعوا یذکرون فضائل محمد و آل محمد إلا هبطت ملائکه من السماء حتی لحقت بهم تحدّثهم فاذا تفرقوا عرجت الملائکه و قالت الملائکه الآخرلهم: انا

نشمّ رائحه منكم ما شـممنا رائحه اطيب منها. فيقولون: اهبطوا بنا اليهم، فيقولون: انهم قـد تفرقوا. فيقولون: اهبطوا بنا الى المكان الذى كانوا فيه ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۵۰۱.

[۱۰۹] رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم: الحافظ نورالدين على بن ابى بكر فى مجمع الزوائد ، ج ۹، ص ۱۷۲ ط مكتبه القدسى فى القاهره قال: و عن الحسن بن على أن رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم قال: ألزموا مودتنا أهل البيت فانّه من لقى الله -عزوجل- و هو يودّنا دخل الجنه بشفاعتنا و الذى نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله إلا بمعرفه حقنا رواه الطبرانى و الا وسطه ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۲۸.

[۱۱۰] الحافظ بن العساكر فى ترجمه الامام الحسين بن على من تاريخ دمشق ص ۱۲۲، ط بيروت قال:.. قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم: خير رجالكم على بن ابى طالب، و خير شبابكم الحسن و الحسين و خير نساءكم فاطمه بنت محمّد ؛ احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۳۹۸.

[۱۱۱] العلامه السيد على بن شهاب الدين الهمدانى الحسينى فى موده القربى ص ۶۹، ط لاهور قال: روى عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً بمحضر المهاجرين و الانصار: يا على! لو أن احداً عبداللّٰه حق عبادته ثم شك فيك و أهل بيتك أنكم افضل الناس، كان فى النار ؛ احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

[۱۱۲] مارواه القوم؛ منهم: العلامه ابن المغازلى فى المناقب ص ۱۸، مخطوط قال: نحن أهل البيت شجره النبوه و معدن الرساله ليس احد من الخلايق يفضل اهل بيتى غيرى ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۷۸.

[۱۱۳] العلامه ابوبكر بن مؤمن الشيرازى فى رساله

الاعتقاد روی فی حدیث عن انس: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: أنا و اهل بیتی صفوه اللّٰه و خیرته فی خلقه ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۸۳، حدیث ۸۲.

[۱۱۴] قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: ما من دعاء إلا بینه و بین السماء حجاب حتّی یصلّی علی محمد و آل محمد، فاذا فعل ذلک انخرق ذلک الحجاب و دخل الدعاء و اذا لم یفعل ذلک رجع ذلک الدعاء ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۶، به نقل از جمعی از اعلام اهل سنت..

[۱۱۵] قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: النجوم أمان لأهل السّماء و أهل بیتی أمان لأمّتی ؛ فرائد السمطین، ج ۳، طبع بیروت، ص ۲۵۲، تألیف شیخ الاسلام المحدث الکبیر ابراهیم بن محمد بن المؤید بن عبداللّٰه بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی از بزرگان قرن هفت و هشت .

[۱۱۶] ینابیع الموده، ص ۱۷..

[۱۱۷] الحموینی بسنده عن شهربن حوشب، قال: کنت عند ام سلمه -رضی الله عنها- فباذنها دخل البیت ابو ثابت مولی علی. فقالت: یا ابا ثابت! این طار قلبک حین طارت القلوب مطائرها؟ قال: اتبعتُ علیاً. قال: وقفت بالحق والذی نفسی بیده لقد سمعت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: علی مع القرءان و القرءان مع علی و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض ؛ ینابیع الموده، ص ۹۰ این روایت را بـا تفاوتی علی بن عیسی الاربلی در کشف الغمه ، ج ۱، ص ۱۹۹، از مناقب امام ابی المؤید الخوارزمی نقل کرده است. علاوه بر این، در غایه المرام صص ۵۳۹-۵۴۰ از طریق اهل سنت، ۱۵ حدیث و از طریق شیعه یازده حدیث، به همین مضمون نقل شده

است.

[۱۱۸] الصواعق المحرمه، ص ۷۵ قال: و فی روایه أنه صلی الله علیه وآله وسلم قال فی مرض موته: ایها الناس، یوشک أن أقبض قبضاً سریعاً فینطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذره الیکم؛ الا إنی مخلف فیکم کتاب ربی عزوجل و عترتی أهل بیتی. ثم أخذ بید علی علیه السلام فرفعها. فقال: هذا علی مع القرءان و القرءان مع علی لا یفترقان حتی یردا علّی الحوض فاسألوهما ما خلفت فیها ؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۱۳.

[۱۱۹] فی جمع الفوائد، عن ابن مسعود، قال: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: النظر الی علّی عباده .

[۱۲۰] و فی جمع الفوائد، عن طلق بن محمد، قال: رأیت عمران بن حصین یحدّ النظر الی علی. فقیل له، فقال: سمعت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: النظر الی علیّ عباده ؛ ینابیع الموده، ص ۹۰؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۱۴، به نقل از الهیثمی فی مجمعه، ج ۹، ص ۱۱۹؛ احقاق الحق، ج ۷، از ص ۸۹ تا ۱۱۰؛ در فضائل الخمسه ج ۲، ص ۱۱۳ و احادیثی در این زمینه از صحیحین، کنزل العمال، تاریخ بغداد، الریاض النضره و.. نگاشته است، و در این رابطه، از طریق اهل سنت ۲۳ حدیث و از طریق شیعه ۱۰۰ حدیث در غایه المرام، صص ۹۲۵-۹۲۷ نقل شده است..

[۱۲۱] الحافظ السمعانی فی الرساله القوامیه فی مناقب الصحابه مخلوط روی باسناده عن جابربن عبدالله انصاری -رضی الله عنهما- قال: کان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم بعرفات، فقال: .. یا علی، لو أنّ أمّتی صاموا حتی یکونوا کالحنایا و صلوا حتی کانوا کالاوتار ثم ابغضوک لا کبهم الله علی وجوههم فی النار ؛ احقاق

الحق، ج ۷، صص ۱۸۰-۱۸۳.

[۱۲۲] موفق بن أحمد، بسنده عن طاووس، عن ابن عباس، قال: قال رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم: لو اجتمع الناس على حب على بن ابى طالب، لما خلق الّله عزوجل الّنار ؛ ينابيع الموده، ص ۹۱؛ كشف الغمه، ج ۱. ص ۱۳۲؛ احقاق الحق ج ۷، ص ۱۴۹ تا ۱۵۲..

[۱۲۳] و من كتاب ابن خالويه، عن ابى سعيد قال: قال رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم لعلى عليه السلام: حبّك إيمان و بغضك نفاق و أوّل من يدخل الجنه محبّك و اول من يدخل النار مبغضك و قد جعلك الله أهلاً لذلك، فأنت منى و انا منك و لا نبّى بعدى ؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۱.

[۱۲۴] الرياض النضره، ج ۲، ص ۱۷۷ قال: عن قيس بن حازم، قال: التقى ابوبكر على بن ابى طالب عليه السلام فتبسّم أبوبكر يقول: لا يجوز أحدٌ على الصراط الا من كتب له على عليه السلام الجواز قال: خرجه ابن السمان فى الموافقه. فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۰۴؛ اين حديث در احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۱۵ تا ۱۲۱ و از طرق مختلف در كتب اهل سنت نقل شده است..

[۱۲۵] ابن عباس -رضى الله عنه- رفعه: حّب علّى براءه من النار ؛ ينابيع الموده، ص ۲۵۱..

[۱۲۶] ابن عباس - رضى الله عنه - رفعه: حب على يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب ؛ ينابع الموده، ص ۲۵۱.

[۱۲۷] عمربن خطاب رفعه: لو اجتمع الناس على حبّ على بن ابى طالب لما خلق اللّٰه النار ؛ ينابيع الموده، ص ۲۵۱.

[۱۲۸] و فى مسند احمد، بسنده عن الزهرى، عن ابن عباس رض قال: بعثنى رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم الى على،

فجاء. فقال له: أنت سيد فی الدنیا و سید فی الاخره، من أحبک فقد أحبّنی و حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب اللَّه و عدوک عدوی و عدوی عدواللَّه، طوبی لمن أحبک و الویل لمن أبغضک ؛ ینابیع الموده، ص ۹۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۰۰؛ به نقل از مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

[۱۲۹] جمع الفوائد عن ابی رافع قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فی شأن علی: علّی، من أبغضه فقد أبغضنی و من أبغضنی فقد أبغض اللَّه و من أحبّه فقد أحبّنی و من أحبنی فقد أحب اللَّه ؛ ینابیع الموده، ص ۹۱؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ به نقل از الهیثمی فی مجمعه، ج ۹، ص ۱۳۱.

[۱۳۰] سوره انفال، آیه ۶۲.

[۱۳۱] ابو نعیم الحافظ، بسنده عن ابی هریره، ایضاً عن ابی صالح، عن ابن عباس، ایضاً عن جعفرالصادق –رضی الله عنهم– فی قوله تعالی: هو الذی أیدک بنصره و بالمؤمنین قالوا نزلت فی علیّ؛ و ان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم قال: رأیت مکتوباً علی العرش: لا إله إلاّ اللَّه وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی، ایدته و نصرته بعلی بن ابی طالب . و روی عن انس بن مالک نحوه. ینابیع الموده، صص ۹۴ – ۹۵؛ احقاق الحق، ج ۶، صص ۱۳۹ تا ۱۵۲..

[۱۳۲] و فی کتاب الشفاء روی ابن قانع القاضی، عن ابی الحمراء، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: لما اُسری بی الی السماء اذا علی العرش مکتوب: لا إله إلا اللَّه محمد رسول اللَّه ایدته بعلی ؛ ینابیع الموده، صص ۹۴ – ۹۵، احقاق الحق، ج ۶، صص

۱۳۹ تا ۱۵۲..

[۱۳۳] منهم الفقیه، ابوالحسن، علی بن محمد الشافعی المعروف بابن المغازلی الواسطی، المتوفی سنه ۴۸۳ فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام قال:..عن انس بن مالک قال: اهدی الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم طیر کان یعجبه أکله، فقال: اللهم ایتنی بأحّب خلقک إلیک یأکل من هذا الطیر معی. فجاء علٌّی فاستأذن علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقلت ما علیه اذن و کنت احب أن یکون رجلاً من الأنصار، فذهب ثم رجع. فقال: استأذن لی علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فسمع النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال: أدخل یا علیّ ثم قال: و الیّ ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۳۹.

[۱۳۴] و فی المناقب عن علی بن الحسین، عن أبیه، عن جده امیرالمؤمنین، علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اِن الله قدفرض علیکم طاعتی و نهاکم عن معصیتی و فرض علیکم طاعه علّی بعدی و نهاکم عن معصیته و هو وصیی و وارثی و هو منی و انامنه؛ حبّه ایمان و بغضه کفر، محبه محبی و مبغضه مبغضی و هو مولا من انا مولاه و انا مولا کل مسلم و مسلمه و انا و هو ابوا هذه الامه. ینابیع الموده،ص ۱۲۳؛ در این مورد به فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۵ نیز رجوع شود..

[۱۳۵] أخرج موفق الخوارزمی، بثلثه طریق عن جابربن عبداللَّه، و عن عماربن یاسر و عن ابی ایوب الانصاری. قالوا: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: حقٌّ علیّ علی المسلمین حق الوالد علی ولده ؛ ینابیع الموه، ص ۱۲۳.

[۱۳۶] أخرج ابو نعیم الحافظ، فی حلیه اولیاء بسنده عن ابی برزه الأسلمی –رضی الله عنه– قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه

وآله وسلم: إن اللَّه تعالى عهد الى فى علىّ عهداً إن علياً رايه الهدى و امام اوليائى و نور من أطاعنى و هو الكلمه الّتى الزمتها المتقين.. ؛ ينابيع الموده، ص ١٣۴.(اشاره به آيه ٢۶ سوره فتح است كه مى فرمايد: فانزل اللَّه سكينه.. و الزمهم كلمه التقوى).

[١٣٧] سوره مائده، آيه ٣.

[١٣٨] عن ابى هريره، قال: من صام يوم ثمانيه عشر من ذى الحجه كتب له صيام ستين شهراً و هو يوم غدير خم. لما أخذ النبى صلى الله عليه وآله وسلم بيد على، فقال: ألست ولى المؤمنين؟ قالوا: بلى، يا رسول اللَّه، فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمربن الخطاب: بخّ بخ لک يابن أبى طالب، أصبحت مولاى و مولا كل مؤمن! و أنزل اللَّه: أليوم أكملت لكم دينكم ؛ شواهد التنزيل للحافظ الحسكانى، ج ١، صص ١۵۶ تا ١۶٠.

[١٣٩] عن ابى سعيد الخدرى: انّ النبى صلى الله عليه وآله وسلم دعا الناس الى على فأخذ بضبعيه فرفعها ثم لم يتفرقا حتى نزلت هذه الا-يه: اليوم اكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتى فقال رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم: اللَّه اكبر على اكمال الدين و(إ)تمام النعمه و رضا الرب برسالتى و الولايه لعلى . ثم قال للقوم: من كنت مولاه فعلى مولاه ؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١۵٨.

[١۴٠] سوره مائده، آيه ۵۵.

[١۴١] شواهد التنزيل، ج ١، صص ١۶١-١۶٩.

[١۴٢] عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، فى قول الله تعالى: انّما وليكم اللَّه و رسوله والذين امنوا.. .. والذين امنوا فخصّ من بين المؤمنين على بن ابى طالب. فقال: الذين يقيمون الصلوه.. و ذلک انّ رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم صلّ يوماً بأصحابه صلاه الظهر وانصرف

هـو و أصـحابه فلـم يبـق فی المسـجد غير علی قائمـاً يصـلی بين الظهر و العصـر اذ دخـل عليه فقير من فقراء المسـلمين فلم يرفی المسـجد احـداً خلاـ عليـاً فاقبـل نحوه. فقـال: يـا ولی اللَّه! بالـذی يصـلّی له ان تتصـدَّق علی بما امكنك. و له خاتم عقيق يمانی احمر(كـان)يلبسه فی الصـلاه فی يمينه فمـدّ يـده فوضـعها علی ظهره و أشـارَ الی السائـل ينزعه، فنزعه و دعـاله و مضـی. و هبط جبرئيل فقال النبی صلی الله عليه وآله وسلم لعلی عليه السلام: لقد باهی اللَّه بك ملائكته اليوم ؛ اقرأ: انّما وليكم اللَّه و رسوله.. ؛ شواهد التنزيل، ج۱، ص ۱۶۴ روايـات متعـدد ديگر در همين مورد از انس، از محمـد بن حنفيه، از ابن جريـح، از امام باقرعليه السـلام وارد شده است. شواهد التنزيل، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۹ و در فضائل الخمسه ، ج ۲، ص ۱۳، احاديثی از كتب مختلف اهل سنت در اين زمينه نگاشته شده است..

[۱۴۳] سوره رعد، آيه ۴۳.

[۱۴۴] سوره نمل، آيه ۴۰.

[۱۴۵] عن عطيه العوفی، عن ابی سعيد الخدری -رضـی الله عنه- قال: سئلت رسول اللَّه صلی الله عليه وآله وسلم عن هذه الآيه: الـذی عنـده علم من الكتـاب قـال: ذاك وزير أخی سـليمان بن داودعليه السـلام و سـألته عن قول اللَّه -عزوجل-: قل كفی باللَّه شهيداً بينی و بينكم و من عنده علم الكتاب قال: ذاك أخی علی بن ابی طالب عليه السلام ؛ ينابيع، ص ۱۰۳.

[۱۴۶] و عن ابن عباس -رضـی الله عنه- قال: و من عنـده علم الكتاب انما هو علّی لقـد كان عالماً بالتفسـير و التأويل و الناسخ و المنسوخ. ينابيع الموده، ص ۱۰۴.

[۱۴۷] سليم بن قيس الهلالی فی كتابه، عن قيس بن سعد بن

عباده قال: و من عنده علم الكتاب، على قال معاويه بن ابى سفيان: هو عبدالله بن سلام. قال سعد: انزل اللَّه: إنما أنت منذر و لكل قوم هادٍ و أنزل: أفمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه فالهادى من الايه الاولى و الشاهد من الثانيه، علّى. كأنه نصبه صلى الله عليه وآله وسلم يوم الغدير و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه و قال: أنت منى بمنزله هارون من موسى الّا لابنى من بعدى ..

[۱۴۸] سوره رعد، آيه ۷.

[۱۴۹] سوره هود، آيه ۱۷.

[۱۵۰] فى مناقب عبداللَّه الشافعى، ص ۱۲۴.. عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: قال رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا مدينه الحكمه و على بابها فمن أراد الحكمه فليأت من بابها ؛ تاريخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۴ به نقل از احقاق، ج ۵، صص ۵۲۰-۵۰۲؛ در فضائل الخمسه ، ج ۲، ص ۲۴۹ احاديث متعددى از كتب اهل سنت در اين زمينه وارد شده است..

[۱۵۱] فى البدايه و النهايه ، ج ۷، ص ۳۵۸، عن ابن عباس قال: قال رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم: أنا مدينه العلم و على بابها فمن أراد العلم فليأت باب المدينه ؛ احقاق، ج ۵، صص ۵۰۱-۴۶۸؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۵۰ به نقل از مستدرك الصحيحين، ج ۳، ص ۱۲۶ و ديگر كتب..

[۱۵۲] الرياض النضره، ج ۲، ص ۱۹۸: عن معاذبن جبل قال: قال رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم لعلّى عليه السلام: تخصم الناس بسبع و لا يحاجك احد من قريش: أنت أولهم ايماناً باللَّه، و أوفاهم بعهد اللَّه و أقومهم بأمراللَّه و أقسمهم بالسويه و أعدلهم فى الرعيه و أبصرهم بالقضيه، و أعظمهم

عنداللّه مزیه قال أخرجه الحاکمی أقول و رواه أبو نعیم أیضاً فی حلیته ج ۱، ص ۶۶ ؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۹.

[۱۵۳] الاصابه، ج ۷، القسم الاول، ص ۱۶۷ قال و أخرج ابوأحمد و ابن منده و غیرهما من طریق اسحاق بن بشرا لأسدی، عن خالدبن الحارث، عن عوف، عن الحسن، عن أبی لیلی الغفاری، قال: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: سیکون من بعدی فتنهٌ فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب؛ فانّه اول من آمن بی و اوّل من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق الاکبر و هو فاروق هذه الامه و هو یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب المنافقین ؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۹.

[۱۵۴] عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: اذا کان یوم القیامه قال اللّه تعالی لمحمد و علی: ادخلا الجنه من أحبکما و ادخلا النار من أبغضکما فیجلس علیّ(علی)شفیر فیقول(لها): هذا لی و هذا لک و هو قوله: ألقیا فی جهنم کل کفار عنید سوره ق، آیه ۲۴ ؛ شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱.

[۱۵۵] اخرج موفق بن احمد الخوارزمی الملکی بسنده عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال رسواللّه صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام: اذا کان یوم القیامه یؤتی بک یا علی سریر من نور و علی رأسک تاج قد أضاء نوره و کاد یخطف أبصار أهل الموقف فیأتی النداء من عند اللّه جل جلاله: این وصی محمد رسول اللّه؟ فتقول: ها أناذا. فینادی المنادی أدخل من أحبک الجنه و أدخل من عاداک فی النار فأنت قسیم الجنه و النار ؛ ینابیع الموده، صص ۸۳-۸۴ در فضائل الخمسه، ج ۳،

ص ۱۰۵ احادیثی در این مورد از اهل سنت ذکر شده است. همچنین ر.ک به: احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۲۵۹..

[۱۵۶] أخرج ابن المغازلی الشافعی بسنده عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی! إنک قسیم الجنه و النار و أنت تقرع باب الجنه و تدخلها أحبائک بغیر حساب ؛ ینابیع الموده، ص ۸۴.

[۱۵۷] فی المناقب عن ابی الطفیل، عامربن واثله و هو آخر من مات من الصحابه بالاتفاق، عن علی -رضی الله عنهما- قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی! أنت وصیّی، حربک حربی و سلمک سلمی و انت الإمام و ابو الأئمه الا حدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون و منهم المهدی الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً فویلٌ لمبغضیهم. یا علی. لو أن رجلًا أحبّک و اولادک فی اللَّه لحشره اللَّه معک و مع أولادک و أنت معی فی الدرجات العلی و أنت قسیم الجنه و النار تدخل محبیک الجنه و مبغضیک النار ؛ ینابیع الموده، ص ۸۵.

[۱۵۸] العلامه الشیخ زین الدین عبدالرؤوف المناوی، القاهری، الشافعی، متوفی ۱۰۳۱، فی کتابه کنوز الحقایق ص۴۶ قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: انا و علی حجه اللَّه علی عباده ؛ احقاق الحق، ج ۴، صص ۲۱۹-۲۲۳؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶؛ به نقل از کنوز الحقایق للمناوی، ص ۴۳.

[۱۵۹] العلامه المحدث العارف الشیخ جمال الدین، محمد بن أحمد الحنفی، الموصلی، الشهیر بابن حسنویه، المتوفی سنه ۶۸۰ فی کتابه بحر المناقب ص ۵۷، مخطوط قال: و بالاسناد یرفعه الی أنس بن مالک قال: کنت عند رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم إذا أقبل علیّ علیه السلام فقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم:

أنا و هـذا حجه اللَّه على عباده يوم القيامه ؛ احقاق الحق، ج ۴، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶، به نقل از تاريخ بغداد..

[۱۶۰] العلامه فخرالدين عمرالرازى، المتوفى سنه ۶۰۶، فى نهايه العقول على ما فى مناقب الكاشى، ص ۱۹۵، مخطوط قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلى مشيراً إليه و أخذ بيده: هذا خليفتى فيكم من بعدى فاسمعوا له و أطيعوا .

[۱۶۱] ألفقيه ابوالحسن على بن محمـد الشافعى، المعروف به ابن المغازلى الواسـطى، المتوفى سـنه۴۸۳، فى مناقب اميرالمؤمنين مخطوط قال: روى باسـناده عن الباقرعليه السـلام عن أبيه، عن جده الحسـين بن على بن ابى طالب، قال: قال رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسـلم: على بن ابى طالب خليفه اللَّه و خليفتى؛ و خليل اللَّه و خليلى؛ و حجه اللَّه و حجتى؛ و باب اللَّه و بابى؛ و صـفى اللَّه و صـفيّى؛ و حبيب اللَّه و حبيبى و سيف اللَّه و سيفى؛ و هو أخى و صاحبى و وزيرى. و محبّه محبّى و مبغضه مبغضى؛ و وليّه وليّى؛ و عدوّه عدوى؛ و زوجته ابنتى؛ و ولده ولدى؛ و حزبه حزبى؛ و وقوله قولى؛ و أمره امرى؛ و هو سـيد الوصيين و خير أمتى ؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۹۷.

[۱۶۲] عمر بن الخطاب: قال رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله وسلم لمّا عقد المواخاه بين أصحابه، قال: هذا على أخى فى الدنيا او الآخره؛ و خليفتى فى أهلى؛ و وصـيّى فى أمّتى؛ و وارث علمى؛ و قاضـى دينى؛ ماله منى و مالى منه؛ نفعه نفعى و ضـرّه ضـرى؛ من أحبّه فقد أحبّنى و من أبغضه فقد أبغضنى ؛ ينابيع الموده، ص ۲۵۱.

[۱۶۳] ما ذكره الهيتمى

فی مجمعه ج ۸، ص ۳۱۴ قال: و عن عبداللَّه بن مسعود، قال: استتبعنی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لیله الجن فانطلقت معه، حتّی بلغنا اعلی مکّه.. قلت: یا رسول اللَّه؛ ألا تستخلف ابابکر؟ فاعرض عنی، فرأیت أنه لم یوافقه. فقلت: یا رسول اللَّه! ألا تستخلف عمر؟ فاعرض عنی، فرأیت أنه لم یوافقه، فقلت: یا رسول اللَّه! ألا تستخلف علیاً؟ قال: ذاک والذی لا اله إلا هو إن بایعتموه و أطعتموه أدخلکم الجنه اکتعین ؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۱.

[۱۶۴] ابو المؤید الموفق بن أحمد أخطب خوارزم المتوفی۶۵۸، فی کتابه المناقب ص ۴۹، ط تبریز ..عن عباد بن عبداللَّه، عن سلمان رض عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال: أعلم أمّتی من بعدی علی بن ابی طالب علیه السلام ؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۱۹ این حدیث در المناقب المرتضویه ، کنوز الحقایق و در برخی دیگر از کتب آمده است..

[۱۶۵] العلامه المولی محمد صالح الکشفی الحنفی الترمذی فی کتابه المناقب المرتضویه ص ۱۰۲، ط بمبئی قال: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: لو یعلم الناس متی سمّی علی امیرالمؤمنین ما أنکروا فضله سمی بذلک و آدم بین الروح و الجسد، قال اللَّه: ألستُ بربکم؟ قالوا: بلی، فقال تعالی: أنا ربکم و محمد نبیکم و علی أمیرکم ؛ عن فردوس الأخبار؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۷۵.

[۱۶۶] عن ابی هریره قال: قیل: یا رسول اللَّه، متی وجبت لک النبوه؟ قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: قبل أن یخلق اللَّه آدم و نفخ الروح فیه و قال: و إذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألست بربکم؟ قالوا: بلی، فقال: أنا ربکم الأعلی و

محمد نبیّکم و علّی أمیرکم. احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۷۶.

[۱۶۷] العلامه الشیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر حمویه الحموینی، المتوفی ۷۲۲، فی کتابه فرائد السمطین مخطوط باسناده عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس،قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لعلّی بن ابی طالب علیه السلام: یا علی! أنا مدینه الحکمه و أنت بابها و لن تؤتی المدینه إلاّ من قبل الباب و کذب من زعم أنه یحبنی و یبغضک، لأنک منی و أنا منک؛ لحمک من لحمی و دمک من دمی و روحک من روحی و سریرتک من سریرتی و علانیتک من علانیتی و أنت امام أمتی و خلیفتی علیها بعدی؛ سعد من أطاعک و شقی من عصاک و ربح من تولاّک و خسر من عاداک و فاز من لزمک و هلک من فارقک. مثلک و مثل الائمه من ولدک بعدی مثل سفینه نوح؛ من رکب فیها نجی و من تخلّف عنها غرق و مثلکم مثل النجوم کلما غاب نجم، طلع نجم إلی یوم القیامه ؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۲.

[۱۶۸] احقاق الحق، ج ۱۰، قسمت اعظم آن اختصاص به احادیثی راجع به فاطمه زهراعلیها السلام دارد..

[۱۶۹] عن سلمان –رضی الله عنه– قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: انما سمیت ابنتی فاطمه لأن اللَّه –عزوجل– فطمها و فطم محبّیها من النار ؛ ینابیع الموده، ص ۲۴۰؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

[۱۷۰] عن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: و إنما سمیت فاطمه البتول لأنها تبتّلت من الحیض و النفاس ؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۰.

[۱۷۱] الحاکم ابو عبداللَّه النیسابوری فی المستدرک ج ۳، ص ۱۵۶ قال: زکریا بن

ابی زائـد، عن فراس، عن الشـعبی، عن مسـروق، عن عایشه أن النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم قال- و هو فی مرضه الذی توفّی فیه-: یا فاطمه! ألا ترضین أن تکونی سیده نساء العالمین و سیده نساء هذه الامه و سیده نساء المؤمنین؟ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۳۷، به نقل از صحیح البخاری.

[۱۷۲] الحافظ ابوبکر، احمد بن حسـین البیهقی، فی الاعتقاد ص ۱۶۵ روی عن ابن عباس قوله صـلی الله علیه وآله وسلم: أفضل نساء اهل الجنه فاطمه بنت محمد.. ؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۳.

[۱۷۳] أتانی ملک فسلّم علیّ، نزل من السماء لم ینزل قبلها فبشَّرَنی أن الحسن و الحسین سیّدا شباب أهل الجنه و أنّ فاطمه سیده نساء اهل الجنه کنزالعمال، ج ۱۲، صص ۱۰۷-۱۰۸، شماره ۳۴۲۱۷.

[۱۷۴] الحاکم النیسابوری فی المستدرک ج ۳، ص ۱۵۵، طبع حیـدرآباد الدکن قال:..عن عمر أنّه دخل علی فاطمه بنت رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم فقال: یا فاطمه! واللَّه ما رأیت احداً أحبُّ الی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم منک.. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

[۱۷۵] علامه ذهبی فی تاریخ الاسلام ج ۲، ص ۳۵۶، ط مصـر قال: ابو عوانه، عن عمر بن ابی سلمه، عن أبیه، أخبرنی اسامه بن زید، أنّ علیاً قال: یا رسول اللَّه! أیّ أهلک احب إلیک؟ قال: فاطمهعلیها السلام ؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

[۱۷۶] العلاـمه الباقر مافی فی اخبار الاول ص ۴۲، طبع بغداد قال: قال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم لفاطمهعلیها السلام: إنها بضعهٌ منی یریبنی ما یریبها و یؤذینی ما یؤذیها ؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲، شماره

.۳۴۲۴۳

[۱۷۷] العلامه الهروی فی روضه الاحباب ص ۶۵۵، مخطوط قال: و قد صحّ عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: فاطمه بضعه منّی من اذاها فقد اذانی و من أغضبها فقد أغضبنی ؛ احقاق الحق، ج ۱۰؛ نیز فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۵۱.

[۱۷۸] نورالدین بن الصباغ المالکی فی الفصول المهمه قال: و روی عن مجاهد، قال: خرج النبی صلی الله علیه وآله وسلم و هو اخذ بید فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها و من لم یعرفها فهی فاطمه بنت محمدصلی الله علیه وآله وسلم و هی بضعه منی و هی قلبی و روحی التی بین جنبی، فمن اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله ؛ احقاق، ج ۱۰، صص ۱۸۴-۲۱۶.

[۱۷۹] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴، روی بسنده عن.. عائشه إنها قالت: ما رأیت احداً کان أشبه کلاماً و حدیثاً من فاطمه برسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و کانت اذا دخلت علیه رحّب بها و قام الیها فأخذ بیدها فقبلّها و أجلسها فی مجلسه ؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۷.

[۱۸۰] صحیح مسلم فی کتاب فضائل الصحابه فی باب فضائل فاطمهعلیها السلام روی بسنده عن عائشه، قالت: اجتمع نساء النبی صلی الله علیه وآله وسلم فلم یغدر منهنّ امرأه فجاءت فاطمه تمشی کأنّ مشیتها مشیه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم، فقال: مرحباً بابنتی فأجلسها عن یمینه أو عن شماله؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۸.

[۱۸۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳ روی بسنده عن علی علیه السلام قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لفاطمه: إنّ اللَّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک ؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۵۵؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

[۱۸۲]

فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۴۸.

[۱۸۳] سوره اسرا، آیه ۲۶.

[۱۸۴] السیوطی فی درالمنثور فی ذیل تفسیر قوله تعالی: وآت ذالقربی حقه فی سوره الاسری، قال: و أخرج البزار و أبویعلی و ابن ابی حاتم و ابی مردویه عن ابی سعید الخدری، قال: لما نزلت هذه الایه واتِ ذاالقربی حقه دعا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فاطمهعلیها السلام فاعطاها فدکاً. قال: و اخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال: لما نزلت وات ذالقربی حقه أقطع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فاطمهعلیها السلام فدکاً. فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۳۶.

[۱۸۵] تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی، ج ۵، ص ۸۷: روی بسنده عن عائشه، قالت: قلت: یا رسول اللَّه، مالک اذا جاءت فاطمه قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کلّه کأنک ترید أن تلعقها عسلاً؟ قال: نعم، یا عایشه، إنی لما أسری بی إلی السماء أدخلنی جبرئیل الجنّه فناولنی منها تفاحه فأکلتها فصارت نطفه فی صلبی فلما نزلت واقعت خدیجه، ففاطمه من تلک النطفه و هی حوراء إنسیه کلما اشتقت الی الجنه قبلتها .

[۱۸۶] تاریخ بغداد، ایض، ج ۱۲، ص ۳۳۱: روی بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: ابنتی فاطمه حوراء آدمیّه.. ؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۴.

[۱۸۷] ابنتی فاطمه حوراء آدمیّه لم تحض و لم تطمث.. ؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، شماره ۳۴۲۲۶.

[۱۸۸] العلامه المحدث العارف الشیخ جمال الدین، محمد بن احمد الحنفی الموصلی، ألشهیر بابن حسنویه، المتوفی سنه ۶۸۰ فی بحر المناقب ص ۶۹، المخطوط مما رواه ابن مسعود عبداللَّه –رضی الله عنه– قال:..قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لی: اعلم؛ أن اللَّه خلقنی و علیاً من نور عظیم قبل خلق

الخلق بألفی عام اذ لا تسبیح و لا تقدیس.. ؛ احقاق الحق، ج ۵، صص ۲۴۹-۲۵۰.

[۱۸۹] کنایه از این که موجودی آفریده نشده بود تا تقدیس و تسبیح بگوید و اولین موجودی که حضرت حق راتسبیح و تقدیس کرد، نور من و علی علیه السلام بود..

[۱۹۰] العلامه الشیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام الصفوری الشافعی البغدادی، المتوفی سنه ۸۸۴، فی نزهه المجالس ج ۲، ص ۲۳۰، ط القاهره عن جابربن عبداللَّه -رضی اللَّه عنهما- عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: إنّ اللَّه خلقنی و خلق علیاً نورین بین یدی العرش نسبح اللَّه و نقدّسه قبل أن یخلق آدم بألفی عام، فلمّا خلق اللَّه آدم اسکننا فی صلبه، ثم نقلنا من صلب طیب و بطن طاهر حتّی اسکننا فی صلب ابراهیم، ثم نقلنا من صلب ابراهیم إلی صلب طیب و بطن طاهر حتی أسکننا فی صلب عبدالمطلب، ثم افترق النور فی عبدالمطلب فصار ثلثاه فی عبداللَّه و ثلثه فی ابی طالب، ثم اجتمع النور منّی و من علی فی فاطمه، فالحسن و الحسین نوران من نور رب العالمین ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۸. احادیثی نظیر این حدیث را احمد بن حنبل، علامه خوارزمی در المناقب ؛ الحافظ شمس الدین در میزان الاعمال و ابن المغازلی الواسطی در مناقب امیرالمؤمنین و گروهی دیگر نقل کرده اند. احقاق الحق، ج ۵، صص ۲۴۳-۲۵۵.

[۱۹۱] عن سلمان الفارسی رض فی حدیث طویل، قال: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: یا سلمان! فهل علمت من نقبائی و من الاثنی عشر الذین اختار هم اللَّه للامامه بعدی؟ فقلت: اللَّه و رسوله أعلم. قال: یا سلمان! خلقنی اللَّه من صفوه نوره و دعانی فأطعت. و خلق

من نـوری علیـاً؛ فـدعاه فأطـاعه. و خلق من نوری و نور علی فـاطمه، فـدعاها فأطـاعته. و خلق منّی و من علی وفـاطمه، الحسن و الحسـین فدعاهما فأطاعاه. فسـمّانا بالخمسه الاسـماء من أسـمائه: اللَّه المحمود و أنا محمّد؛ و اللَّه العلی و هذا علیّ؛ و اللَّه فاطر و هذه فاطمه؛ و اللَّه ذوالاحسان و هذا الحسن؛ و اللَّه المحسن و هذا الحسـین. ثم خلق منا و من صـلب الحسین تسعه ائمه، فدعاهم فأطاعوه، قبل أن یخلق اللَّه سماء مبنیّه و أرضاً مدحیّه أوهواء أوماءً أو ملکاً أو بشراً و کنّا بعلمه نوراً نسبحّه و نسمع و نطیع. الخبر. بحار، ج ۱۵، ص ۹، طبع تهران.

[۱۹۲] ابن ادریس، عن أبیه، عن محمد بن الحسـین بن زید.. عن المفضّل، قال: قال الصادق علیه السلام: إن اللَّه تبارک و تعالی خلق أربعه عشر نوراً قبل خلق الخلق بأربعه عشر ألف عام، فهی ارواحنا. فقیل له: یابن رسول اللَّه! و من الأربعه عشر؟ قال: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسـین و الأئمه من ولد الحسـین، آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبته، فیقتل الدجال و یطهر الأرض من کل جور و ظلم ؛ بحار، ج ۱۵، ص ۲۳، روایت ۴۰، طبع تهران.

[۱۹۳] علی بن الحسین قال: حدثنا عمّی الحسن، قال: سمعت جدّی صلی الله علیه وآله وسلم یقول: خلقت من نوراللَّه عزوجل و خلق أهل بیتی من نوری و خلق محبیهم من نورهم و سائر الناس فی النار ؛ ینابیع الموده، ص۱۰.

[۱۹۴] الکنجی الشـافعی فی کفایه الطالب ص ۴۰۶، ط الحیـدریه فی النجف روی حدیثاً عن جابر، قال: سألت رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسلم عن میلاد علی بن ابی طالب، فقال:

سألتنی عن خير مولود ولد فی شبه المسيح عليه السلام إن اللَّه تبارک و تعالی خلق علياً من نوری و خلقنی من نوره و كلانا من نور واحد. احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۸۸ و ج ۱۶، ص ۲۱۴.

[۱۹۵] العلامه العينی الحيدر آبادی فی مناقب علی روی من طريق الخوارزمی عن ابی سليمان الراعی مرفوعاً قال اللَّه تعالی: يا محمد! انی خلقتک و علياً من نوری ؛ احقاق الحق، ج ۱۶، ص ۱۱۸ حديث انا و علی من نور واحد در: ج ۱۶ احقاق الحق از ص ۱۰۵ تا ص ۱۱۹ و در کتب مختلف اهل سنت بيان شده است..

[۱۹۶] العلامه الشيخ عبداللَّه الحنفی الشهير بالاخوانيات، المتوفی سنه ۸۰۰ فی الرقائق ص ۳۰ مخطوط قال: و عن ابی هريره، قال: كنا جلوساً عند النبی صلی الله عليه وآله وسلم اذا أقبل علیٌّ -رضی الله عنه- فقال رسول اللَّه: مرحباً بأخی و ابن عمی خلقت أنا و هو من نور واحد ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۳.

[۱۹۷] العلامه الشيخ ابراهيم بن محمد بن ابی بكربن حمويه الحموينی، المتوفی سنه ۷۲۲، فی كتابه فرائد السمطين المخطوط قال:..عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال: سمعت رسول اللَّه صلی الله عليه وآله وسلم يقول لعلی عليه السلام: خلقت أنا و أنت من نوراللَّه تعالی ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۴.

[۱۹۸] الحافظ ابو محمد بن ابی الخوارس فی الاربعين ص ۳۸، المخطوط قال:..المفضل بن عمربن عبداللَّه عن رسول اللَّه صلی الله عليه وآله وسلم انّه قال: لمّا خلق اللَّه ابراهيم عليه السلام كشف اللَّه عن بصره فنظر الی جانب العرش نوراً، فقال: الهی و سيدی! ما هذا النور؟ قال: يا ابراهيم! هذا نور محمد صفوتی. قال: الهی و

سیدی! و أری نوراً إلی جانبه؟ قال: یا ابراهیم! هذا نور علی ناصر دینی. قال: الهی و سیدی! و أری نوراً ثالثاً یلی النورین؟ قال: یا ابراهیم! هذا نور فاطمه تلی أباها و بعلها فطمت بها محبیها من النار قال: الهی و سیدی! و أری نورین یلیان الثلاثه انوار. قال: یا ابراهیم! هذان الحسن و الحسین یلیان نور أبیهما و أمهما و جدهما. قال: یا الهی و سیدی! و أری تسعه أنوار قد أحدقوا بالخمسه أنوار؟ قال: یا ابراهیم! هؤلاء أئمه من ولدهم. قال: الهی و سیدی! و بماذا یعرفون؟ قال: یا ابراهیم! أوّلهم علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن العسکری و المهدی، محمد بن الحسن صاحب الزمان. قال: الهی و سیدی! و أری انواراً لا یحصی عددها إلا أنت؟ قال: یا ابراهیم! هؤلاء شیعتهم و محبیهم. قال: یا ابراهیم! یصلّون إحدی و خمسین و التفخیم فی الیمین و الجهر بسم اللّٰه الرحمن الرحیم و القنوت قبل الرکوع و السجود و سجده الشکر. قال ابراهیم: الهی! إجعلنی من شیعتهم و محبیّهم. فأنزل اللّٰه فی القرءان و إن من شیعته لإبراهیم إذ جاء ربّه بقلبٍ سلیم قال المفضل بن عمر، ان أبا حنیفه لمّا أحسن أحسّ بالموت، روی هذا الخبر؛ احقاق الحق، ج ۱۳، صص ۵۹ - ۶۰.

[۱۹۹] فأول ما ابتدأ من خلقه أن خلق محمّداًصلی الله علیه وآله وسلم و خلقنا أهل البیت معه من نور عظمته ؛ بحار، ج ۱۵، ص ۲۳، روایت ۴۱، طبع تهران.

[۲۰۰] عن داود الرّقّی، عن ابی عبداللّٰه علیه السلام

قال: لمّا أراد اللَّه عزوجل أن يخلق الخلق خلقهم و نشـر هم بين يديه، ثم قال لهم: مَن ربّكم؟ فاول من نطق رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله وسـلم و اميرالمؤمنين عليه السـلام و الائمهعليهم السلام فقالوا: أنت ربنا فحمّلهم العلم والدين. ثم قال للملائكه: هؤلاء حمله دينى و علمى و امنائى فى خلقى و هم المسؤلون ؛ بحار، ج ۱۵، ص ۱۶، روايت ۲۲، طبع تهران.

[۲۰۱] براى آشنايى بيشتر، به قسمت سيماى اهل بيت عليهم السلام در احاديث رجوع شود..

[۲۰۲] قال جابربن عبدالله الانصارى –رضى الله عنهما– سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن اول شى ء خلقه الله تعالى؟ قال: هو نور نبيک يا جابر، خلقه الله ثم خلق فيه كل خير و خلق بعده كل شى ء.. ؛ ينابيع الموده، ص ۱۴.

[۲۰۳] العلامه حسن بن مولوى امـان اللَّه الـدهلوى العظيم آبادى الهنـدى فى كتابه تجهيز الجيش ص ۲۴ ، روى عن احمـد بن حنبل فى الفضايل و المسـند و الديلمى فى فردوس الاخبار ، عن رسول الله صـلى الله عليه وآله وسـلم قال: كنت و علىّ نورا بين يـدى الرحمن قبـل أن يخلق عرشه بـاربع عشـر الف عـام فلم يزل بتمخص فى النور حتى اذا وصـلنا الى حفره العظيمه فى ثمانين الف سنه ثم خلق الله الخلايق من نورنا فنحن صنائع الله و الخلق كلهم صنائع لنا احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۶.

[۲۰۴] اعلم أن الله خلقنى و علياً من نـور عظيم قبـل خلـق الخلق بـالفى عـام اذ لاـ تسبيـح و لاـ تقـديس، ففتـق نـورى فخلق منه السماوات و الارض و انا و اللَّه اجلُّ من السماوات و الارض و فتق نور على بن ابى طالب فخلق منه العرش و

الکرسی، و علی بن ابی طالب أفضل من العرش و الکرسی. و فتق نور الحسن فخلق منه اللوح و القلم و الحسن و اللّٰه اجل من اللوح و القلم و فتق نور الحسین و خلق منه الجنان و الحور و الحسین و الله أجلّ من الجنان و الحور، ثم اظلمت المشارق و المغارب فشکت الملائکه الی اللّٰه تعالی أن یکشف عنهم تلک الظلمه فتکلّم اللّٰه جلّ جلاله بکلمه فخلق روحاً ثم تکلّم بکلمه فخلق من تلک الکلمه الأخری نوراً فأضاف النور إلی تلک الرّوح و اقامها أمام العرش فأزهرت المشارق و المغارب فهی فاطمه الزهراء.. ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۰، به نقل از در بحر المناقب ؛ تألیف العلامه المحدث العارف الشیخ جمال الدین محمدبن احمد الحنفی الموصلی الشهیر بان حسنویه، المتوفی سنه ۶۸۰.

[۲۰۵] العلامه الامر تسری فی ارجح المطالب،.. عن ابی هریره عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال: لمّا خلق الله تعالی ابا البشر و نفخ فیه من روحه، التفت ادم یمینه العرش، فاذا نور خمسه اشباح سجَّداً و رکعاً، قال ادم: یا رب! هل خلقت احداً من طین قبلی؟ قال: لا یا ادم. قال: فمن هولاء الخمسه الذین أراهم فی هیئتی و صورتی؟ قال؛ هؤلاء خمسه من ولدک شققت لهم خسمه أسماء من أسمائی لولاهم ما خلقت الجنه و لا النار ولاالعرش و لا الکرسی و لاالسماء و لا الارض و لا الملائکه و لا الانس و لا الجن.؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۰۳.

[۲۰۶] أخرج الحموینی بسنده عن الاعمش، عن جعفرالصادق علیه السلام عن ابیه عن جده علی بن الحسین –رضی الله عنهم– قال: نحن ائمه المسلمین و حجج الله

على العـالمين و سـاده المؤمنين و قـاده الغرّ المحجلين و موالى المسـلمين. و نحن امـان لأهـل الاـرض كما أن النجوم امان لاهل السماء. و نحن الذين بنا تمسك السماء أن تقع على الارض الا بإذن اللّه و بنا ينزل الغيث و تنشر الرحمه و تخرج بركات الارض و لو لاـ مـا على الاـرض منـا لاـ نسـاخت بأهلهـا. ثم قال: و لم تخل الارض منـذ خلق الله ادم عليه السـلام من حجه الله فيها ظاهر مشـهود اؤ غايب مستور و لا تخلو الى ان تقوم الساعه من حجه فيها و لو لا ذلک لم يعبد الله و.. ؛ ينابيع الموده، ص ۲۱، حديث اهل بيتى امان لأمتى. احقاق الحق، ج ۹، صص ۳۰۸-۲۹۴.

[۲۰۷] فى مشـكاه المصابيح، عن ابى ذر -رضـى اللّه عنه- انه قال: و هو أخذ بباب الكعبه سمعت النبى صلى الله عليه وآله وسلم يقول؛ إن مثـل اهـل بيتى فيكم مثـل سـفينه نوح من ركبهـا نجا و من تخلف عنها هلاک. ينابيع الموده، ص ۷۷. حديث ثقلين و بسيارى از احاديث، گواه روشن اين مطلب است..

[۲۰۸] سعد من اطاعک و شقى من عصاک و ربح من تولّاک و خسر من عاداک؛ فاز من لزمک و هلک من فارقک، مثلک و مثـل الائمه من ولـدک بعـدى مثل سـفينه نوح من ركبها نجا و من تخلّف عنها غرق و مثلكم كمثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيامه ؛ ينابيع الموده ص ۲۸.

[۲۰۹] العلامه الشـيخ ابراهيم الحموينى فى فرائد السمطين ؛..فانا المحمود و هذا محمد و أنا العالى و هذا على و انا الفاط و هذه فاطمه و انا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و

هـذا الحسـين اليت. بعزتی انه لايـأتينی احـدٌ بمثقـال حبه من خردل من بغض احـدهم إلاـ أدخلته نـاری و لا أبالی. يا ادم! هؤلاء صفوتی بهم أنجيهم و بهم أهلكهم فاذا كان لک الیَّ حاجهٌ فبهؤلاء توسل. فقال النبی: نحن سـفينه النجاه، من تعلّق بها نجا و من حاد عنها هلک؛ فمن كان له الی اللَّه حاجه فليسأل بنا اهل البيت ؛ احقاق الحق، ج ۹، صص ۲۵۳-۲۵۴.

[۲۱۰] عن محمـد بن الغيض بن المختار، عن ابيه، عن محمـد الباقر عن أبيه عن جـدّه عن علی: قال: قال لی رسول الله صـلی الله عليه وآله وسـلم: يا علی! ما خلقت الا لتعبد ربک و يشـرف بک معالم الدين و يصلح بک دارس السبيل و لقد ضلّ عنک و لن يهتـدی الی اللَّه من لم يهتـد الی ولايتـک و هو قول ربی -جـل شـأنه-: و انی لغفـار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتـدی ؛ يعنی، اهتدی الی ولايتک ؛ ينابيع الموده، ص ۱۱۰.

[۲۱۱] اخرج موفق بن احمـد، عن الحسن البصـری، عن ابن مسـعود، قال: قال رسول اللَّه صـلی الله عليه وآله وسـلم: اذا كان يوم القيـامه يقعـد علی علی الفردوس و هو جبل قـد علا الجنه و فوقه عرش رب العالمين و من سـفحه يتفجر أنهار الجنه و يتفرق فی الجنان و علیّ جالس علی كرسـی من نور يجری بين يديه التسـنيم، لا يجوز احد الصـراط إلا و معه سند بولايه علی و ولايه اهل بيته، فيدخل محبيه الجنه و مبغضيه النار ؛ ينابيع الموده، ص ۸۶.

[۲۱۲] الخوارزمی فی مقتل الحسين ج ۲، ص ۸۳، طه الغری قال: فبهذا الاسـناد ای الاسناد المتقدم فی كتابه قال: قال رسول اللَّه صلی

الله علیه وآله وسـلم: الویل لظالمی اهل بیتی، عذابهم مع المنافقین فی الدرک الاسـفل من النار، لا یفتر عنهم ساعه و یسقون من عذاب جهنم فالویل لهم من العذاب الالیم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۴.

[۲۱۳] العلامه الـذهبی فی میزان الاعتدال ج ۱، ص ۳۶۹، طه القاهره ، قال:..حـدثنا جابربن عبدالله، قال: خطبنا رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسلم فقال؛ من أبغضنا اهل البیت حشره الله یوم القیامه یهودیا، و ان صام وصلی.. ؛ احقاق الحق،ج ۹، ص ۴۶۸.

[۲۱۴] الحافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیتمی فی مجمع الزوائد قال: قال صـلی الله علیه وآله وسلم: و ان صام و صلی و زعم انه مسلم ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۸.

[۲۱۵] الحافظ نورالدین علی بن ابی بکر فی مجمع الزوائد ج ۹ قال؛ و عن الحسن بن علی علیهما السلام أن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم قال: .. والذی نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا ؛ احقاق الحق ج ۹، ص ۴۲۸.

[۲۱۶] و عن علی -کرم الله وجهه- قال: قال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم: الائمه من ولـدی فمن اطاعهم فقد أطاع اللَّه و من عصاهم فقد عصی اللَّه هم العروه الوثقی و الوسیله الی الله جل و علا ؛ ینابیع الموده، صص ۴۴۵-۴۴۶.

[۲۱۷] العلامه القندوزی، المتوفی سـنه ۱۲۹۳، فی ینـابیع المـوده : عن علی -کرم الله وجهه- قـال: قـال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم: من احب أن یرکب سـفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل اللَّه المتین فلیوال علیاً و لیعاد عـدوه و لیأتم بالأئمه الهداه من ولده فانهم خلفائی و أوصیائی و حجج اللَّه علی خلقه من بعدی و سادات

أمتی و قواد الأتقیاء الی الجنه، حزبهم حزبی و حزبی حزب اللّه و حزب أعدائهم حزب الشیطان ؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱۳، ینابیع الموده ص ۴۴۵.

[۲۱۸] و بعثهم فی سبیل محبته ؛ دعای اول صحیفه سجادیه.

[۲۱۹] بحار، ج ۶۹، ص ۲۳۷، روایت ۵، طبع تهران.

[۲۲۰] العلامه العسقلانی فی لسان المیزان ج ۵، ص ۳۸۰، طه حیدرآباد دکن قال:..عن جابر –رضی الله عنه– سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول؛ لکلّ شیءٍ أساس و أساس الدین حبّنا أهل البیت ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۸ این حدیث از علامه مولی محمد صالح الکشفی الحنفی در المناقب المرتضویه ص ۱۰۰، طبع بمبئی نقل شده است؛ لکل شی ء اساس و اساس الدین حب اهل بیتی ؛ احقاق الحق، ج۹، ص ۴۰۸.

[۲۲۱] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، شماره ۳۴۲۰۶ و ج ۱۳، ص ۶۴۵، شماره ۳۷۶۳۱. عن علی علیه السلام انه قال؛ قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی! إن الاسلام عریان، لباسه التقوی؛ و ریاشه الهدی؛ و زینته الحیاء و عماده الورع و ملاکه العمل الصالح، و أساس الاسلام حبی و حب اهل بیتی .

[۲۲۲] العلامه الزرندی الحنفی فی نظم دررالسمطین عن سلمان –رضی الله عنه– قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لا یؤمن رجلٌ حتی یحب اهل بیتی لحبی فقال عمربن الخطاب: و ما علامه حب اهل بیتک؟ قال؛ هذا. و ضرب بیده علی علیّ ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۸؛ینابیع الموده، ص ۳۷۲.

[۲۲۳] علامه الخوارزمی فی متقل الحسین ص ۵۹، ط الغری قال:..عن نافع، عن ابن عمر قال؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من اراد التوکل علی الله فلیحب اهل بیتی و

مـن اراد أن ينجو من عـذاب القبر فليحب اهـل بيـتى و من اراد الحكمه فليحب اهـل بيـتى و من اراد دخـول الجنه بغير حسـاب فليحب اهل بيتى. .

[۲۲۴] جابر رفعه الی رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم قال: توسـلوا بمحبتنا الی الله تعالی و استشفعوا بنا فإنّ بنا تکرمون و بنا تحبّون و بنا ترزقون فمحبّونا امثالنا غـدا، کلهم فی الجنه ؛ ینابیع الموده، ص ۲۴۴، در احقاق الحق، ج ۷، از ص ۲۴۳ تا ص ۲۳۷ احادیث گوناگونی از کتب اهل سنت در سؤال از حب اهل بیت در روز قیامت وارد شده است..

[۲۲۵] عن ابن عباس قال: خرج رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم قابضاً علی ید علیّ ذات یوم، فقال: ألا! من أبغض هذا فقد ابغض اللّه و رسوله و من أحبّ هذا فقد احب الله و رسوله ؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۰۹، شماره ۳۶۳۵۸.

[۲۲۶] عن حصـین بن مخـارق، عن موسـی بن جعفر، عن ابیه، عن ابائه، عن امیرالمؤمنین علیه السـلام قال: العروه الوثقی الموده لال محمدصلی الله علیه وآله وسلم ؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۱.

[۲۲۷] العلامه اخطب خوارزمی فی المناقب روی حـدیثاً مسـنداً ینتهی الی ابن عباس و فیه قول النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم لعلی علیه السلام: من أحبک فقد أحبّنی و حبیبک حبیب اللّه.. ؛ احقاق الحق، ج ۶، ص ۴۱۷.

[۲۲۸] العلامه الخطیب البغـدادی فی تاریـخ البغـداد ج ۲، ص ۱۴۶، ط القـاهره قـال:..قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم شفاعتی لأمتی من أحبّ اهل بیتی و هم شیعتی ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۲۳.

[۲۲۹] العلامه المولی محمد صالح الکشفی الحنفی الترمذی فی کتابه المناقب المرتضویه ص ۹۹، ط بمبئی قال النبی صلی

الله علیه وآله وسلم: عاهدنی ربّی أن لا یقبل ایمان عبد إلا بمحبته لأهل بیتی ؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۴.

[۲۳۰] إن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: اُوصّی منامن بی و صدّقنی من جمیع النّاس، بولایه علی بن ابی طالب؛ من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولّی اللّه؛ و من أحبّه فقد أحبَّنی و مَن أحبَّنی فقد أحب اللّه و من أبغضه نقد أبغضنی و من أبغضنی فقد أبغض اللّه ؛ کنز العمال، ج۱۱، ص ۶۱۰، شماره ۳۲۹۵۳. و نظیر همین حدیث در ص ۶۱۱، شماره ۳۲۹۵۸ میباشد..

[۲۳۱] عن ابن عباس –رضی الله عنه– قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: لا تزول قدما عبد یوم القیامه حتی یسأل عن أربع: عن عمره فیما أفناه، و عن جسده فیما أبلاه و عن ماله فیما أنفقه و من أین اکتسبه و عن حب اهل البیت علیهم السلام احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۹، به نقل از ابن المغازلی؛ در ینابیع الموده، ص ۲۷۱؛ این حدیث از ابوهریره در آخر ص ۲۷۰ نقل شده است..

[۲۳۲] و عن ابن عباس مرفوعاً: ..و لو أن رجلا صُفَّ قدمیه بین الرکن و المقام و صلیّ و لقی اللّه و هو مبغض لأهل بیتی دخل النار ؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۲.

[۲۳۳] العلامه الگنجی الشافعی فی کفایه الطالب ص ۱۷۸، ط الغری ..عن اماته الباهلی فی حدیث قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: و لو أن عبداً عبدالله بین الصفا و المروه ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام ثم لم یدرک محبتنا اکبه اللّه علی منخریه فی النار. ثم تلا: قل لا أسئلکم علیه أجراً إلا الموده فی القربی

قلت: هذا حديث حسن عال، رواه الطهرانى فى معجمه .؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۹۱.

[۲۳۴] و عن الامام جعفر الصادق عن ابائه عليهم السلام عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: من أحبنا أهل البيت فليحمد اللّه على اولى النعم. قيل: و ما اولى النعم؟ قال: طيب الولاده و لا يحبنا الا من طابت ولادته ؛ ينابيع الموده، ص ۲۴۶.

[۲۳۵] عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضى الله عنه، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا على.. لا يحبك إلا طاهر الولاده و لا يبغضك إلا خبيث الولاده و ما عرجنى ربى عزوجل إلى السماء و كلّمنى ربى إلّا قال: يا محمد! اقرا علياً منى السلام و عرفه انه امام اوليائى و نور اهل طاعتى و هنيئاً لك هذه الكرامه ؛ ينابيع الموده، ص ۱۳۳.

[۲۳۶] و عن ابن عباس: لما نزلت قل لا أسئلكم عليه اجراً إلا الموده فى القربى قالوا: يا رسول اللّه! من هولاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: على و فاطمه و ابناهما و إن اللّه تعالى جعل أجرى عليكم الموده فى أهل بيتى و انى سائلكم غداً عنهم ؛ ينابيع الموده، ص ۱۹۴.

[۲۳۷] باسناد الشيخ مسعود السجستانى، أيضاً فى كتابه، عن ابن زياد مطرف قال: سمعت النبى صلى الله عليه وآله وسلم يقول: من أحب أن يحيى حياتى و يموت ميتتى و يدخل الجنه التى و عدنى ربى بها و هى جنه الخلد فليتوال على بن ابى طالب و ذريته من بعده، فانهم لن يخرجوهم من باب هدى و لن يدخلوهم فى باب ضلاله ؛ بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۰، روايت ۱۷، طبع تهران. و نيز اين حديث در كنزالعمال، ج ۱۱،

ص ۶۱۱، شماره ۳۲۹۵۹ و ۳۲۹۶۰ نقل شده است..

[۲۳۸] عن ابی ذر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من سرّه أن یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنه عدن التی غرسها الله ربی فلیتول علیاً بعدی ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۹۸.

[۲۳۹] عن علی بن الحسین علیه السلام قال: ألإمام منّا لا یکون إلا معصوماً و لیست العصمه فی ظاهر الخلقه فیعرف بها، فلذلک لاـ یکون الاـ منصوصاً فقیل له: یابن رسول اللّه! فما معنی المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل اللّه. و حبل اللّه هو القرآن لا یفترقان إلی یوم القیامه. و الإمام یهدی إلی القرءان و القرءان یهدی إلی الأمام، و ذلک قول اللّه عزوجل: إنّ هذا القرءان یهدی للّتی هی أقوم ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، روایت ۵، طبع تهران..

[۲۴۰] قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: یا علی! أنت وصیّی، حربک حربی و سلمک سلمی و أنت الإمام و ابو الأئمه الاحدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون.. ؛ ینابیع الموده، ص ۸۵.

[۲۴۱] عن ابن عباس –رضی الله عنه– قال: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون ؛ ینابیع الموده، ص ۴۴۵..

[۲۴۲] عن عطاءبن ثابت، عن ابیه، عن سلمان فی حدیث: إن النبی صلی الله علیه وآله وسلم وضع یده علی کتف الحسین علیه السلام فقال: إنه الامام ابن الامام، تسعه من صلبه ائمه ابرار امناء معصومون و التاسع قائمهم ؛ اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۹۰.

[۲۴۳] و إنه لیخرج من صلب الحسین ائمه ابرار امناء معصومون، قوامون بالقسط ..

[۲۴۴] أنت وارث

علمی و انت الامام و الخلیفه بعدی تعلم الناس ما لا یعلمون و أنت ابو سبطی و زوج ابنتی و من ذرّیتکم العتره الأئمه المعصومین ؛ شبهای پیشاور، صص ۹۸۳-۴، به نقل از فرائد السمطین، تألیف شیخ الاسلام حموینی.

[۲۴۵] عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم إنّه قال: من سره أن ینظر إلی القضیب الیاقوت الأحمر الذی غرسه اللّه عزوجل بیده و یکون متمسّکاً به فلیتولّ علیاً و الائمه من ولده فإنهم خیره اللّه عزوجل و صفوته و هم المعصومون من کل ذنب و خطیئه ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۳، روایت ۲، طبع تهران.

[۲۴۶] عن ابان بن ابی عیاش، عن سلیم بن قیس، قال: سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: إنّما الطاعه للّه عزوجل و لرسوله و لولاه الامر و إنّما امر بطاعه اولی الامر کانهم معصومون مطهرون لا یأمرون بمعصیته ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۲۰۰، روایت ۱۱، طبع تهران.

[۲۴۷] اخرج موفق بن احمد الخوارزمی و الحموینی بالاسناد عن ابی عثمان الهندی، عن علی -کرم الله وجهه- قال: کنت أمشی مع رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فاتینا علی حدیقه فاعتقنی و اجهش باکیاً. فقلت: ما یبکیک یا رسول اللّه؟ فقال: أبکی لضغائن فی صدور قوم لا یبدونها لک إلا بعدی. فقلت: فی سلامه من دینی؟ فقال: فی سلامه من دینک ؛ ینابیع الموده، ص ۱۳۴.

[۲۴۸] عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا، عن ابائه علیهم السلام: عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی حدیث بعد ما ذکر فضل شهر رمضان ثم بکی. قال علی علیه السلام: فقلت: یا رسول اللّه! ما یبکیک؟ فقال: یا علی أبکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کأنّی بک و انت تصلّی ربّک

و قد انبعث اَشـقی الأولین و الاخرین، شقیق عاقر ناقه صالح؛ فضربک ضربه علی قرنک، فخضب منها لحیتک. قال امیرالمؤمنین علیه السـلام: و ذلک فی سـلامه من دینی؟ فقال صـلی الله علیه وآله وسلم: فی سلامه من دینک ؛ اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۹۴، روایت ۹۴.

[۲۴۹] و من خبر ضـراربن ضـمره الضـبائی: فاشـهد باللّه لقـد رأیتُ علیاً فی بعض مواقفه و قـد ارخی اللیل سـدوله و هو قائم فی محرابه، قـابضٌ علی لحیته یتملمـل تملمـل السـلیم و یبکی بکـاء الحزین و یقول: یـا دنیـا، یا دنیا إلیک عنّی ابی تعرّضت أم إلیَّ تَشَوَّقتِ لاحان حینک هیهات غرّی غیری لاحاجه لی فیک قد طلقتک ثلاثاً لارجعه فیها فعیشک قصـیر و خطرک یسیرو أملک حقیر، آه من قله الزاد و طول الطریق و بُعدِ السّفر و عظیم المورد و خشونه المضجع. ؛ ینابیع الموده، ص ۱۴۴.

[۲۵۰] اخرج موفق بن احمد الخوارزمی عن ابی مریم، قال: سـمعت عماربن یاسـر یقول:سـمعتُ النبی صـلی الله علیه وآله وسلم یقول: یـا علی ان الله و إنّ زیّنک بزینهٍ هی أحبّ إلیه من الـدنیا و ما فیها. زهـدک فی الـدنیا و حبّک الفقراء ؛ ینابیع الموده، ص ۱۴۶.

[۲۵۱] ینابیع الموده، صص ۱۴۶–۱۴۷.

[۲۵۲] و من کلامه علیه السـلام: واللّه لان أبیت علی حسک السـعدان مسهداً او اُجرَّ فی الاغلال مصغداً أحب الی أن القی اللّه و رسوله یوم القیامه ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشی ء من الحطام، واللّه لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها علی أن اعصی اللّه فی نمله أسـلُبُها جلبَ شـعیره ما فعلته و إن دنیا کم عندی لا هون من ورقه فی ضم جراده تقضمها ما لعلی و نعیم یفنی و لذه لا تبقی

نعوذ باللّٰه من سبات العقل و قبح الزلل و به نستعين ؛ ينابيع الموده، ص۱۴۵.

[۲۵۳] روی زراره بن اعين عن ابيه عن ابی جعفر محمد بن علی عليهما السلام قال: كان علی عليه السلام اذا صلّی الفجر لم يزل معقباً الی أن تطلع الشمس فإذا طلعت اجتمع اليه الفقراء و المساكين و غير هم من الناس، فيعلمهم الفقه و القرءان ؛ بحار، ج ۴۱، ص ۱۳۲، طبع تهران..

[۲۵۴] الحارث بن المغيره النضری قال: قلت لابی عبداللّٰه عليه السلام بما يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: بالسكينه و الوقار و العلم و الوصيه ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۳۸، روايت ۹ طبع تهران.

[۲۵۵] عن ابی عبداللّٰه عليه السلام قال: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: اعرفوا اللّٰه و الرسول بالرساله و اولی الامر بالمعروف و العدل و الاحسان ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۱، روايت ۱۴، طبع تهران..

[۲۵۶] عن محمد بن علی بن خلف، عن الحسين الأشقر قال: قلت لهشام بن الحكم: ما معنی قولكم: إن الامام لا يكون إلا معصوماً؟ قال: سألت ابا عبداللّٰه عليه السلام عن ذلک، فقال: المعصوم هو الممتنع باللّٰه من جميع محارم اللّٰه و قد قال اللّٰه تبارک و تعالی: و من يعتصم باللّٰه فقد هدی إلی صراط المستقيم . سوره آل عمران، آيه ۱۰۱ ؛ بحار، ج ۲۵، صص ۱۹۴-۱۹۵، روايت ۶، طبع تهران.

[۲۵۷] كان علی بن الحسين عليه السلام إذا قام الی الصلاه تغير لونه، فاذا سجد لم يرفع رأسه حتّی يرفضّ عزماً ؛ بحار، ج ۴۶، ص ۷۹، طبع تهران.

[۲۵۸] كان علی بن الحسين عليه السلام اذا فرغ من وضوء الصلاه و صار بين وضوئه و صلاته أخذته رعشه و نقضه، فقيل له فی ذلک. فقال: و يحكم أتدرون الی من

أقوم؟ و من أريد اناجى؟ بحار، ج ۴۶، ص ۷۸، روایت ۷۵، طبع تهران.

[۲۵۹] سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

[۲۶۰] و كان الامام زين العابدين -رضى اللّه عنه- عظيم التجاوز و العفو و الصفح حتى أنّه سبَّه رجل فتغافل عنه فقال له: إياك اعنى فقال الامام: و أعرض عنک. اشار إلى آيه: خذ العفو و أمر بالمعروف و أعرض عن الجاهلين ؛ ينابيع الموده، ص ۳۵۹.

[۲۶۱] هو اظهر من مكنونات، كنوز المعارف و حقايق الاحكام و الحكم و اللطائف و.. و من ثمه قيل فيه هو باقر العلوم و جامعه و شاهر علمه و رافعه بصفاء قلبه و زكاء نفسه و طهر نسبه و شرف خلقه و صرف عمره و اوقاته بطاعه الله تعالى، و له من الاسرار فى مقامات العارفين ما تكل عنه السنه الواصفين ؛ ينابيع الموده، ص ۳۶۰.

[۲۶۲] منهم موسى الكاظم عليه السلام و هو وارثه علماً و معرفةً و كمالاً و فضلًا سمّى الكاظم لكثره تجاوزه و حلمه و كان عند اهل العراق معروفاً بباب قضاء الحوايج و كان اعبد اهل زمانه و اعلمهم و اسخاهم ؛ ينابيع الموده، ص ۳۶۲.

[۲۶۳] على النقى عليه السلام و هو وارث ابيه علماً و كمالاً و سخاءاً و من ثمه جاء اعرابى من حوالى الكوفه و قال: انى من المتمسكين بولائک و ولاء اجدادک فعلىَّ دين لم أقصد بقضائه سواک. فقال: قف هنا. ثم ارسل المتوكل إليه ثلاثين ألفاً فاعطا كلها الاعرابى. فقال الاعرابى: يابن رسول اللّه، إن عشره الاف تكفى لقضاء دينى. فأبى أن يسترد من ثلاثين الفاً شيئاً فانصرف الاعرابى و هو يقول اللّه اعلم حيث يجعل رسالته ؛ ينابيع الموده، صص ۳۶۵-۳۶۶.

[۲۶۴] عن ابى عبداللّه عليه السلام قال:

عشر خصال من صفات الامام: العصمه و النصوص، و أن يكون أعلم الناس و أتقا هم لِلَّه و اعلمهم بكتاب اللَّه و أن يكون صاحب الوصيه الظاهره، و يكون له المعجز و الدليل.. ؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۰، روايت ۱۲، طبع تهران.

[۲۶۵] اثبات الهداه، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴، روايت ۲۴۰.

[۲۶۶] عن ابى رافع، قال: كنت قاعداً بعد ما بايع الناس ابابكر فسمعت ابابكر يقول للعباس: أنشدك اللَّه، هل تعلم أنَّ رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم جمع بنى عبدالمطلب و اولادهم و انت فيهم و جمعكم دون قريش، فقال: يا بنى عبدالمطلب! إنه لم يبعث اللَّه نبياً إلاجعل له من أهله أخاً و وزيراً و وصياً و خليفةً فى أهله فمن منكم يبا يعنى على ان يكون اخى و وزيرى و وصيّى و خليفتى فى أهلى؟ فلم يقم منكم احد! فقال: يا بنى عبدالمطلب! كونوا فى الاسلام روؤساً و لا تكونوا أذناباً و اللَّه ليقومن قائمكم او لتكونن فى غيركم ثم لتند منّ !! فقام على من بينكم فبايعه على ما شرط له و دعاه اليه. أتعلم هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: نعم. ترجمه الامام على بن ابى طالب عليه السلام، ج ۱:، صص ۸۹-۹۰؛ تصنيف العالم الحافظ ابى القاسم على بن الحسين بن هبه الله الشافعى المعروف بابن عساكر.

[۲۶۷] عن عائشه.. قالت: قلت لأبى: إنّى أراك تطيل النظر إلى وجه على بن ابى طالب! فقال لى: يا بُنَيَّهَ، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: النظر الى وَجْهِ علّيٍ عباده ؛ غايه المرام، ص ۶۲۶، حديث ۸ و ۹ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲.

[۲۶۸] العلامه المحدث الشهير بابن حسنويه الحنفى الموصلى

فی کتـابه در بحر المنـاقب ص ۷۶، مخطوط قـال: و بالاسـناد یرفعه إلی انس بن مالـک، قـال: دخـل یهودی فی زمن خلافه أبی بکر، فقال: ارید خلیفه رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم فجاءُوا به الی ابی بکر. فقال له الیهودی: انت خلیفه رسول اللّه؟ قال: نعم. اما تنظرنی فی مقامه و محرابه؟ قال له: انت کنت کما تقول یا ابابکر فأسـئلک عن اشـیاء. قال: اسْأل عما بـذالک و ما ترید. فقـال الیهودی: أخبرنی عمـا لیس اللّه و عمـا لیس عنـد اللّه و عمـا لاـ یعلمه اللّه. قـال ابوبکر عنـد ذلـک: هـذه مسائل الزنادقه یا یهودی. قـال: فعنـدها هم المسـلمون بقتـل الیهودی و کـان ممن حضـر ذلک ابن عباس –رضـی اللّه عنه– فزعق بالناس و قال: یا ابـابکر! مـا أنصـفتم الرجل. قال: سـمعت ما تکلم به قال ابن عباس: فإن کان یرد جوابه و الا اخرجوه حیث شاء من الارض. قال: فـأخرجوه و هو یقول: لعن الله قومـاً جلسوا فی غیر مراتبهم یریـدون قتل النفس التی حرم اللّه بغیر علم. قال: فخرج و هو یتکلم و یقول: ایهـا النـاس ذهب الاسـلام حتّی لاـ یجیبوا عن مسأله، أین رسول اللّه؟ و این خلیفه رسول اللّه؟ فتبعه ابن عباس و قال له: و یلـک اذهب الی عیبه علم النبوَّهَ، الی منزل علی بن ابیطالب –رضـی الله عنه– قال: فعنـد ذلک خرج ابوبکر و المسـلمون فی طلبه فلحقوه فی بعض الطریق فأخـذوه و جـاءوا به الی امیرالمؤمنین –رضـی الله عنه– فاسـتأذنوا علیه ثم دخلوا إلیه و قـد ازدحم الناس قوم یضـحکون و قوم یبکون. قـال: فقال ابوبکر: یا اباالحسن! إن هـذا الیهودی سألنی عن مسائل الزنادقه. فقال الامام –رضـی الله عنه–: ما تقول یا یهودی؟ قال الیهودی:

أسألك و تفعل بی ما أراد هؤلاء أن یفعلوا. بی؟ قال: و أی شـی ء أرادوا أن یفعلوا بک؟ قال: ارادوا أن یذهبوا بدمی. قال رضی الله عنه –دع هذا و سل عما شـئت. فقال: سؤالی لا یعلمه الا نبیٌّ اؤ وصیٌّ نبیّ. قال: إسأل عما ترید. قال الیهودی: أنبئنی عما لیس اللَّه و عما لیس عنداللَّه و عما لا یعلمه اللَّه. قال له علی علیه السلام علی شرط یا اخا الیهود. قال: و ما هو الشرط؟ قال: تقول معی قولاـ عـدلاً مخلصـاً: لاـ اله الا اللَّه محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم رسول اللَّه قال: نعم یا مولای. قال: یا اخا الیهود! أما قولک ما لیس عنـد الله، فلیس عنـد الله ظلم. فقال: صـدقت یا مولای. و اما قولک ما لیس للَّه، فلیس له صاحبه و لا ولد و لا شـریک. قال: صدقت یا مولای. و اما قولک ما لیس یعلمه اللَّه ما یعلم اللَّه أن له صاحبه و لا ولداً و لا شریکاً و لا وزیراً و هو قادر علی ما یشاء و یرید فعند ذلک. قال: مدیدک فأنا أشـهد أن لا إله إلااللَّه و أن محمداًصـلی الله علیه وآله وسـلم عبده و رسوله و أنک خلیفته حقاً و وصـیه و وارث علمه فجزاک الله عن الاسـلام خیراً. قال: فضـج الناس عند ذلک. فقال أبوبکر: یا کاشف الکربات، انت یا علی، فـارج الهم. قـال: فعنـد ذلـک خرج ابوبکر و رقا المنبر و قال: أقیلونی فلست بخیرکم و علیٌّ فیکم؟ قال: فخرج علیه عمر و قـال: یا ابوبکر! ما هـذا الکلام؟ قال: فقـد ارتضـیناک لأنفسـنا ثم أنزله عن المنبر فاخبر امیرالمؤمنین علیه السـلام بـذلک. احقاق الحق، ج ۸، صص

۲۴۱-۲۴۰-۲۳۹.

[۲۶۹] عن سوید بن غفله، قال: رأی عمر رجلاً یخاصم علیاً، فقال له عمر: انی لاظنّک من المنافقین. سمعت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: علی منی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا بنیَ بعدی ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج۱، ص ۳۳۰، العالم الحافظ ابی القاسم.. ابن عساکر..

[۲۷۰] عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت عمربن الخطاب و عنده جماعه فتذاکروا السابقین إلی الاسلام، فقال عمر: أمّا علی فسمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول فیه ثلاث خصال لوددت أن لی واحده منهن فکان احب الیَّ مما طلعت علیه الشمس، کنت انا و ابو عبیده و ابوبکر و جماعه من الصحابه اذ ضرب النبی صلی الله علیه وآله وسلم بیده علی منکب علی فقال له: یا علی انت اول المؤمنین ایماناً و اول المسلمین اسلاماً و انت منی بمنزله هارون من موسی ؛ ترجمه الامامه علی ابن ابیطالب علیه السلام ج ۱، صص ۳۳۱-۳۳۲.

[۲۷۱] عن عمر، و قد نازعه رجل فی مسأله فقال: بینی و بینک هذا الجالس - و أشار إلی علی بن ابی طالب علیه السلام فقال الرجل: هذا الأبطن، فنهض عمر من مجلسه و أخذ بتلبیبه حتی شاله من الارض ثم قال: أتدری من صغرت؟ مولای و مولی کل مسلم ؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، ص ۲۸۸.

[۲۷۲] عن ابی هریره، عن عمربن الخطاب، قال: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: من کنت مولاه فعلی مولاه ؛ ترجمه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۷۹.

[۲۷۳] عن سعید بن المسیب، قال: قال عمربن الخطاب: أعوذباللّٰه من معضله لیس لها أبوحسن علی بن ابی طالب علیه السلام و

قال أیضاً: اعوذباللّٰه أن اعیش من قوم لست فیهم یا ابا الحسن ؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، صص ۲۷۶ و ۲۹۰.

[۲۷۴] و روی: أن رجلاً أتی به الی عمر بن الخطاب و کان صدر منه انه قال لجماعه من الناس و قد سألوه: کیف أصبحت؟ قال: أصبحت أحب الفتنه و اکره الحق و أصدق الیهود و النصاری و اؤ من بمالم اره و أقر بمالم یخلق. فأرسل عمر الی علی علیه السلام فلما جاءه اخبره بمقاله الرجل. فقال: صدق؛ یحب الفتنه، قال الله تعالی: انما اموالکم و اولادکم فتنه و یکره الحق؛ یعنی الموت، قال اللّه تعالی: و جاءت سکره الموت بالحق و یصدق الیهود و النصاری، قال الله تعالی: و قالت الیهود لیست النصاری علی شی و قالت النصاری لیست الیهود علی شی و یؤمن بمالم یره یؤمن باللّٰه عزوجل و یقر بمالم یخلق، یعنی الساعه. فقال عمر: اعوذ باللّٰه من معضله لا علیّ بها. فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، ص ۲۹۰.

[۲۷۵] و فی روایه: انّ رجلین من قریش أو دعا امرأه مائه دینار و قالا لها: لا تدفعیها الی احدنا حتی یحضر الاخر و غاباً مده ثم جاء احدهما، فقال: انّ صاحبی قد هلک و ارید المال فدفعته إلیه ثم جاء الاخر فطلبه فقالت: اخذه صاحبک. فقال: ما کان الشرط کذا. فارتفعا الی عمر، فقال: ألک بینه؟ قال؛ هی، فقال عمر: ما أراک إلا ضامنه. فقالت: أنشدّک الله ارفعنا الی علی بن ابی طالب، فرفعها الیه فقصت المرأه القصه علیه فقال للرجل: ألست القائل لا تسلیمها الی احدنا دون صاحبه؟ فقال: بلی. فقال: مالک عندنا: أحضر صاحبک و خذ

المـال!!! فانقطع الرجل و كان محتالاً!!! فبلغ ذلک عمر، فقال: لا أبقانی اللّٰه بعـد ابن ابی طالب!؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۴۲، به نقل از سبط ابن الجوزی فی تذکره الخواص، ص ۱۵۷، ط الغری!.

[۲۷۶] قال عمر: أللّٰهم لا تنزلن شدیده إلاّ و ابوالحسن الی جنبی ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳.

[۲۷۷] لو أن البحر مـداد و الریـاض أقلام و الانـس کتاب و الجن حساب ما احصوا فضائلک یا أباالحسن. ینابیع الموده، صـص ۲۴۹-۲۵۰.

[۲۷۸] عن عمر و قد جاءه أعرابیان یختصـمان فقال لعلی علیه السـلام: إقض بینهما یا اباالحسن. فقضـی علی علیه السـلام بینهما، فقال أحـدهما: هـذا یقضـی بیننا فوثب الیه عمر و أخـذ بتلبیبه و قال: و یحک ما تدری من هذا؟ هذا مولای و مولی کل مؤمن و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمن ؛ فضائل الخمسه من الصحاح،ج۱، صص ۳۸۵-۳۸۶.

[۲۷۹] عـن عمیربن بشـر الخثعمی قـال: قـال عمر: علی أعلم النـاس بمـا انزل اللّٰه علی محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم ؛ شـواهد التنزیل للحافظ الحسکانی ج ۱، ص ۳۰.

[۲۸۰] قال احمـد بن حنبل فی حدیث ۳۲۷ من باب فضائل علی علیه السـلام من کتاب الفضائل:..أن عمربن الخطاب أتی بامرأه قـد زنت فأمر برجمها، فـذهبوا لیرجموها فرآهم علی فی الطریق فقال: ما شأن هـذه؟ فأخبروه فخلی سبیلها ثم جاء الی عمر. فقال له(عمر): لم رددتها؟ فقال: لأنها معتوهه ال فلان و قد قال: رسول اللّٰه صـلی الله علیه وآله وسـلم: رفع القلم عن ثلاث: عن النائم، حتی یستیقظ و الصبی حتی یحتلم و المجنون حتی یفیق فقال عمر: لو لا علی لهلک عمر ؛ ترجمه اَلاِْ مام علی بن

ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳ پاورقی احقاق الحق، ج ۸، ص ۱۸۴نبقل ازکنز العمّال.

[۲۸۱] عن ابن عباس، قال: خطبنا عمر علی منبر رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فقال: علی أقضانا ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۲۸.

[۲۸۲] قال الزمخشری فی ربیع الابرار ص ۵۴۸، المخطوط : قیل لعمر: لو أخذت حلی الکعبه فجهزت به جیوش المسلمین کان اعظم للأجر و ما تصنع کعبه بالحلی! فهم بذلک فسال علیاًعلیه السلام فقال: إن القرءان انزل علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم و الاموال اربعه: اموال المسلمین فقسمها بین الورثه فی الفرائض، و الفئ فقسمه علی مستحقیه و الخمس فوضعه اللّه حیث وضعه، و الصدقات، فجلعها اللّه حیث جعلها. و کان حلی الکعبه فیها یومئذ فترکه اللّه علی حاله و لم یترکه نسیاناً و لم یخف علیه مکاناً، فاقره حیث أقره الله و رسوله. فقال له عمر: لولاک لأفتضحنا !!! و ترکه. ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۴۲.

[۲۸۳] عن رقبه مصقله العبدی، عن أبیه، عن جده، قال: أتی رجلان عمر بن الخطاب فی ولایته تسألان عن طلاق الامه، فقام معتمداً بشی ء بینهما حتی أتی حلقه فی المسجد و فیها رجل أصلع، فوقف علیه فقال: یا أصلع! ما قولک فی طلاق الامه؟ فرفع رأسه الیه ثم أومی إلیه باصبعیه!!! فقال عمر للرجلین: تطلیقتان. فقال، احدهما: سبحان الله جئنالنسألک و انت امیرالمؤالمنین فمشیت معنا حتی وقفت علی هذا الرجل فرضیت منه بأن اومی الیک؟! فقال: اؤ تدریان من هذا؟ قال؛ لا، قال: هذا علی بن ابی طالب، أشهد علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لسمعته و هو یقول: لو أن

السماوات السبع و ضعن فی کفه میزان، و وضع ایمان علیّ فی کفه میزان لرجح بها ایمان علی! ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ج ۲، ص ۳۶۴.

[۲۸۴] لما ولی.. عمربن الخطاب الخلافه أتاه قوم من أحبارالیهود. فقالوا له: یا عمر! أنت ولی الامر بعد محمد و صاحبه و انّا نرید أن نسألک عن خصال، ان اخبرتنا بها، علمنا ان الإسلام حق و أن محمداً کان نبیاً و ان لم تخبرنا بها علمنا ان الاسلام باطل و انّ محمداً لم یکن نبیاً. فقال عمر: سلوا عما بدأ لکم. قالوا: أخبرنا عن اقفال السماوات ماهی؟ و اخبرنا عن مفاتیح السماوات ماهی؟ و اخبرنا عن قبر سار بصاحبه ما هو؟ و اخبرنا عمن انذر قومه لاهو من الجن و لا هو من الانس؟ و اخبرنا عن خمسه أشیاء مشوا علی وجه الارض و لم یخلقوا فی الارحام؟ و اخبرنا ما یقول الدراج فی صیاحه؟ و ما یقول الدیک فی صراحه؟ و ما یقول الفرس فی صهیله؟ و ما یقول الضفدع فی نقیقه؟ و ما یقول الحمار فی نهیقه؟ و ما یقول القبر فی صفیره؟ فنکس عمر رأسه فی الأرض ثم قال: لا عیب بعمر اذا سئل عما لا یعلم أن یقول: لا أعلم و أن یسأل عما لا یعلم. فوثب الیهود و قالو: نشهد أن محمداً لم یکن نبیاً و أنّ الاسلام باطل. فوثب سلمان الفارسی و قال للیهود: قفوا قلیلاً؛ ثم توجّه نحو علی علیه السلام حتی دخل علیه فقال: یا ابا الحسن! أغث الإسلام. فقال: و ما ذلک؟ فاخبره الخبر فأقبل یرفل فی برده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فلما نظر الیه عمر و ثب

قائماً فاعتنقه و قال؛ یا اباالحسن انت لکل معضله و شده تدعی. فدعا علی علیه السلام الیهود، فقال: سلوا عما بذالکم فان النبی صلی الله علیه وآله وسلم علمنی الف باب من العلم فتشعب لی من کل باب الف باب. فسألوه عنها. فقال علی علیه السلام: انّ لی علیکم شرایطه اذا أخبرتکم کما فی توراتکم دخلتم فی دیننا و امنتم. فقالوا: نعم. فقال: سلوا عن خصله، خصله. یهود سؤالهای خود را مطرح ساختند. آن حضرت علیه السلام به آنها پاسخ فرمود سپس امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به آنان فرمود: سألتک باللّه یا یهودی أوافق هـذا ما فی توارتکم؟ فقال الیهودی: ما زدت حرفاً و لا نقصت حرفاً یا اباالحسن؛ لا تسمنی یهودیاً؛ فأشهد ان لا إله إلا اللّه و ان محمداً عبده و رسوله و أنک اعلم هذه الامه ؛ فضائل الخمسه فی الصحاح السته، ج ۲، صص ۲۹۰-۳۰۰.

[۲۸۵] عن ابی الاسود، عن عروه: ان رجلا وقع فی علی بن ابی طالب بمحضر من عمر. فقال له عمر: تعرف صاحب هـذا القبر؟ هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب. و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، فلا تذکر علیاً إلا بخیر؛ فانک ان ابغضته، اذیت هذا فی قبره ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ج ۳، ص ۲۴۱.

[۲۸۶] سیاق حدیث چنین اقتضا می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام دارنده همان ولایتی باشد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم داشتند. و نسبت به آن ولایت اقرار گرفتند. ألستم أنّی اولی بالمؤمنین من انفسهم ..

[۲۸۷] عن البراءبن عاذب قال: کنامع رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فیناالصلاه جامعه و کسح رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم تحت شجرتین

فصلّى الظهر و أخذ بيد على -رضى الله عنه- فقال: ألستم تعلمون انى اولى بالمؤمنين من انفسهم. قالوا: بلى. قال: ألستم تعلمون انّى اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. فأخذ بيد على فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه. قال: فلقيه عمر بعد ذلك فقال له: هنيأً ياعلى ابن ابى طالب، أصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنه. ينابيع الموده، ص ۲۴۹؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱.

[۲۸۸] ابن عباس يقول: رجع عثمان الى على فسأله المصير اليه، فصار اليه فجعل يحدّ النظر إليه، فقال له على عليه السلام: مالك يا عثمان، مالك تحد النظر الى؟ قال؛ سمعت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقولُ النظر الى علىّ عباده ؛ ترجمه الامام على بن ابى طالب عليه السلام ج ۲، ص ۳۹۳.

[۲۸۹] موطأ الامام مالک بن انس فى كتاب الحدود، ص ۱۷۶ قال: إن عثمان بن عفان أتى بامرأه قد ولدت فى سته أشهر فأمر بها أن ترجم. فقال له على بن ابى طالب عليه السلام: ليس ذلک عليها؛ إن اللّه تبارک و تعالى يقول فى كتابه: و حمله و فصاله ثلاثون شهراً و قال: والوالدات يرضعن اولاد هنّ حولين كاملين لمن اراد أن يتمّ الرّضاعه فالحمل يكون سته أشهر فلا رجم عليها. فبعث عثمان فى أثرها فوجدها قد رجمت. أقول: و رواه البيهقى ايضاً فى سننه ج ۷، ص ۴۴۲ عن مالک؛ فضائل الخمسه، من الصحاح السته، ج ۲، ص ۳۰۱.

[۲۹۰] مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۰۴: روى بسنده عن الحسن ابن سعد عن أبيه أن يحنس و صفيه كانا من سبى الخمس، فزنت صفيه

برجل من الخمس فولدت غلاماً فادعاه الزانی و یحنس. فاختصما إلی عثمان فرفعهما الی علی بن ابی طالب علیه السلام فقال علی علیه السلام: أقضی فیهما بقضاء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الولد للفراش و للعاهر الحجر و جلد هما خمسین خمسین ؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، صص ۳۰۳-۳۰۴.

[۲۹۱] أنّ رجلاً سأل معاویه عن مسأله فقال: سل علیاً هو أعلم منّی فقال: أرید جوابک. قال؛ و یحک کرهت رجلاً کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یغرره بالعلم غراً و قد کان اکابر الصحابه یعترفون له بذلک. و کان عمر یسأله عما أشکل علیه. جاءه رجل فسأله فقال: هاهنا علی فقال: ارید أسمع منک یا امیرالمؤمنین. قال: قم لا اقام اللّه رجلیک و محا اسمه من الدیوان. ؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۲، ص ۳۰۷.

[۲۹۲] و عن ابی حازم، قال: جاء رجل إلی معاویه فسأله عن مسأله فقال: سل عنها علی بن ابی طالب، فهو اعلم. قال: یا امیرالمؤمنین! جوابک فیها احب إلی من جواب علیّ. قال: بئسما قلت، لقد کرهت رجلاً کان رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم یغرره بالعلم غرراً و لقد قال له: انت منی بمنزله هارون من موسی إلا انه لا بنیّ بعدی و کان عمر اذا اشکل علیه شیء أخذه منه ؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته،ج ۲، صص ۳۰۶-۳۰۷.

[۲۹۳] عن حسن بن صالح، قال: تذاکروا الزهّاد عند عمربن عبدالعزیز، فقال قائلون: فلان. و قال قائلون: فلان، فقال عمر بن عبدالعزیز: أزهد الناس فی الدنیا علی بن ابی طالب ؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، العالم الحافظ ابی القاسم ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳.

[۲۹۴]

سوره نجم، آیات ۴ و ۳.

[۲۹۵] مولف مـذهب اهل بیت در ص ۲۷۳ کتاب، به بیان احادیثی پرداخته که در مـدح شـیعه و پیروان علی و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. و بزودی برخی از آن احادیث را خواهیم نگاشت..

[۲۹۶] آیاتی که به عنوان دلیل بر مـدعای خود ذکر کرده اند در ص ۴۴، ذیل عنوان الشـیعه و القرءان آورده است و این بحث به آیه تبلیغ ختم می شود. و در آنجـا حـدیث غـدیر را به طور مفصـل مورد بحث و بررسـی قرار داده است که تـا صـفحه ۱۲۰ ادامه می یابد..

[۲۹۷] لماذا اخترت مذهب الشیعه، ص ۲۷۳..

[۲۹۸] سوره بینه، آیه ۷.

[۲۹۹] روی ابن الحجر فی الصواعق المحرقه له عن ابن عبـاس، انّه قـال: لمّـا انزل اللّه تعـالی: إن الـذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیرالبریه الخ قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام: هـم أنت و شیعتک، تأتی أنت و شیعتک یوم القیامه راضـین مرضـیین ویأتی عـدوک غضاباً مقمحین. قال: من عـدوی؟ قال: من تبرءَ منک و لعنک.. مـذهب اهل البیت، ص ۲۷۴..

[۳۰۰] و روی الحموینی الشافعی فی فرائد السـمطین بسـنده عن جابر قال: کنا عندالنبی صلی الله علیه وآله وسلم فأقبل علی علیه السـلام فقال صـلی الله علیه وآله وسـلم: قـدأتاکم أخی ثم قال: و الـذی نفسـی بیـده انّ هذا و شـیعته هـم الفائزون یوم القیامه.. ؛ مذهب اهل البیت، ص ۲۷۵..

[۳۰۱] و روی الخوارزمی أیضاً فی مناقبه عن المنصور الدوانیقی فی حدیث طویل عنه صلی الله علیه وآله وسلم منهِ: و إنّ علیاً و شیعته غداً هم الفائزون یوم القیامه بدخول الجنه ؛ مذهب اهل البیت، ص ۲۷۶..

[۳۰۲] و

روی ایضاً الخوارزمی فی مناقبه قال: روی الناصر للحق بأسناده فی حدیث انّه لما قدّم علی رض علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لفتح خیبر، قال: لولا ان تقول فیک طائفه من أمّتی ماقالت النصاری فی المسیح علیه السلام لقلت فیک الیوم مقالاً لاتمر بملأ إلا اخذوا التراب من تحت قدمیک و من فضل طهورک یستشفون به ولکن حسبک أن تکون منّی بمنزله هارون من موسی و أنامنک ترثنی و أرثک إلا أنه لانبی من بعدی وانّک تبرء ذمّتی و تقاتل علی سنّتی وانک فی الاخره اقرب الناس منّی وانک أوّل من یرد علّی الحوض و اوّل من یکسی معی و اوّل داخل فی الجنه من أمّتی و إن شیعتک علی منابر من نور و انّ الحق علی لسانک و فی قلبک و بین عینیک. مذهب اهل البیت، صص ۲۷۷ و ۲۷۶..

[۳۰۳] و روی الخوارزمی ایضاً فی مناقبه فی حدیث طویل بسنده عن ابن عباس یرفعه: إن جبرئیل اخبر أن علیاً یزفُّ هو و شیعته الی الجنه زفاًمع محمد صلی الله علیه وآله وسلم مذهب اهل البیت، ص ۲۷۷..

[۳۰۴] و روی ابن المغازی الشافعی فی مناقبه بسنده عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: یدخل من أمّتی الجنه سبعون ألفاً لا حساب علیهم. ثم التفت الی علی علیه السلام فقال: هم من شیعتک و أنت إما مهم ؛ مذهب اهل البیت، ص ۲۸۱..

[۳۰۵] و روی ابن المغازلی المالکی فی مناقبه عن ابن عباس، قال: سألت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم عن قوله تعالی: والسابقون السابقون اولئک المقربون - الایه فقال قال لی جبرئیل:

ذلک علی و شیعته هم السابقون إلی الجنه المقربون من اللّه لکرامته مذهب اهل البیت، ص ۲۸۳..

[۳۰۶] و روی ابن الحجر فی صواعقه المحرقه له قال: اخرج الطبرانی انه صلی الله علیه وآله وسلم قال لعلی علیه السلام: أوّل أربعه یدخلون الجنه انا و أنت و الحسن و الحسین و ذریاتنا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف ذریاتنا و شیعتنا عن ایماننا و شمائلنا ؛ لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب اهل البیت، صص ۲۸۴ -۲۸۵..

[۳۰۷] کتاب حیاه الحیوان الکبری نوشته دمیری، این داستان در بحث مار و عنوان الأسود السالخ دیده می شود..

[۳۰۸] سوره جاثیه آیه ۲۳..

[۳۰۹] سوره نساء آیه ۸۲..

[۳۱۰] سوره فتح - آیه ۲۸..

[۳۱۱] سوره بقره آیه ۱۵۱..

[۳۱۲] موطّا امام مالک - ج ۱- ص ۳۰۷، مغازی واقدی - ص ۳۱۰..

[۳۱۳] صحیح بخاری - ج ۳- ص ۳۸۷ باب غزوه خیبر..

[۳۱۴] سوره بقره - آیه ۲۴۷..

[۳۱۵] صحیح ترمذی - ج ۵- ص ۶۹۶، خصایص نسائی - ص ۸۷، مستدرک حاکم - ج ۳- ص ۱۱۰..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹